

# حقیقت دو ماهه

سال اول، شماره چهارم، رمضان، شوال ۱۴۳۵ هـ قی سرطان. اسد ۱۳۹۳ هـ ش



افغانستان در ماه جون

- جنگ افغانستان بیانگر کدام حقیقت است؟
- بوی مشک
- پارلمان یا چورلمان؟
- د ملی یو والی حکومت که سهامی شرکت؟
- سخن باسوریه
- معمای ناتو
- اشرف غنی احمد زی چطور و چرا مفکر جهان شد؟
- مصاحبه باقاری فصیح الدین بدخشانی
- مجبوریتهای دموکراسی و المیهی مسلمانان بر ما

## آه غزه آه فلسطین



## فرمان الهی

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ  
عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٢﴾

ترجمه:

و باید از میان شما گروهی باشند، که به نیکی دعوت کنند، به معروف  
امر دهند و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگاران اند

## فرمان نبوی

از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:  
«من صام رمضان ثم أتبعه ستان شوال كان كصيام الدهر». «مسلم» (1164)  
یعنی: «کسی که ماه رمضان و بدنبال آن شش روز از ماه شوال را روزه  
بگیرد مانند اینست که یک سال کامل روزه گرفته باشد.»



بسم الله الرحمن الرحيم

دو ماهه

حقیقت

علمی - فرهنگی - جهادی

سال اول، شماره چهارم، رمضان، شوال ۱۴۳۵ هـ ق، سرطان، اسد ۱۳۹۳ ش

## آنچه در این شماره میخوانید:

صفحه

عنوان

- ۲ جنگ افغانستان بیاتگر کدام حقیقت است؟  
 ۳ اسلام و نظریات سیاسی - قسمت چهارم  
 ۶ اشرف غنی احمدزی چطور و چرا مفکر جهان شد؟  
 ۹ اه غزه، اه فلسطین ... !  
 ۱۳ بوی مشک  
 ۱۵ پارلمان یا چورلمان؟  
 ۱۷ داسدپه ۲۸ مه له انگریزی بنکیلاکه د هیواد د ازادی، اخیستلو کیسه  
 ۱۹ سخنی با سوریه !  
 ۲۳ مصاحبه اختصاصی مجله حقیقت با قاری صاحب فصیح الدین بدخشانی  
 مسئول نظامی در ولایت بدخشان  
 ۲۵ مجبوریتهای دیموکراسی و المیه ی مسلمانان بر ما  
 ۲۷ نگاهی به زندگی شهید قاری فیض محمد سجاد ( رحمه الله )  
 ۳۱ دملي یووالي حکومت، که سهامي شرکت  
 ۳۴ جنایات جنگی در ماهای جون و جولای ۲۰۱۴ میلادی  
 ۳۵ چرا احکام کشور های اسلامی بیدار نمیشوند؟؟؟  
 ۳۷ تبلیغات میلفان دموکراسی، همه اشتراک کنندگان انتخابات را فریب داد  
 ۳۸ از حملات فدای برپایگاه کابل تا حمله بر گارد ویژه کرزی!  
 ۳۹ عامل اصلی یورش کشورهای غربی به افغانستان و ممالک اسلامی  
 ۴۱ افغانستان در ماه جون ۲۰۱۴ میلادی  
 ۴۳ تمدن چیست و تمدن کیست؟ (قسمت چهارم)  
 پیام تبریکی عالیقدر امیر المومنین حفله الله  
 به مناسبت فرارسیدن عید سعید فطر  
 ۴۷ اشعار برای حقیقت چهارم  
 ۵۱

صاحب امتیاز :

کمیسیون امور فرهنگی، امارت اسلامی افغانستان

مدیر مسؤول :

❖ احمد تنویر

معاون :

❖ عبدالله شهید

هیئت تحریر :

❖ حسن مبشر

❖ جمال زرنجی

❖ سعید بدخشانی

❖ سید سعید

❖ سعادت کامران

❖ سمیع الله زرمتمی

دیزاین :

❖ زلمی افغان

❖ تماس

Haqiqat\_mag@yahoo.com

### شرح تصاویر روی جلد:

پشتی اول:

قله نوشاخ، که به بلندی ۷۴۹۲ متر از روی آب بلندترین قله کوه های افغانستان شناخته شده است، قله نوشاخ که دومین قله بلند سلسله هندوکش است در شمال غرب ولایت بدخشان واقع است.

پشتی چهارم:

مسجد جامع هرات، یکی از بناهای کهن و تاریخی افغانستان.

تذکر:

جز سرمقاله دیگر محتویات مجله انعکاس دهنده افکار و نظریات نویسندگان است.



# جنگ افغانستان بیانگر کدام حقیقت است؟



اگر با نگاهی هرچند سطحی تحولات اخیر افغانستان را به بحث و بررسی بگیریم خیلی زود به این حقیقت دست می یابیم که جنگ افغانستان بیانگر چه چیزی می باشد؛ آیا جنگ افغانستان در مسیر منویات شوم و شیطانی دشمنان، به پیش می رود و یا اینکه قضیه کاملاً معکوس است و جنگ افغانستان علی رغم انفع دشمنان، در جهت منویات خیرخواهانه، حق به جانب و مشروع مجاهدین جان نثار در حال انجام است؛ هیچ شکي در این نیست که در طول تاریخ همواره ختم یک جنگ استعماری، نابرابر و نامشروع بسیار سخت و تلخ برای استعمارگران و اشغالگران بوده و پیروزی و کامیابی نهایی نصیب مردمی شده که در سخت ترین شرایط جنگی، تسلیم خواسته های نامشروع دشمنان نشده و همواره بر راه دفاع از کیان عقیده و خاک خود با جرئت و جسارت مثال زدنی ایستادگی نموده اند.

اینک جنگ افغانستان بیانگر شکست فاحش دشمنان است و هیچ پلان و برنامه مکرآمیز دشمنان نیز نمی تواند این حقیقت روشن تر از خورشید را کتمان کند؛ هر چند دشمنان از آغاز جنگ افغانستان تا هم اکنون تلاشهای مرموزانه فراوانی به کار بسته اند؛ لکن پیوسته ناکام و نامراد مانده اند که به عنوان نمونه زنده و مستند از پریشان حالی و عدم انسجام دشمن، می توان به پروسه افتضاح آمیز انتخابات اشاره کرد، پروسه که از ابتداء به منظور تقویت پایه های فکری و مادی استعمارگران شیطان صفت بنیان گذاشته شده بود و مقاصد شومی را دشمنان از جهت آن منظور داشتند؛ اما که خوشبختانه چنان این پروسه، به رسوایی و افتضاح درآمیخت که نظیر آن در هیچ کجای دنیا دیده نمی شود، آتهائیکه خود را آله دست اربابان خویش نموده در کنار اربابان شان به شر این پروسه، گیر مانده اند و راهای خلاصی و نجات از این محمصه و بحران را گم نموده و یا مسدود یافته اند و ظاهراً برای حل قضیه هرچه بیشتر تلاش می کنند بیشتر مایوس می شوند؛ و اربابان شان با دخالت های علنی و آشکار خود همه آن نقشه های پلیدی که در خفاء تنظیم و ترتیب کرده بودند را برملا ساخته و در سطح کلان سیاسی به مداخله و معامله پرداخته اند؛ این یکی از هزاران پلان شکست خورده اشغالگران است که روز به روز وارد مراحل مهم تر و جدی تر می شود و زمینه و اسباب افتضاحات بیشتر اربابان خارجی و ایادی اجیر داخلی را فراهم می آورد.

اگر حقیقت جنگ افغانستان را از یک زاویه دیگر ببینیم موضوع کاملاً فرق می کند چرا که خوشبختانه فتوحات چشمگیر، کامیابی های سترگ، روحیه قوی و سرشار از ایمان و سربلندی مجاهدین برحق جهاد مقدس فعلی را مشاهده می کنیم که مخصوصاً از زمان آغاز عملیات بهاری خیبر، فصل تازه از پیشروی ها و پیروزی ها را در کتاب ارزشمند جهاد افغانستان باز نموده است؛ خبرهایی که امروزه از میدان های رزمی و نظامی افغانستان به سمع و نظر می رسند همه گویای این حقیقت شیرین اند که الله الحمد مجاهدین در میدان جهادی به مراتب نسبت به دشمن، دست بالا و برتر را صاحب می باشند و چنان یک اراده قوی و روحیه با نشاط در میان مجاهدین سنگری حاکم گشته است که هیچ سلاح و قدرت دشمن نمی تواند آن را شکسته و یا خنثی بسازد و طوری این روحیه وسعت و نفوذ یافته که حتی در میان عساکر خود دشمن این باور ایجاد شده که حقیقتاً مردمی که سالیانی دراز بر خلاف کفار اشغالگر و غلامان حلقه به گوش آنها، جاثانه رزمیده اند و ذره ای از شهامت و مردانگی آنها کاسته نشده صاحب یک عقیده و مرام پیروز و هدفمند می باشند و امروزه می بینیم و می شنویم هماتها که در صف کفر قرار دارند سرسخت ترین دشمنان مجاهدین، ملت و خاک خود را هدف قرار می دهند و آنها را به جهنم واصل می سازند.

... و این حقیقت جنگ افغانستان است که پیروزی مومنین، بر دشمنان خون آشام، اشغالگران و مزدوران شان را نوید داده و در میدان عمل، به بهترین الفاظ تعبیر و ترجمه می کند.

# اسلام و نظریات سیاسی

مترجم:

عبدالله گل ریان

قسمت  
چهارم

نویسنده: مولانا مفتی محمد تقی عثمانی

**اشرافیت مذهبی یا تیوکراسی**  
اشرافیت مذهبی یا تیوکراسی: قسم سوم  
اشرافیت، نوع دینی Theocracy آن میباشد.

اصل این لفظ یونانی بوده که Theo به معنی خدا و Cracy به معنی حاکمیت، تیوکراسی یعنی حکومت خداوند.

(تیولوژی نیز از همین اصل است و به معنی علم الهیات میباشد).

تصور بینادی و اساس این نظام بسیار نیک و مبارک میباشد، درحقیقت، حاکمیت درکائنات فقط از خداوند است، حکومتها باید پایبند احکام الهی باشند.

اما سوال درین جا است که احکام راجه کسی معین نماید؟

در دنیای مسیحیت، در عمل جواب آن اینست که پیشوای کلیسا، که در اصطلاح پاپ گفته میشود، صاحب این صلاحیت است، او احکام خداوند را معین نموده به پادشاه عرضه میدارد، این گفته پاپ را حکم خداوند باور نموده و حاکم وقت یا پادشاه مجبور است تا به آن عمل نماید، نتیجه این کار به جای رسید که مطلب از حکومت دینی یا تیوکراسی حاکمیت پیشوایان دینی شد، ترجمه تیوکراسی در اکثر موارد، عوض حاکمیت الهی به حاکمیت پیشوایان دینی تبدیل گردید.

قبلاً گفته شد که، در حکومتهای مسیحی روم، این یک مسئله لاینحل بوده که اگرچه حاکم پادشاه میباشد، اما او پابند احکام مذهبی پاپ است، در نتیجه این، بین پاپ و پادشاه اختلافات بروز مینمود، از اینکه در تعیین احکام، پاپ صاحب صلاحیت تام بوده و کسی مانع آن نمیشد، پاپ در بسا موارد از صلاحیت خویش سوء استفاده مینمود، خصوصاً زمانی که شخصی به مقام پاپ نائل میشد که اسیر منافع شخصی خود می بود، او پالیسیهای بی رحمانه ای را بعمل می کرد که همه مردم در فضای جبر و تشدد سالها زنده گی میکردند و از اثر آن، در مردم عوام خلاف مذهب احساس بغاوت ایجاد گردید، مداخله دینی را در امور حکومت خاتمه بخشید و لفظ تیوکراسی به معنی یک دشنام باقی ماند، هر که این لفظ را می شنید تمام خرابیهایی که از پاپها دیده شده بود، در ذهن می آمد. از اینکه لفظ تیوکراسی بسیار بدنام گردیده بود، در جامعه ما نیز بسیاری از مردم می گویند که اسلام از تیوکراسی حمایت نمیکند، تیوکراسی خلاف اسلام است؛ اما در وقت ابراز این نظر، مردم فرق بین اصل تصور تیوکراسی (حکومت دینی) و آنچه که در دنیای مسیحیت بر آن اطلاق می شود را کرده نمیتوانند.

در کشور (پاکستان) اگر سخنی از حکومت اسلامی در میان آید یا از طرف علمای دینی خواسته شد که حکومت اسلامی حاکم گردد یا علماء در امور سیاسی سهیم باشند، در حلقات تجدد پسند فوراً اعتراض میگردد که این مردم در کشور خواهان نظام تیوکراسی اند و ما در پاکستان آن را نمیخواهیم، ولی مطلب تیوکراسی یا حکومت دینی را کسی نمیفهمد، نه اعتراض کننده و نه هم جواب دهنده، در نتیجه، بدون اینکه از محاسن و معایب آن چیزی بفهمند فریاد میکشند که در اسلام تیوکراسی نیست. در وقت اظهار همچو مطالب، فرق بین اصل تیوکراسی و اطلاق عملی آن در دنیای مسیحیت را کرده نمیتوانند، معنی اصلی تیوکراسی، حاکمیت خدایی است و این همان حقیقتی است که قرآن کریم در جمله مختصر (ان الحكم الا الله) بیان فرموده است. حالا ببینید، اگر گفته شود که در اسلام تیوکراسی نیست، معنی آن این میشود که در اسلام حاکمیت خداوند نیست، لذا کاستیکه بدون توجه این لفظ را استعمال مینمایند، چقدر سخن خطرناک می گویند. حقیقت اینست که تیوکراسی از لحاظ معنای لغوی و تصور اصلی آن، بالکل درست میباشد که حق حاکمیت درین کائنات از آن



خداوند است، اگر انسان کدام حکومتی را قایل می سازد او باید تابع احکام خداوند باشد؛ اما این تیوکراسی که در عمل پیاده گردیده، از طرف مذاهب مختلف یگان یگان خرابی در آن به وجود آمده است که در نتیجه آن، این لفظ بدنام گریده است.

## تیوکراسی (حکومت مذهبی)

### یهود و هنود

نخستین تیوکراسی که به وجود آمده است، همانا تیوکراسی یهودیها است، اصل آن از آنجا است که قبل از بعثت حضرت مسیح علیه السلام همه یهود تابع شریعت موسی علیه السلام بودند.

احکام شریعت دین موسی علیه السلام،

درج تورات میباشد و احکام مندرج

در تورات، در اصطلاح یهود بنام قانون

یاد میگردد، احکام تورات درباره

عبادات، طهارت و غیره فراوان است،

راجع به زندگی متمدن نیز احکام دارد، اما

بسیار کم، یهودیها اگر کدام حکومتی را قایل

نموده، گفته اند که ما طبق احکام تورات آن را

اداره می نماییم؛ اما در احکام تورات تمام

سخنان درباره آن نیامده است، لذا اگر کدام

موضوع پیش آمده که درباره آن حکم صریح

تورات نمیباشد، درین صورت هر کسیکه

متصدی امور مذهبی بوده از ایشان خواسته

میشد تا درین مورد، مرضی و خواست خداوند

را معلوم نماید.

برای معلوم کردن مرضی خداوند، طریقه چنین

بود که در خیمه کلان که بنام خیمه عبادت یاد

میگردید و در بین آن یک تابوت گذاشته شده که

با غلاف مرصع به طلا مزین شده میباشد.

رهبر مذهبی بالای آن می نشست و حتی الامکان وقتی را انتخاب می نمود که در آسمان ابر و احتمال رعد و برق می بود، در آن مراقبه می شد و الفاظ دعایه میخواند که در نتیجه، در آسمان رعد و برق دیده میشد، بعد پیشوای دینی میگفت که یهوهوا (الله تعالی) چنین حکم فرمود.

به نظر یهود، گویا خداوند با پیشوای مذهبی

بطور مستقیم همکلام

شده و



در موضوع مذکور قانونی را به اواریه نموده

است، پس اگر هر وقت چنین موضوع جدید پیش

می آمد، پیشوای مذهبی داخل همان خیمه

میگردید، اگر رعد و برق نمایان می شد

درست، و رنه یازم مراقبه می نمود و ادعا می

کرد که به من اینگونه الهام گریده یا این سخن

به من منکشف گردید که در این موضوع حکم

چنین است، این بود تیوکراسی در یهود.

ظاهراست که اگر چه کدام پیشوای مذهبی،

بطور مستقیم الهام شود یا کدام موضوع چنین

منکشف گردد، این فقط محصول توهمات بوده

که سروری و اربابی خود را بالای مردم قایل می

نماید، لذا قانونیکه او ازین راه جاری میسازد، قانون خداوندی نبوده بلکه خواهشات، نظر و فکر خود را به خداوند انتساب نموده و بالای مردم نافذ می نماید.

اینگونه تیوکراسی میان مردم هند نیز وجود

داشت که به پیشوایان مذهبی یعنی برهمن، این

حق و اختیار را حاصل بود که مستقیماً با

خداوند در ارتباط بوده و قانونی را نافذ مینمود.

این پیشوایان یهود و هنود که هر نوع فیصله

می نمودند کسی مخالفت نمیکرد و نه گفته

میتوانست که این حکم و فیصله در حقیقت حکم

خداوند نیست، در مذهب بودایی نیز در بعضی

موارد، پیشوایان مذهبی آنان، دارای چنین

صلاحیتی بودند، در تبت و جاپان در فرقه

لامه این سلسله هنوز ادامه دارد.

به هر حال، اگر پیشوای مذهبی، کدام امری

الهامی خود ساخته خود را، صبغه و رنگ

حکم خداوندی میداد، پادشاه مجبوراً آن

را تعمیل می نمود، آهسته آهسته

شاهان فکر کردند که دچار چه مصیبتی

اند که پیشوای مذهبی هر چه را

بخواهند به خدا منسوب نموده و بالای ما تعمیل

می نمایند، پس چرا این اختیار را نیز از خود

نه نماییم، اگر ایشان مراقبه کرده می توانند،

مرضی خداوندی را معلوم کرده میتوانند، ما چرا

ننوائیم، سپس آنها بعضی پیشوایان مذهبی را

همفکر خود نموده و این صلاحیت را از آن خود

نمودند، یعنی ادعا نمودند که به پیشوای مذهبی

الهام گردیده که این صلاحیت مربوط پادشاه

میباشد، در نتیجه آن، چیزیکه پادشاه میگفت،

قانون خدایی پنداشته میشد و این فلسفه بوجود

آمد که پادشاه در اصل مخلوق جنت است،

خداوند برایش اختیار داده است، هر قانونیکه

بسازد و یا کدام حکمی راجاری نماید، بالای همه مردم، تعمیل و اطاعت آن لازم و واجب است. اگر او ظلم و جبر نماید، نیز مطابق مشیت خداوند میباشد، و بر رعیت فرض است که ظلم پادشاه را تحمل نماید و در خلع ایشان نیز تلاش نورزند، بدین قسم تیوکراسی پیشوای مذهبی با پادشاهی یکی گردید.

## تیوکراسی در عیسویت

بعد ازین دور عیسویت رسید، درباره عیسویت گفتیم که در اصل بعثت عیسی علیه السلام فقط برای بنی اسرائیل بوده و مقصد اصلی ایشان ازاله شرک و دیگر بدیها بود، ازین سبب به استثناء احکام محدود، شریعتش بطور مکمل مطابق شریعت تورات بود، استثناء چند حکم را نیز طبق تصور اسلامی نمودیم، ورنه مطابق تصور انجیل، عیسی علیه السلام فقط برای تنفیذ احکام تورات مبعوث گردیده، برای کدام تبدیل و تحول در آنها نیامده بود.

در بائبل (انجیل) چندین مراتب از قول عیسی علیه السلام تذکر گردیده است که من برای منسوخ نمودن تورات نیامده ام، بلکه برای انفاذ تورات فرستاده شده ام، این گونه اقوال جزء اناجیل اربعه میباشد که عیسویها آن را باور دارند.

لذا دین عیسویها، با شریعت موسی علیه السلام کدام اختلاف ندارد؛ اما پولوس یاسنت پال، دین عیسوی را منحرف نمود و دعوا داشت که با آمدن عیسی علیه السلام همه احکام تورات منسوخ گردید.

از سینت پال ذکری به میان آمد، در زبان اردو بنام پولوس مشهور است، موصوف، زمان عیسی علیه السلام موجود و یهودی مذهب و

اسمش ساوُل بود، بعد از عروج عیسی علیه السلام وقتی حواریون تبلیغ دین مسیح را آغاز نمود، پال اولین شخصی بود که در ظلم و ستم به حواریون سهم گرفت، اما بعد از دوره طولانی ظلم، بطور ناگهانی ادعا نمود که من از دمشق می آمدم، در راه بالای سرم نور نمایان گردید و از آن آوازی شنیدم که:

"ای ساوُل! تو مرا چرا آزار میدهی؟"

این صدای مسیح علیه السلام بود که مطلبش این بوده که پیروان و حواریون مرا چرا آزار میدهی؟ اومی گوید که من بعد از آن از زنده گی گذشته خویش پشیمان گردیدم، دین یهودی را ترک نموده، به حضرت مسیح علیه السلام ایمان آوردم و حال عیسوی شدم.

پولس با عیسوی شدن، مذهب عیسویت را نیز منقلب نمود و دین جدیدی را به میان آورد که با انجیل کدام ربط و تعلقی ندارد، تثلیث، کفاره و عقاید دیگر را ایجاد نمود که در انجیل های چهارگانه ذکری از آنها نیست، امروز نیز در اناجیل اربعه لفظ تثلیث دیده نمیشود، در اناجیل چهارگانه، فقره ای دیده نمیشود که گفته شده باشد، خدایان سه میباشد یا خدا عبارت از اقامیم سه گانه است (پدر - پسر و روح القدس) این عقیده تثلیث حتی در انجیل های تحریف شده حالیه نیز نمیباشد.

عقیده کفاره هم در انجیل ها وجود ندارد، چیزهاییکه اساس عیسویت امروزی را تشکیل می دهند، یکی از آنها هم در انجیل ها موجود نبوده، همه از ساخته و تصورات پولس می باشند. پولس که بسیاری از احکام عیسویت را تغیر داده، یک ترمیم او اینست که تورات را لعنت نمود و میگوید که من برای نجات مردم از این (تورات) آمده ام، این یک داستان

طولانی میباشد که چگونه پولس اثر حواریون را ختم نموده و افکار و اثر خویش را قائم نمود. (برای معلومات بیشتر، کتاب دیگر مولف - عیسایت چیست؟ مطالعه شود.) به هرحال، ایشان درباره احکام تورات گفت که اینها منسوخ اند، و در دین عیسویت فقط چیزهای قابل تعمیل است که در اناجیل چهارگانه ذکر گردیده اند، اما اگر هر چهار انجیل مطالعه گردد، در آن حکم تمدنی یا سیاسی به مشکل دریافت خواهد شد، غیر از اینکه می گوید: اگر کسی به یک طرف روی تان سبلی زد، طرف دیگر را هم بگردانید تا بزند؛ مطلب اینکه در سهای اخلاقی، روا داری، تحمل و گذشت در آن موجود اند، اما راجع به احکام و قوانین چیزی در آن یافته نمی شوند. حالا شما فکر کنید وقتی از ابتداء کدام قانون موجود نباشد، پس به اساس دین عیسوی کدام حکومتی که به میان آید، آن حکومت هیچ ارتباطی با انجیل ها نخواهد داشت، زیرا در آن راجع به حکومت کدام حکمی نیست، و قتیکه در قرن چهارم میلادی قسطنطین، پادشاه روم به دین عیسویت گروید، دین عیسوی را دین رسمی و حکومتی اعلان نمود، در آن وقت سوائی پیش آمد که به اساس دین چگونه قانون ساخته شود، در حالیکه در اناجیل اربعه کدام ذکری از قانون دیده نمی شود، در تورات اقلاً بعضی قوانین تعزیراتی وجود داشت، بعضی قوانین دفتری و حکومتی موجود بود؛ ولی باز هم برای حکومت داری احتیاج به مراقبه پیشوای مذهبی دیده میشد، اما در انجیل به این اندازه هم احکام وجود نداشت، پس یک فلسفه دیگری به میان آمد که اختیار قانون سازی بصورت مکمل به کلیسا داده شد ... ادامه دارد





## اشرف غنی احمدزی چطور و چرا مفکر جهان شد؟

### موفق افغان

گمارید، امریکا دچار مشکل انتخاب رهبر در این کشور بود. امریکا در تلاش بود که رهبری برای این کشور اختیار کند تا بتواند مردم افغانستان را در اطراف وی جمع کند. ابتدا بر عبد الستار سیرت نظر افگند اما نسبت به دلایلی وی نتوانست افتخار این حلقه غلامی را از آن خود سازد، سپس کبوتر بخت بر سر حامد کرزی نشست. اما در این هنگام امریکا از کرزی که در وی آثار و مشخصات رهبری ظاهر نبود مطمئن نبود اما چون چاره‌ی بجز آن نبود مجبورا این حلقه را بر گردن وی که نه از حمایت سیاسی، نه نظامی و نه قومی برخوردار بود انداخت اما دیری نگذشت که کرزی با روی کار آوردن مهارت‌های خاص مداری‌گری خود جهان را به حیرت

پشتون و مادر شیعه هزاره به دنیا آمده است. خاتم وی یک دعوتگر مسیحی لیبیایی و دخترانش بی‌دین بوده و بارها نیمه برهنه در مطبوعات نمایان گردیده‌اند.

اگر در سوانح نشر شده احمدزی تلاش کنیم، معلوماتی از دوران جهاد و هجرت دربارۀ وی نمی‌یابیم، بلکه همه سوانح نویسان با چشم پوشی از این دو دهه مهم به زندگی وی قبل از انقلاب و بعد از اشغال افغانستان توسط امریکامی‌پردازند.

حقیقت اینست که بعد از کانفرانس ننگین "بن" که طی آن سران اتحاد بدنام شمال، کشور را در بدل چند کرسی موقت و مبالغه‌ناچیزی به امریکا فروختند و امریکا نیز مزدوران غربی خود را برای اداره این کشور

داکتر اشرف غنی احمدزی چهره بی‌است که تنها یک دهه میشود که بعد از اشغال افغانستان توسط اشغالگران صلیبی در مطبوعات و جهان سیاست مطرح گردید و قبل از آن وی نام و نشانی نداشت و مردم افغانستان وی را نمی‌شناختند.

احمدزی دارای چهره مرموز می‌باشد که سابقه وی تحت سوال است اما اینکه وی مشخصا در دوران هجرت و جهاد در کدام صف قرار داشته است معلوم نیست. بعضی‌ها ادعا می‌کنند که در زمان حکومت کمونستی داکتر نجیب، اشرف غنی از جمله مشاوران مقرب وی بشمار میرفته است که بدور از امکان نیست. تنها چیزیکه در مورد اشرف غنی عیان است اینست که وی از یک پدر



افگند و آنان را مطمئن ساخت که اختیار موفقی داشته اند. کرزی توانست در میان مردم آشکار شده و با گفتن فکاهیات آنان را بخنداند و در بعضی هنگام اشک تمساح بر چشمان خود جاری کرده و در غم و اندوه آنان خود را شریک نشان دهد. وی توانست با زبان تیز و طراز خود نه تنها پشتون ها بلکه تاجک های فریب خورده را نیز شیفتهء خود سازد. چنانچه وی غربگرا ها را نیز از غربگرایی خود مطمئن ساخت و از جانب دیگر مدعیان جهاد!! و مجاهدین!! را نیز از اینکه روزی چند را در دامن یکی از رهبران ملی گرای افغانستان در دوران جهاد گذشتانده بود معترف به جهادی!! بودن خویش بسازد.

گذشته از اینهمه، بر اساس تقاضای درامهء دموکراسی، مگر روزی باید این مداری میدان را ترک می کرد و شخص دیگری جانشین وی می شد تا تماشاگران را با چشم بندی های جدید محفوظ بگرداند. امریکا در صدد این چنین شخصیت بر آمد و در جریان سالهای گذشته تلاش های خستگی نا پذیر انجام داد. بالاخره چشم آنان به اشرف غنی احمدزی خورد.

احمدزی در این جریان کارمند باتک جهانی بود و در بعضی پوهنتون های امریکایی تدریس می کرد اما نه

شخصیت پرازندهء داشت و نه مفکر و نه سیاستمدار و نه اقتصاد دان بود. تنها یک کارمند و یک استاد عادی در پوهنتون بود. چون رحمت امریکا متوجه حال وی شد، وی به

**اشرف غنی در جریان ریاست خود نه تنها نتوانست نصاب معاصر و ضرورت روز را تقدیم محصلین این پوهنتون کند بلکه میتود فرسوده و تا معقول کانکور را در این پوهنتون نیز نتوانست تغیر دهد. در این پوهنتون تا کنون محصل طب، انجینییری، تعلیم و تربیه و شرعیات از یک فلتر امتحانی می گذرند. محصلی که خواهش شرعیات دارد گاهی علی الرغم عدم علاقه اش در انجینییری کامیاب میشود و محصل طب در علوم اجتماعی راه می یابد.**

افغانستان انتقال داده شد و به زودی پوست وزارت مالیه را احراز کرد.

وی که از سال 2002 میلادی تا 2004 میلادی وزیر مالیه باقی ماند، کارنامه یی خاصی در مجال مالی در افغانستان انجام داده نتوانست. اما پنهان نیست که در جریان وزارت وی بارها این وزارت دستخورد فسادهای گستردهء مالی و اداری قرار گرفت و شخص احمدزی بارها مستقیما مورد انتقاد بود که اینهمه باعث شد وی بعد از گذشت دوسال از سمت خود استعفا

بدهد و راهی امریکا گردد. در آن زمان گفته میشد که احمدزی خیلی اسناد مهم و وثایقی وزارت را با خود به امریکا برده است و با وجود تقاضاهای مکرر ادارهء اجیر کابل حاضر بر برگرداندن آن نیست.

غرب بخصوص امریکا از همین لحظات بر اشرف غنی سرمایه گذاری می کرد مگر با وجود ناکامی وی و مجبور شدن به استعفا و فرار به امریکا، آنان اولین قدم را بسوی معرفی این شخص در بازار جهانی سیاست برداشتند و وی را در عرصه بازاریابی، به عنوان بهترین وزیر مالیه سال در منطقه انتخاب کردند.

دیری نگذشت که احمدزی به عنوان رئیس پوهنتون کابل تعیین شد. اما در این منصب نیز وی موفق به کارکردگی نشد. وی در این جریان نتوانست که پوهنتون کابل را که چهار دهه در عقب قرار دارد قدمی بسوی دههء جاری بکشانند. در جریان ریاست احمدزی تا کنون در پوهنتون کابل همان نصاب کهنهء 40 سال قبل تدریس میشود و همان نوت های تاریخ تیر شده بر محصلین حفظ می گردد. طب در جهان مکروب را در هوا تشخیص می کند اما محصلین و استادان طب در پوهنتون کابل تا کنون مکروب را در نوت های کهنه و چهل

سال قبل استادان مرحوم خویش تلاش می کنند.

اشرف غنی در جریان ریاست خود نه تنها نتوانست نصاب معاصر و ضرورت روز را تقدیم محصلین این پوهنتون کند بلکه میتود فرسوده و نامعقول کانکور را در این پوهنتون نیز نتوانست تغییر دهد. در این پوهنتون تا کنون محصل طب، انجینیری، تعلیم و تربیه و شرعیات از یک فلتر امتحانی می گذرند. محصلی که خواهش شرعیات دارد گاهی علی الرغم عدم علاقه اش در انجینیری کامیاب میشود و محصل طب در علوم اجتماعی راه می یابد.

غرب چون این شخص را در این میدان نیز ناکام یافت مگر نخواست که سرمایه زده خود بر این شخص را ضایع کنند ناچار در تلاش شخصیت سازی دراموی و فکری وی گردید و در سال 2006 میلادی وی را نامزد سرمنشی سازمان ملل کرد مگر هیچ رایی نیامد و بان کی مون، با وجود اینکه مفکر جهانی شناخته نشده بود، به عنوان سرمنشی انتخاب شد. یکسال بعد از این ناکامی، تلاش نافرجام دیگری صورت گرفت و وی به عنوان رئیس بانک جهانی نامزد گردید که نتیجه همان صفر بود.

متعاقبا وی را منحیث مسئول درامه به اصطلاح انتقال امنیت تعیین کردند که در این وظیفه نیز نه تنها ناکام ماند بلکه شرمندگی بزرگی را

برای همیشه بار دوش خود ساخت. وقتی صبح روز مسئولیت امنیت منطقه بی را از بادران خارجی خود گرفته و به اجیران افغانی می سپرد شام آن روز بادران خارجی اش بدون اطلاع قبلی بر منطقه حمله کرده و عملیات انجام می دادند. بلکه منطقه آبی احمدزی آنگاه شاهد رسوایی بزرگتر شد که بادرانش پایگاه خود را به اجیران ترک کردند و به فردایش آنرا شدیداً بمباران کردند که در اثر آن حدود سی عسکر مرتزقه هلاک شدند. و غرب به عنوان آخرین حربه، مجبور شد که راهی برای موفقیت این سرمایه گذاری پیدا کند پس ناچار اشرف غنی را به عنوان مفکر دوم جهان اعلان کرد و عده بی ناخود آگاه این طبل را بدوش گرفته و تا به دم صبح نواختند. اما به چی اساس وی مفکر جهاتی اعلام شد تا کنون واضح نیست و طبل زندگان نیز این راز را ندانستند.

یکی از نشانه های مفکر بودن جهانی این شخص انتخاب جنرال دوستم یک کمونست جنگسالار و خونخوار مشهور به صفت معاون وی بعد از آن میباشد که خود اشرف غنی در بیانات خود از وی به صفت یک قاتل و جنگجو یاددهاتی کرده است. و شاید نشانه دیگر، تقلب گسترده در انتخابات و بالاخره تن دادن به حکومت انتلافی که از جانب جان گیری بادران مشترک شان بر آنان تحمیل

گردید باشد. اگر آنچه را در بالا گذشت خلاصه کنیم به این نتیجه می رسیم که اشرف غنی در جریان یک ونیم دهه کاری خود در افغانستان همیشه با ناکامی مواجه بوده است. وی نه تنها موفق به انجام کارنامه های قابل ملاحظه در این مدت نشده بلکه ادارات تحت رهبری وی همیشه درخور فساد بوده است اما اینکه باید امریکا برای افغانستان رهبری اختیار می کرد که بعد از گریز بتواند مردم افغانستان را یک دهه دیگر فریب دهد لباس و لباده این شخص ناکام را تبدیل کرده و وی را قدم به قدم جهانی تر ساختند و بالاخره وی را بدون کدام دلیل و کارکردگی مفکر جهانی ساختند تا باشد با این لقب تقلبی بتواند در یک انتخابات فرمایشی داخل شود و با تجربه کاری خود در تقلب، با پراخ اندازی پر تقلب ترین انتخابات در جهان منحیث رئیس جمهور منتخب امریکا و تقلبی افغانی رهبریت این کشور را به عهده گیرد.

مگر نقطه مهم اینست که بعضی ساده لوحان به این باور اند که احمدزی تبدیلی گسترده و مثبت در اداره آینده کشور خواهد آورد، مگر فراموش کرده اند که احمدزی تنها توان همان کارکردگی، تبدیل و مثبت آوری را دارد که در مدت کاری خود در وزارت مالیه، ریاست پوهنتون کابل و مسئولیت انتقال امنیت از خود نشان داده است.



# آه غزه، آه فلسطین ... !

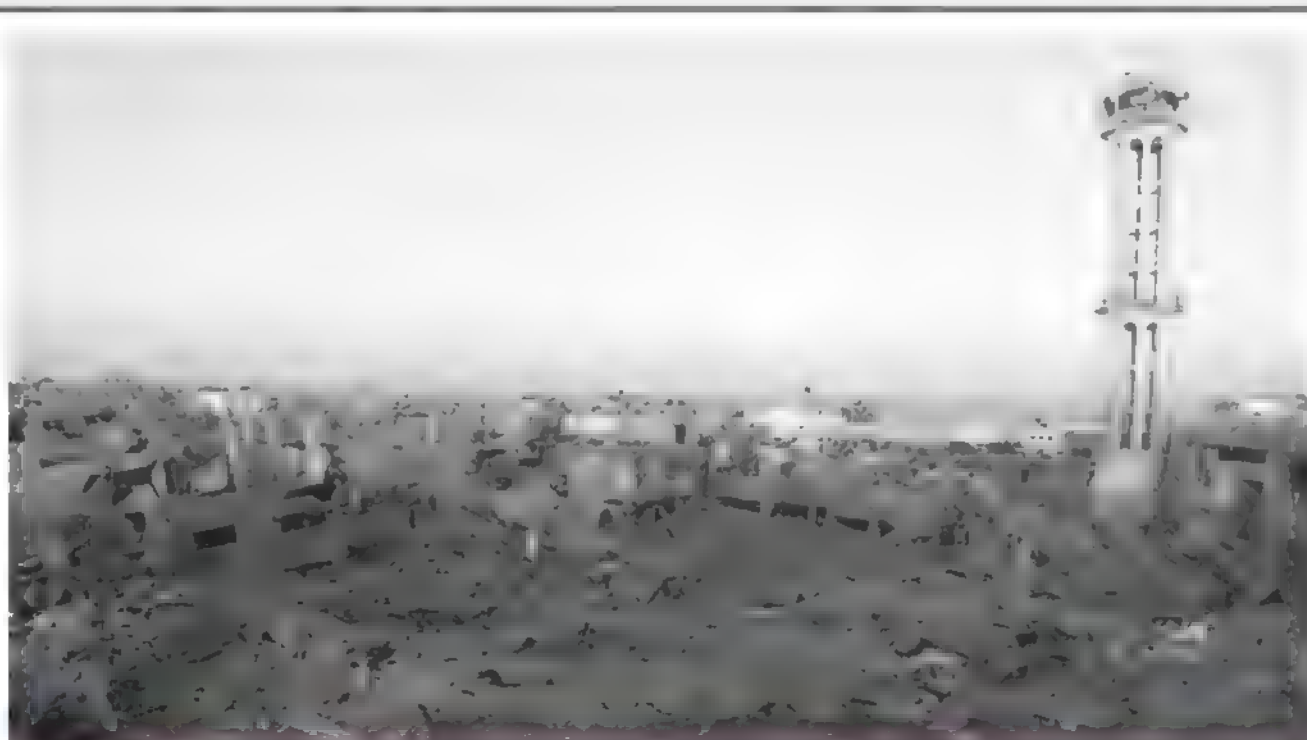
## آه فلسطین!

که چه رقت بار است اخباری که در  
مورد جریانات تو در رسانه ها، بازتاب  
داده می شوند، اخبار تو اخبار غم یک  
امت ستمدیده است، اخبار تو اخبار یک  
زخم کهنه و عمیق است، اخبار تو  
یادآور روزهای سخت بشری است،  
اخبار تو اخبار مسلمانانی است که فقط  
به جرم اسلام و دین، عزت خواهی و  
استقلال طلبی روزانه تقاص پس می  
دهند، فرزندان تو فقط به همین جرم،

که غم تو تمامی ندارد، هیچگاه  
فرزندان تو در امان نیستند، همه جا در  
هر گوشه تو، خطر باشندگانت احساس  
می شود، جنایت کاران بشری که ظاهرا  
انسان و در باطن چون گرگ های درنده  
خوی می مانند بر هیچ کس تو رحم نمی  
کنند، نه جوان و نوجوان، نه زن و نه  
مرد، نه خردسال و نه کهنسال و ...  
همه، در ترس و وحشت زندگی می کنند  
و نست انتقام به جرم ناکرده مردم و  
هرجا، آنها را تهدید می کند.

پس از شهادت رقت انگیز و  
سوزانده شدن نوجوان فلسطینی "محمد  
ابوخضیر" به دست یهودی های افراطی  
یکبار دیگر نگاه های اشک آلود  
مسلمانان در سرتاسر جهان به ظلم و  
جنایت های یهودی ها در خاک فلسطین  
دوخته شدند و آه حسرت آمیز از نهاد  
همگان پرآمد و غم و اندوه فلسطینی  
های ستمدیده، کافه مسلمانان را  
جگرخون ساخت.

آه فلسطین!



می شود و انگار نه انگار چشم مظلومان غزه به توان و بازوی برادران مسلمان شان در گوشه گوشه جهان دوخته شده است !!

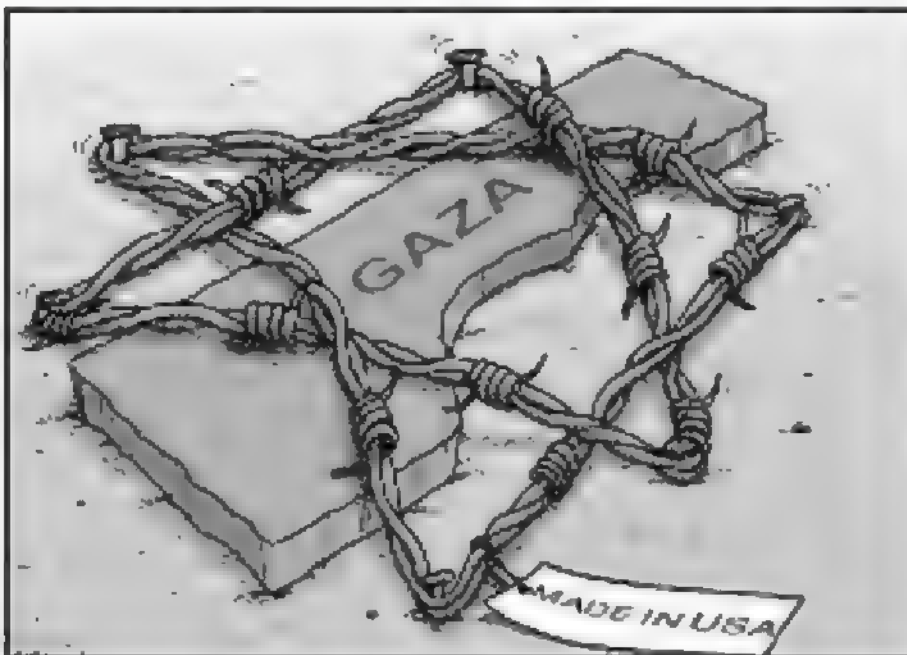
ملل متحد کجاست که همواره فریاد دفاع از بشریت مظلوم سر می دهد چرا

در عمل، بمب و خمپاره های شان که از طریق هوایی توسط طیاره های جنگی و پیشرفته نظامی انداخت می شوند مطلقا تمام خانه های فلسطینی در غزه را مورد هدف قرار می دهند، نه بر طفل خردسال رحم می کنند و نه بر پیر کهنسال، نه بر

کشته می شوند، سوزانده می شوند، خون سرخ شان ریختاده می شوند، خانه و کاشانه شان تخریب و ویرانه می شوند، حق حیات و زندگی با قهر و خشونت از اوشان سلب می شود، به گناه ناکرده و به جرم ثابت نشده اعدام و قتل عام می شوند و ناله و فغان مظلومان و بی کسان تو تا عرش کبریایی الله متعال بلند می روند.

از سه شنبه (دهم رمضان المبارک 1435 هـ) که حملات هوایی و دامنشانه رژیم دژخیم اسرائیل بالای مسلمانان مظلوم فلسطینی در باریکه غزه آغاز شده است تا هم اکنون که بیش از یکماه متوالی می گذرد قریب به دوهزار فلسطینی شهید و هزارها تن (با اکثریت اطفال، زنان و سالخوردهگان) مجروح شده و منجر به تخریب صدها منزل و خانه مسلمانان غزه شده است و کماکان به دست جلادان زمان و تشنگان خون مسلمانان، این نسل کشی فاجعه آمیز ادامه دارد که اگر جلوی سفاکان اسرائیلی گرفته نشود بدون شک یکبار دیگر غزه فلسطین در خون فلسطینی های مظلوم غرق می شود.

درحالی که سران یهودی در اسرائیل جنگ تمام عیارشان در غزه را به بهانه تلافی موشک های انداخت شده از سوی شاخه های نظامی حماس و دیگر گروه های جهادی به سوی شهرک های یهودی نشین عنوان کرده و ادعای نبرد علیه نظامیان غزه را می نمایند؛ اما



در مورد جنایات ضد بشری اسرائیل زبان لال گرفته و برای جلوگیری از اقدامات وحشیانه اسرائیل کاری از پیش نمی برد؟

نهادهای نام نهاد حقوق بشری کجا هستند که از فاجعه بشری در غزه جلوگیری کنند و به داد بشریت مظلوم در غزه برسند؟

اتحادیه عرب منتظر چیست که بخاطر عرب مظلوم غزه گام های موثر و عملی بردارد؟

حکام مسلمانان را چه شده است که غم اطفال در خون غلتیده غزه را نمی خورند آنهایی که فقط به جرم اسلام،

عاجز خانه نشین ترحم نشان می دهند و نه بر ضعیفه های ناتوان، همه از نگاه سردمداران اسرائیلی دشمن اسرائیل هستند و همه خطرناک اند و باید از بین برده شوند، ناله و فریادهای مظلومان غزه تا عرش کبریایی خدا بلند رفته، ضجه ها و گریه های شان دل سنگ را کباب کرده، وامسلماه واحسرتاه وا ... صدای مظلومانه دادخواهی شان، چهار سوی عالم را در نور دیده، پرپر شدن اطفال مسلمین در غزه، از طریق دوربین رسانه ها در پیش چشم همه به نمایش می رود؛ اما که متاسفانه انگار نه انگار بر سر مظلومان غزه، ظلمی رواداشته



فلسطینی بودن و همجواری بیت المقدس شریف، به طرز نهایت فجیع سلاخی می شوند، و چرا برای نجات شان چاره ای جستجو نمی کنند؟

راستی کجایند آنهایی که از ملاله ها نماد افتخار درست می کنند و خود را در برابر کودکان جهان و حقوق شان مسئول می دانند و از کاتالهای مختلف، حقوق اطفال را دنبال می کنند چرا هیچ توجهی به امثال ابوخصیرها نمی کنند که در آتش نفاق و عناد دشمنان بشریت

زنده زنده سوزانده می شوند؟

مگر طفل فلسطینی

گناهِش چیست که باید اینگونه بمیرد، خانه اش ویران شود، پدر و مادرش را از دست بدهد، شب را با ترس حمله گرگ های درنده خوی انسان نما و روزش را در وحشت تنهایی و

بی کسی سپری نماید، آیا واقعا همه

احساسات پاک، عواطف انسانی و انگیزه های بشری درباره مظلومیت غزه و غزه نشینان مرده اند؟؟؟

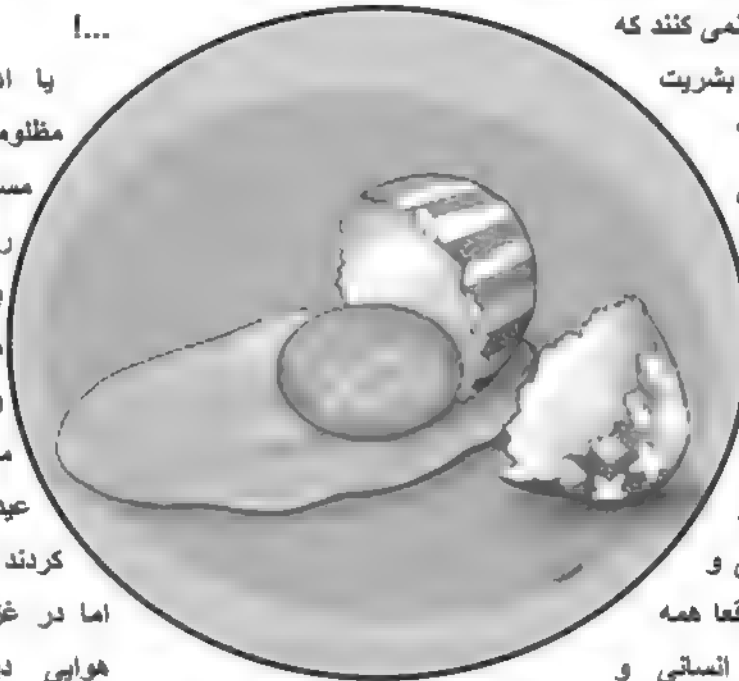
### هیاهات هیاهات!!!

جای شما ای شیران صدر اسلام خالی، که امروزه فرزندان شما توسط سرسخت ترین دشمنان خدا و پیامبر، قتل عام می شوند و از هیچ کسی کاری بر نمی آید!

جایت خالی فاروق اعظم که در سرزمین مفتوحه در زمان تو بر فرزندان مسلمان، ظلم و جفا روا داشته می شود،

جایت خالی خالد بن ولید ای سپهسالار دلاور دل اسلام، ای علی شیر خدا، ای طارق بن زید، ای صلاح الدین ایوبی ... که در فراق شما بر فرزندان راستین راه شما این روزها چه ظلم و جفاها روا داشته می شود ای کاش می بودید و می دیدید!؟!

رمضان غزه خونین گذشت، سحر و افطار مظلومان غزه، آکنده از غم و خون



بودند، چشم مسلمانان غزه سرشار از اشک، دل های شان مملوه از رنج و درد، وجودشان خسته از ظلم بی امان، زندگی شان زندانی در زندان مخوف یهودی ها، ناله های شان در سینه ها حبس و صداهای بلند فریاد خواهی شان در چهار گوشه زمین، گوش وجدان و احساس بشریت را کر نموده اند؛ اما با اینهمه بازهم قربانی های سنگین شان در راه حق و عدالت، استقلال و عزت، غیرت و شجاعت چون کوه های بلند قامت

و قوی استوار، پایدار و ماتدگار اند ... از غم و رنج بی امان و درد و زخم فراوان و مظلومیت دوامدار مسلمانان فلسطینی و مخصوصا باشندگان غزه، تنها شکایت خود را به او می بریم که بر همه چیز قادر و بیناست و فضل و رحمت های بی کرانش درمان همه رنج ها و زخم هاست و تنها اوست یاری رسان ستمدیدگان، و الی الله المشتکی ...!

یا الله جل جلاله خود به داد مظلومان غزه برس و این دعای هر مسلمان در شبهای نورانی رمضان و کمترین تلاش ما برای برادران مظلوم و مسلمان غزه بود!

و اما در شب و روزهایی که مسلمانان جهان، شادی های عید سعید فطر را سپری می کردند و لبخند شادی بر لب داشتند؛ اما در غزه فلسطین عید فطر حال و هوایی دیگری داشت، خانه های فلسطینی بر خلاف خانه های دیگر مسلمین، بجای آراسته و مزین شدن برای شب و روزهای خجسته عید سعید، توسط جنایتکاران بشری، تخریب و به تلی از خاک مبدل شده، اطفال و زنان فلسطینی به جای خنده های عیدانه و شادی های این روز مبارک، خون می گریستند؛ مردم ستمدیده غزه، بر خلاف عرف و عادت روزهای عید، به جای دید و بازدید از خانه های دوستان و فامیل های شان، سراغ این عزیزان خود

را از قبرستان ها می گرفتند، بچه های فلسطینی به جای خریدن کفش و لباس نو در روز عید که تقریباً در کل جهان اسلام معمول و مرسوم است؛ یا سراغ پای شان را گرفتند که در جنگ از دست داده و یا دنبال کفن بودند؛ آنها همه چیزشان را از دست داده اند، همه داشته های زیبای شان.

### سبحان الله!

در غزه فلسطین در خوشی های این عید سعید، پدر و مادری فرزندان عزیزشان را از دست داده و به ماتم جگرگوشه های شان نشسته بودند؛ عزیزانی را که تا همین چند وقت پیش در کنارشان داشتند؛ پله تا همین دهم ماه مبارک رمضان، چه بسا برای عید و روزهای خوشی، هزاران برنامه و آرزو داشتند؛ اما اکنون دیگر نیستند و تنها داغ فراق شان بر دل سوخته پدران و مادران شان باقی مانده است؛ همچنین چه اطفال معصومی که تا همین چند وقت پیش در آغوش گرم و صمیمی خانواده و در کنار پدر و مادرهای دوست داشتنی شان بودند که اکنون نیستند؛ یتیم شده اند، پدر و یا مادر و یا هر دویشان را از دست داده و عمری را تنها، غریب، بی کس و بی سرپرست مانده اند؛ و امروز به جای تبریکی عید، شهادت شان را تبریک می گویند ...!

### یا الله چقدر سخت است ...!

چقدر سخت و درد آور است نگاه معصومانۀ کودکی که پدر و مادرش را

از دست داده و در خوشی های عید منتظر دست شفقت و رحمت غیبی بود؛ یا الله چقدر سخت است دیدن پدری که خوشی عید برایش به غم تبدیل شده و هیچ عیدی او را خوشحال کرده نمی تواند وقتی فرزندان و جگرگوشه هایش را در کنارش ندارد؛ یا الله چقدر سخت و دلگیر کننده است، شنیدن صدای مغموم مادری که در روزهای عید، فرزندش را صدا می زند تا رخت و لباس نو به تنش کند و مثل دیگران به خوشی عید بپردازد؛ اما ناگهان می بیند که جامه و لباس نو در در دستش مانده ولی فرزند جگرگوشه اش نیست چرا که یا شهید شده و زیر آوار خاک مانده و یا زنده اما زخمی در گوشۀ از شفاخانه؛ یا الله، غزه در فلسطین به جای خوشی های عید در غم از دست رفتگان خود، چون دیگ می جوشد و این شهر زیبا عید امسالش را در غم و غصه سر می کند و سر تا پا به رنگ خون رنگین شده است ...

### بی انصافی است ...

واقعاً بی انصافی است اگر ما مسلمانان در یاد برادران مظلوم خود در غزه فلسطین نباشیم، بی انصافی است اگر شادی های خود را با آنها تقسیم نکنیم، بی انصافی است اگر بر روح و روان استوار آن مردم غیور درود و سلام نفرستیم که با تمام وجودشان از خاک شان دفاع کرده و فقط به جرم اسلام و فلسطینی بودن شهید می شوند،

بی انصافی است اگر بر ارواح شهدای شان درود نفرستیم و برای مجروحین و زخمی های شان از ایزد متعال در خواست شفای عاجل و کامل ننماییم، بی انصافی است اگر با برادران مسلمان مظلوم خود در غزه، از هر طریق ممکن، دلجویی و غمشریکی نکنیم ... و جای بسی تأسف است درحالیکه رژیم پلید اسرائیل برای افزایش حملات نظامی خود بر غزه، همچنان پافشاری و آمادگی های بیشتر می گیرد؛ اما رهبران کشورهای اسلامی همچنان در سکوت مطلق به سر می برند و جز تماشای در خون غلتیدن فرزندان فلسطین دیگر هیچ کاری از پیش نمی برند و ناجوانمردانه منتظر اقدامات ناکافی، یکجانبه و مغرضانۀ ملل متحد و دنیای کفر در برابر تجاوز نابرابر و همه جانبه اسرائیل، هستند ... هیئات هیئات مثالذله ...

کو جوانمردی که زنجیر غلامان

پشکند؟؟؟

خدایا خود به داد مظلومین برس که

قدیر و توانایی ... و الی الله المشتکی!





# تاریخچه

مهمترین

جمال زرنگی

پس از بمباردمان مصکر مجاهدین در کوه ملک و هنگامی که طیاره ها و عسکر دشمن منطقه را ترک کردند ، مجاهدین به مصکر رفتند تا اجساد شهدا را انتقال دهند اما با کمال تعجب دیدند که یکی از مجاهدین زنده و سلامت است ...

تعجب به این علت بود که بمباردمان بالای مصکر بسیار شدید و با طیاره های بی 25 صورت گرفته بود و سنگ های بسیار کلان کوه نیز خورد شده بود تا جایی که دود ناشی از بمباران ، در کشور پاکستان و در فاصله های چند صد کیلومتری نیز دیده شده بود و پس از آن عسکر پیاده انگلیسی و امریکایی نیز به مصکر رفته و به سر و گردن شهداء تیر های خلاص نیز فیر کرده بودند .

مجاهدی که از این معرکه جان سلامت برده بود یک حافظ قرآن بود که پس از آن رویداد حمله بر مصکر را برای مجاهدین چنین بازگو نمود :

مجاهدین در حال جمع نمودن وسایل و مهمات بودند و دیپو را نیز تخلیه نموده بودند و مهمات همه در موتر قرار داشت و به ما امر شده بود که آماده خارج شدن از مصکر باشیم که در همین زمان از کوه های غربی بالای مصکر با توپ های سنگین انداخت آغاز گردید؛ ابتدا گمان بردیم که مخالفین فراری از کشور همسایه ایران آمده و بالای مصکر حمله نموده اند و چونکه مخالفین چندان اهل جنگ و پیکار نبودند و همیشه از مجاهدین شکست می خوردند برای ما چندان مهم نبود اما لحظاتی پس از آن حمله ، انداخت توسط تانک و توپ بالای مصکر شدت گرفت و طیاره های دشمن نیز بر آسمان منطقه ظاهر شدند ... همزمان با بمباردمان هوایی، امیر مجاهدین امر نمود که مجاهدین مواضع شان را مستحکم نموده و در راه های خروجی و ورودی مصکر کمین بگیرند. با حرکت وسایط زرهی و تانک های دشمن بسوی مصکر مجاهدین، ابتدا یک موتر زرهی دشمن هنگامی که بسیار نزدیک شده بود، از سوی یک تن از مجاهدین با تجربه و بسیار دلاور امارت اسلامی هدف فیر راکت قرار گرفته و کاملاً حریق گردید و با حریق شدن این



تانک ، نیروهای دشمن به عقب فرار کردند و بمباران بالای منطقه را شدت بخشیدند.

این جنگ با آمدن نیروهای پیاده دشمن شدت گرفت و تا روز بعد نیز دوام یافت که در اثر طولانی شدن جنگ ، بسیاری از

صلیبی ها کشته شدند و مهمات مجاهدین نیز رو به پایان بود. مجاهد نجات یافته می گوید که در طول جنگ به هیچ وجه احساس ترس و رعب نکرده اند تا جایی که در دوران درگیری نیز با هم خنده و مزاق می کردند و حتی بعضی از مجاهدین در دوران درگیری بخواب می رفتند... صلیبی ها چون دیدند که از تصرف معسکر عاجز مانده اند، توسط گازهای سمی معسکر را بمباران کردند بطوری که بعضی از مجاهدین نفس های شان بند شد و چه بسا که بسیاری از آنان در اثر استنشاق گازهای سمی و خطرناک بشهادت رسیدند...

چند نفر از مجاهدین که در راه ورودی معسکر برای دشمن کمین گرفته بودند بشمول مجاهدین نجات یافته بالای یک مرتفع بودند و باد همیشه در وزش بود و به همین خاطر گازهای دشمن چندان اثری بالای شان نکرده بود.

پس از بمباران شدید توسط گازهای سمی و بمب هایی که از روی قانون بین الملل ممنوع بود، دشمن یقین کرده بود که دیگر موجودی در معسکر زنده نمانده است به همین خاطر عساکر پیاده دشمن بسوی معسکر براه افتادند و چند مجاهدی که زنده مانده بودند نیز مهمات شان تمام شده بود.

یک کوماندوی صلیبی پیش از دیگران در حال پیشروی بسوی معسکر بود اما مجاهدینی که در مسیر وی قرار داشتند هیچ مهماتی برایشان باقی نمانده بود به همین خاطر یک تن از اساتید معسکر به نام " خالد محمود بلوچ " که یک کوماندوی بسیار رزم دیده امارت اسلامی بود و به تازگی از کمر بند جنگ برگشته بود در مسیر راه کوماندوی خارجی با دستان خالی در کمین نشست ..

دو تن دیگر از مجاهدین از فاصله کمی دور تر و در سنگر خود با زبان بلوچی به کوماندوی امارت اسلامی کوردینات می دادند که کوماندوی صلیبی به طرف شما می آید و فاصله آمدنش را نشان می دادند ... تا اینکه کوماندوی دشمن نزدیک سنگی که مجاهد امارت اسلامی با دستان خالی در کمینش نشسته بود رسید ...

کوماندوی قهرمان و سرشار از ایمان امارت اسلامی با یک حرکت بسیار سریع سلاح امریکایی را اذ دستاش قاپید و خودش را بزمین کوبید و با سلاح خودش سینه کافر صلیبی

را غریبال نموده و وی را واصل جهنم ساخت ...

مجاهد نجات یافته می گوید که هنگام حمله کوماندوی امارت اسلامی بالای صلیبی کافر ، فریادهای دیگر عساکر کافر به آسمان بلند گردید و چنان چیخ و فریاد می زدند که به هیچ صورت قابل وصف نیست ... پس از آنکه مجاهد قهرمان امارت اسلامی عسکر صلیبی را کشت و سلاحش را گرفت، یکی دیگر از کفار صلیبی بالای مجاهد و کوماندوی امارت اسلامی از دور یک راکت فیر کرد که با اصابت راکت زیر پای این قهرمان ، هردو پایش در جا قطع گردید و روح پاک و مجاهدش پس از لحظاتی به ملکوت اعلی پرواز نمود ...

انا لله و انا الیه راجعون پس از این حمله بمبارمان شدیدی بر مواضع مجاهدین آغاز شد و پس از آن عساکر پیاده دشمن توسط هلی کاپتران شان در منطقه پیاده شدند و بر سر هر شهید حاضر شده و بر سر گردنش فیر خلاص شلیک می کردند ... مجاهدی که جان از این معركة سلامت به در برده است می گوید هنگامی که اشغالگران بالای یک تپه در عین موازی سر ما رسیدند ما دو نفر از مجاهدین آنجا بودیم که من با اشاره به همسنگر فهماندم که کافر صلیبی بالای سر ماست و در سلاح کلاشنکوف همسنگر من فقط دو فیر موجود بود ... همسنگر من با دقت سلاحش را بسوی کوماندوی صلیبی گرفته و بالایش فیر نمود که در همین وقت فریاد آنان به هوا بلند شد و یکی از کفار صلیبی یک نارنجک بطرف ما انداخت که در اثر آن رفیق من بشهادت رسید و چون نذیره و مهمات ما ختم شده بود من هم خود را که با خون آغشته بودم در کنار شهید بی نفس انداختم. اشغالگران صلیبی پس از لحظاتی از تپه به زیر پایین آمدند و ما را با پاهای شان زدند تا اگر زنده باشیم ما را شهید کنند در همین لحظه یکی از کفار صلیبی بالای مجاهد شهید فیر نمود و من نیز در دلم گفتم که این لحظات آخر زندگی و رهسپاری بسوی بهشت برین است اما در کمال تعجب مرا با پای شان منقلب کردند اما بسویم فیر نکردند ..

اینگونه بود که الله متعال خواست من زنده بمانم و راوی چشم دید این معركة طولانی و جنگ شدید باشم ... ادامه دارد



# پارلمان یا چورلمان؟

ابوصهیب حقانی هراتی

در مورخه 21/سرطان/1393 هـ، وکلای نام نهاد مردم افغانستان در مجلس پارلمان، قانونی را به تصویب رساندند که بر اساس مفاد آن، اعضای پارلمان از حقوق و امتیازات مادام العمر بهره مند شده و سالیانی دراز پس از ختم دوره کاری شان در رفاه و آسایش ویژه باشند؛ طرح و تصویب این قانون، توسط اعضای پارلمان، چهره این خائنین ملی را بیش از هر زمانی دیگر فاش ساخت و ثابت نمود که این افراد، از همان بدو ورود در پارلمان، به جز منافع شخصی هرگز به فکر منافع ملی و وطنی نبوده و قبل از آنکه نگران حال و روز ملت فقیر، رنجور، ستمدیده و زحمتکش افغان باشند به فکر منافع خود بوده و در فرصت های مناسب و مناسبیت های مختلف، به اسم خادمین ملت، خایانه ترین اعمال را مرتکب شده و برای سیر کردن شکم های بزرگ و پر کردن جیب های شان، دست به هزاران فساد و خیانت زده و تا رسیدن به مقاصد شوم خود از هیچ چیزی دریغ نکرده اند.

پاسپورت سیاسی برای فرد و پاسپورت خدمت (بدون قید زمانی) برای خانواده و کلاء و بهره مندی از امور صحتی، بخشی از مواد قانون 'مصنویت و حقوق اعضای پارلمان' است که روز شنبه، با رای موافق اکثریت اعضای پارلمان (به جز تعدادی انگشت شمار) به تصویب رسید و چهره واقعی این خائنین ملی را برای عموم واضح ساخت و درس تنبیه شد برای کسانی که فکرمی کنند در افغانستان، قانون ها و سازمان های دست ساخت غرب اشغالگر، به مفاد جامعه و منافع ملی و میهنی گماشته شده و با موجودیت آنها از غم و رنج فراوان ملت، چیزی کاسته می شود؛ اما حقیقت گویای اینست که پرورس های غربی اگرچه به اسم ملت افغانستان به صحنه آمده اند، لکن در عمل برخلاف روحیات و منویات ملت عارض شده و جز افزایش مشکلات و مکافات، هیچگاهی به خیر ملت ختم نشده و نمی شوند.

راستی؛ چرا باید اعضای پارلمان که در واقع خاین ترین افراد این سرزمین هستند و مردم شریف افغانستان بیشترین ضررها را از زمان اشغال وطن توسط خارجی ها، از جانب آنها دیده اند.

بهره مندی از یک چهارم معاش، داشتن دو محافظ به هزینت حکومت، به دست آوردن

اند چنین امتیازاتی را برای خود ملحوظ و لازم می بینند؛ مگر آنها جز تشریک مساعی اشغالگران و اداره اجیر و فاسد آنها چه خدمتی برای ملت رنج دیده افغانستان نموده اند که امروزه خود را طلبکار دانسته و با پی شرمی خواهان امتیازات فوق العاده هستند؟

این وکلای فسادپیشه و زراندوز، به کدامین دلسوزی و خیرخواهی، به کدام خدمت شایسته، به چه قیمت و اعتبار و چی گفته این قانون و قبحانه را به تصویب رسانده اند؛ آنها به جای برخوردار شدن از امتیازات فوق العاده، باید بخاطر جرایم سنگینی که دوشادوش اشغالگران و اداره فاسد کابل، علیه ملت مظلوم مرتکب شده اند در یک محکم اسلامی و شرعی به خاطر وطن فروشی، مساعدت در فساد و خیانت ملی، محاکمه شده و به پنج عدالت سپرده شوند و زندگی آنها درس عبرتی برای دیگران قرار بگیرد و همه بدانند که سزای غدر و خیانت، فساد و وطن فروشی چیست؟؟

واما مواردی که در مصوب این وکلای نام نهاد ذکر شده قابل تامل هستند؛ منظور شدن یک چهارم معاش فعلی؛

یکی از خواسته های وکلای دالر دوست، منظور شدن یک چهارم معاش فعلی شان است که (در مصوبه آمده) باید این مبلغ پس از ختم ماموریت کاری وکلاء، کماکان به حساب شان واریز شود؛ سوال اینجاست که آیا اقتصاد کشوری که شدیداً زیر خط فقر قرار دارد و در حالیکه نظامش از نظر تامین اقتصادی کاملاً به منابع خارجی و اشغالگران وابسته است و در کشوری که درصد بالایی از جمعیت آن به سختی و به قیمت جان، نان شب و روزشان را در می آورند؛ این خواسته پارلمان یک خواسته بی جا و بی مورد نیست و آیا طرح و تصویب این قانون از سوی کسانی که به اصطلاح خود را مقنن (قانونگذار) و دلسوز حال ملت می نامند زیاد خواهی و زورگویی تلقی نمی شود؟؟؟

با این حال، معلوم شد که این مردم هرگز به فکر چاره جویی درد ورنج ملت نیستند و فقط به فکر جیب و شکم خودشان هستند و دوست ندارند به این آسانی دل از دالره های امریکایی برکنده و با آن همه درآمدی که از بابت وکالت داشتند را به راحتی فراموش کنند؛

داشتن دو محافظ؛  
جالب است کسانی که خود را ملی می دانند و ادعای می کنند از متن ملت و جامعه به ساختمان پارلمان راه یافته اند نه تنها در زمان شغل رسمی شان که حتی بعد از ختم دوره کاری، ضرورت به داشتن محافظ جهت تامین امنیت شان دارند؛ اگر دقیقاً علت این خواسته را جویا شویم به درستی درمی یابیم که این وکلای نام نهاد بخاطر دروغ های فریبنده که پیش از رفتن به ساختمان

پارلمان به ملت داده بودند و زمانی که سر وظیفه بودند به حرف های شان نتواسته اند عمل کنند حال که می خواهند باز مثل یک فرد عادی وارد اجتماع شوند در ترس و وحشت قرار می گیرند و با داشتن محافظین قصد دارند در جامعه همچنان پیش چشم مردم، به عنوان افراد خاص جلوه کرده و در امنیت بیشتری باشند؛ اما غافل از اینکه گرفتن محافظ و اختصاص خرج و مصرف آن از خون ملت و مال بیت المال باعث می شود که خشم و نفرت جامعه از آنها چند برابر شده و در واقع بر زخم ملت نمک پاشیده شود و آنها را به ستوه درآورد چرا که همین هزینه نیز از مالی می شود که در بیت المال به اسم همین ملت فقیر بی چاره تکدی شده است...

حق دسترسی و داشتن پاسپورت برای خود و اعضای خانواده؛

این مورد بیش از هر چیز دیگر این نکته را برجسته می سازد که قانون گذاران خدمتکار غرب، چندان امیدی به ماندن در افغانستان بدون حضور غرب ندارند و مطمئن هستند که پس از فرار اشغالگران آنها نیز باید دستجمعی فرار کنند؛ از این جهت پیش از پیش مقدمات فرار ذلت بار خوش را فراهم می بینند و از همین حالا به فکر پاسپورت می شوند؛ از این وکلای خاین باید پرسیده شود که چطور شد وقتی شهر به شهر خانه به خانه دنبال جلب رای ملت بودید خودتان را ملی می گفتید؛ ولی همینکه کارتان گرفت و به پارلمان رفتید و در آنجا به تن پروری و زراندوزی پرداختید و سپس زمانی که عمر

مصرفی تان به پایان رسید مثل سایر بیگانه ها سراغ بیگانه ها و کشورهای بیگانه را گرفتید و از ملت و کشور خود قصد فرار را نموده اید؟ جالب است که به گزارش رسانه ها این مصوبه، واریز شود؛ سوال اینجاست که آیا اقتصاد کشوری که شدیداً زیر خط فقر قرار دارد و در حالیکه نظامش از نظر تامین اقتصادی کاملاً به منابع خارجی و اشغالگران وابسته است و در کشوری که درصد بالایی از جمعیت آن به سختی و به قیمت جان، نان شب و روزشان را در می آورند؛ این خواسته پارلمان یک خواسته بی جا و بی مورد نیست و آیا طرح و تصویب این قانون از سوی کسانی که به اصطلاح خود را مقنن (قانونگذار) و دلسوز حال ملت می نامند زیاد خواهی و زورگویی تلقی نمی شود؟؟؟

بایداری ملت شریف افغانستان شود و تک تک آحاد ملت بدانند که نمایندگان و یا همان وکلای که به اسم شان در خانه ملت و یا پارلمان جمع شده، هیچ گاه غم و غصه شما را نداشته و ندارد، نه غم گرسنگی شما را خورده و نه در جهت بهبود وضع و اوضاع دنیای شما کاری از پیش برده اند؛ بلکه فقط و فقط به سودای شکم و آینده بهتر زندگی خودشان بوده و هستند؛ و متاسفانه با حيله و ترفند از وجود ملت شریف سوء استفاده کرده اند؛ پس بهتر آنست که دیگر فریب این اخوان شیاطین را نخورده و جذب سخنان فریبنده شان نشویم.

به امید آگاهی و بصیرت کامل ملت شریف افغان و آزادی وطن از چنگ اشغالگران خارجی و دالر دوستان داخل



# د اسدي په ۲۸ مه له انگرېزي بنكيلاكه

## د هيواد د ازادۍ اخيستلو كيسه

په درست جهان کې يو يوونوونکي حالت رامنځته کړ او نړۍ يو ځل بيا د جاهليت او غلامۍ دوران ته مسته کړه.

افغانستان د هند د نيمې وچې، منځني ختيځ او منځني اسیا ترمنځ د وړيښمو د لارې په څلور لاري پروت دی، اروپايي استعمارگرو د ۱۷ ميلادي پيړۍ له پيله په هند کې مداخله شروع کړې وه، دوی په پيل کې د هند له مغولي واکمنو سره تجارتي او يکې پالې خو اصلي موخه يې ددې زرخيزه سيمې لاندې کول او دخپلو

د پنځلسمې او شپاړسمې پيړۍ په ترڅ کې دانډلس سقوط، په افريقا کې د اسلامي واکمنيو تاريخي ضعف او د عثماني امپراطورۍ مخ په ځور حالت دمنځنيو پيړيو له روانه خوبه راوينو شوي اروپايانو ته دا فرصت ورکړ ترڅو له مسلمانانو سره د پيړيو حسابونه سپين او د څو قرنه بولامۍ او واکمنۍ انتقام ترې واخلي.

اروپايانو د درستې نړۍ د استعمار او غيبتاک لپاره متې رابښولې، په دوی کې هغه چې د استعمار لومړني مبتکرين بلل کېږي، پرتگاليان او هسپانويان وو، دوی او نورو اروپايانو له اروپا بهر د ځمکو دلاندې کولو او اولسونو د استعمار لوبې پيل کړې، لومړۍ يې د افريقا او اسيا په ساحلي سيمو کې رځنه کوي شروع کړه، د بحر اطلس، بحر هند او بحر الکاهل ټاپوگان يې اشغال کړل، ورپسې د امريکا وچې ته ورسيډل، د بومي سوريستو امريکايانو په وژلو او د بليز قتل عام يې لاس پورې کړ، د ملايا، ويا، نشه يي توکو او ډول ډول ناروغيو په انتقال او خپرولو سره يې د ددې سيمو ځايي اوسيدونکي په سخته بې رحمۍ وژل، گرنيزې



مستعمراتو په لست کې اضافه کول وو، پرتگاليان، هالنډيان، انگرېزان او فرانسويان د هند په مختلفو ساحلي سيمو کې پياده شول او د استعمار هڅې يې پيل کړې، څرنګه چې دوی تر خپل منځ هم ژورې تړونکي لارې تر خپل منځ يې سختې ميالۍ ترسره کړې خو په پای کې انگرېز و توانيد چې په هند او بنگال کې خپل سيالۍ له ميدان ويايي او د مغولي سلطنت له ضعف نه په استفاده په دې زرخيزه ځمکه خپلې استعماري پنجې ټينګې کړې.

ځمکې، ساحلي سيمې، معدنونه، ځنگلونو او نور باارزښته ممتلكات يې ترې قبضه کړل، د پرتگاليانو او هسپانويانو له هڅو وروسته نورو اروپايانو لکه انگليس، فرانسې، ايتاليا، جرمني، هالنډ، روسيې، اتريش او نورو هم دنړۍ د مختلفو سيمو په استعمار لاس پورې کړ، دوی دنړۍ تر لاروېر ورسيډل، په هرځای کې يې د لوبو وچو او جزيرو ځايي اوسيدونکي د ژور او تزوير په وسيله دې ته اړ کړل، چې دوی ته خپلې ځمکې او شتمنۍ ورنيښې کړي، او په دې توګه د اروپايانو د استعمار لوبې

سترېزې سيمي په نورو سيمو کې د استعمار سې بېي سترګې ټينګې کړې، دا هيواد که څه هم د زراعت او شتمنيو له اړخه د هند سيال نه وو، خو د درستې منځنۍ اسيا، جنوبي اسيا او ايران د متاثره کولو لپاره يو مهم سنگر وو، انگرېزانو په داسې مهال په افغانستان کې مداخله پيل کړه چې دا هيواد د سونديو او محمديزو واکمنانو دخپل منځي جګړو او اختلافونو له امله له سخت بدحالت سره مخامخ و، داحمدشاه بابا افغانستان خپل پخواني نوم اونښان بابلې وو، او اوسنيو واکمنانو يې هر يوه يوازې دا هڅه کوله چې ځان د واکمنۍ تخت ته ورسوي.

دا مهال چې واک له سونديو څخه محمديزو حاکمانو نيولي وو، د محمديزو يوه فراري شهزاده شجاع الملک چې بيا په شجاع سره مشهور شو د پنجاب له حاکم رنجيت سنگ اود هند له انگرېز گورنر جنرل موانقه لاسليک کړه، چې د افغانستان د پاچاهي په نيولو کې به ورسره همکاري کوي، انگرېزان په ۱۸۹۳م کال کې د خپل گوداګمي شجاع لپاره د پاچاهي کنټرول په موخه په افغانستان راټولي شول. کابل، کندهار او نور سترتېرونه يې ونيول، انگرېزانو ځانونه مرستندوی ځواکونه بلل چې غوښتل يې د مخلوع پاچا شجاع لپاره واکمني وکړي خو په حقيقت کې دوی د افغانستان اشغال ته ټينګه اراده کړې وه، افغانان چې طبعاً له بيرنيو اشغالګرو څخه نفرت لري، د انگرېزانو په خلاف يې جهادي احساسات په غورځنگ شول، په ۱۸۴۱م کال کې په کابل کې د مير مجدي خان په مشرۍ د انگرېز په خلاف پاڅون وشو، په ورپسې کال وزير اکبر خان د انگرېزانو سفير مکناتن ورواژه، جهادي پاڅون زور ونيو، د انگرېزانو مشر برنس هم په کې سر وځوړ او کله چې انگرېزانو غوښتل خپله ۱۷ زره کسيزه



قوه د لته بند له لارې جلال اباد او له هغه ځای هند ته ستنه کړې ، په لته بند کې افغان غازيانو ورباندې سخت بريد وکړ چې په ترڅ کې يې ټول لښکر قتل عام او يوازې د ډاکټر بريايدن په نوم يو تن په کې ژوندی سر جلال اباد ته ورسيد.

دې شکست وروسته انگرېزان د څو لسيزو لپاره له افغانستان څخه کرار کيناستل، دوی په کابل کې هغه واکمنان وژمغل چې له انگرېز سره يې د متقابل احترام په پايه ولاړې اړيکې درلودې، دغه مهال دانگرېز او روس ترمنځ په پټو موافقو کې افغانستان د انگرېز د نفوذ ساحه بلل شوې وه او انگرېزانو هم افغان حاکمانو ته دا فهمولې وه، چې ددوی له غوښتې پرته به له روسانويا نورو قوتونو سره اړيکې نه پالي .

په ۱۸۷۸ م کال کې د افغانستان حاکمانو دانگرېز د غوښتې خلاف له روسانو سره اړيکې اوج ته ورسولې، په همدې کال د روس سفير افغانستان ته راغی په داسې حال کې چې په کابل کې انگرېزي استازي نه وو او په ځای يې هندي توکمه استازو وظيفه اجرا کوله، دا واديسر شيرعلي خان غنيي نورو کړنو انگرېزان په غوسه کړل او په ۱۸۷۹ م کال يې په افغانستان دوهم بريد وکړ .

افغانانو دانگرېزانو له دوهم يوغل سره هم همداسې مقابله وکړه لکه له اول هغه سره يې چې کړې وه ، په دوهمه جگړه کې دميوننه تاريخي حماسه رامنځته شوه، دانگرېز لوړپوړی چارواکی کيونياري په کابل کې ووژل شو او انگرېز يوغل بيا سخت شکست وخوړ، انگرېز له افغانستان په تينښته لاړ، خو دافغانستان له سياسي اشغال څخه لاس په سر نه شو او داځل يې د پوځي اشغال په ځای نامرثي سياسي اشغال په کار واچاوه، د افغانستان په تخت له ناستو حاکمانو سره يې د ډيورنډ لاین موافقت نامه امضاء کړه او په دې توگه يې د افغانستان نيمايي خاوره تر سلو کلونو پورې رسماً تر خپل اشغال لاندې راوسته ، دافغانستان د بهرني سياست او اړيکو په اړه يې هم په افغانستان درانه شرطونه کيښودل، چې ټول د انگرېز په کټه وه، په دې توگه افغانستان که څه هم ظاهراً په کې انگرېزي لښکرو شتون نه درلود خو په حقيقت کې د بې همته واکمنانو د پټو معاهدو له مخې اشغال او له سياسي خپلواکۍ څخه يې برخې و.

دا مهال د بشپړې سياسي خپلواکۍ د تر لاسه کولو لپاره د وطن اصيلو بهييانو او د حق د لارې مجاهدينو درنې قرباني ورکړې، د

محمدجان خان غازي غونډې ستر غاښان دهمدې بشپړې خپلواکۍ په لاره کې قربان او داسې ورک شول چې تراوسه يې قبر نه دی معلوم، د هيواد درون اندر علماء ، ليکوالانو او دردمنو اشخاصو لغوا دشروطيت غورځنگ پيل شو، چې هغه هم سخت په بې رحمۍ وځپل شو، دانگرېز همدې نامرثي اشغال تر ۱۹۹۹ م کال پورې دوام وکړ، په همدې کال استقلال طلبه کسانو د وخت انگرېز مزاجه امير حبيب الله خان دلقمان په کله گوش کې ووژله ، او دنوموړي خپلواک مزاجه زوی امان الله خان يې دشاهۍ په تخت کيناوه.

امان الله خان چې د مشروطيت لارويانو په سيوري کې رالوی شوی اودملي خپلواکۍ په اهميت پوهيده له واکمنيدو وروسته سمدستي يې د انگرېز له پټ اشغال څخه د بشپړې ازادۍ اعلان وکړ، نوموړی د کابل په عيدگاه کې دهيواد د مخورو علماء په فتوا د انگرېز په خلاف د جهاد اعلان وکړ او دبشپړ استقلال د استرداديا يير ته راگرځولو هوډ يې وکړ.

د جهاد دا اعلان د هغه وخت شرايطو ته په پام سره ډير هينوونکي وو، ځکه انگرېز په ډير پياوړی ذريع او افغانستان په ډير کمزوري حالت کې وه، انگرېز لومړی نړيواله جگړه کتلي وه، هند او ايران يې بشپړ اشغال کړی و، حتي د بخارا او منځنۍ اسيا له حاکمانو سره يې اړيکې تينگې کړې او په اعتماد کې يې اخيستي و، انگرېز په شمال کې دتوازي روسې غونډې پياوړی غليم هم نور نه درلود، چې په افغانستان کې دمداخلې له جهت يې سترگه ترې سوزيدلې وای، ځکه ترې دې دوه کاله وړاندې توازي واکمنی د کمونيستي انقلاب په نتيجه کې نسکورې شوې وه او کمونيستانو تردې مهال په نړيوالو چارو کې ځان بې غرضه باله .

خو له دې حالت سره سره افغانانو په ډير جرأت دانگرېز په خلاف دجهاد توره پورته کړه، دکندهار، پکتيا، ننگرهار او چترال په جهو کې څلور ځايه افغانان مجاهدينو په انگرېزانو بريښونه پيل کړل، په ټولو جهاتو کې انگرېزانو ته تلفات ورسيدل او ځيني سيمې يې پريښودې، خو افغان مجاهدينو تاريخي پرمختگ د پکتيا او خوست په جهه کې وکړ، په دې جهه کې د حکومتي قواوو مشر سپهسالار نادرخان وو او قبائلي ځواکونه د لوی صوفي حضرت نورالمشاخ مجدي په قومنده جهاد ته راوتلي وو، دې لښکر د پيوار په ميمه کې انگرېزي لښکرو ته کلک شکست

ورکړ، انگرېزان يې په کورمه کې له پخوا قرارگاډو څخه پسې واخيستل، د تل بالا حصار او پوځي چاوښ يې فتحه کړه، په شمالي او جنوبي وزيرستان او نورو سرحدي ساحو کې يې انگرېزانو ته سخت شکست ورکړ، تردې چې انگرېزان په کوهاټ او په نورو سيمو کې په خپلو پځو قرارگاډو وويريدل نوځکه يې سمدستي د ډزبندي اعلان وکړ ، او دمذاکراتو په پايښه کې يې دافغانستان بشپړه خپلواکي چې اتيا کاله يې په رسميت نه پيژندله داسد دمياشتې په ۲۸ نيټه په رسميت وپيژندله .

په دې ډول د انگرېزانو لغوا د افغانستان غصب شوي خپلواکي چې دتر لاسه کولو لپاره ۸ لسيزې ډيرې قرباني ورکړل شوي وې بالاخره تر لاسه شوه، افغانستان داسې مهال مستقل اوخپلواک شو، چې په همدې وخت کې په اسلامي نړۍ کې هيڅوک خپلواک او مستقل هيواد شتون نه درلود، ځکه د لومړني نړيوالې جگړې په مهال انگرېزانو اونورو متحدينو عربي نړۍ ، ترکيه ، ايران او ټولې دمسلمانانو سيمې اشغال کړې وې.

له انگرېزي بنکيلاکه دهيواد داژادۍ سخته او اوږده مبارزه موږ ته رابښي چې ازادي د الله تعالي ډير لوی نعمت دی او لوی نعمتونه په لويو قربانيو تر لاسه کيدلای شي، زموږ نيکونو دانگرېزانو په خلاف د ازادۍ لپاره اتيا کاله مبارزه وکړه، په دې اوږده مبارزه کې يې دهيڅ ستومانی احساس ونه کړ، په داسې حال کې چې دښمن په پرمختلليو وسلو سمبال وو او داژادۍ په وروستي جنگ يې د ننگرهار او خوست په جهو کې جنګي الوتکې وکارولې او ببارونه يې وکړل، افغانان يوازې په خودساخته کچه ټوپکو، تورو، برچو او چارو باندې مسلح وو، خو له دې نابرابرۍ سره سره يې ديمان په زور کفر ته شکست ورکړ او خپله خپلواکي يې تر لاسه کړه .

اوس چې موږ يوغل بيا له هماغو اروپايي اشغالګرو سره په جگړه بوخت يو، راځئ دخپلو نيکونو له وياړمن تاريخ څخه يې زده کړو، دحالاتو سختوالي او د امکاناتو نشتوالي بايد له ذهنه وباسو، يوازې د شهادت او بريا په تمه د جهاد ډګر ته ورووړو ، او دخپلې غصب شوې او په وينو پالل شوي خپلواکۍ دتر لاسه کولو لپاره مبارزې ته دوام ورکړو .

په همدې هيله

## سخنی با سوریه !



# از افادات: دعوتگر بزرگ جهان اسلام سید ابوالحسن ندوی رحمه الله

تألیف: سعید افغان

ترجمه: عبدالحکیم عثمانی

تو ای سوریه! وجدانم را با والاترین و شیرین‌ترین معانی و مبانی تو کل بر خداوند، همت بلند در راه خدا، شفقت بر بندگان خدا، عدالت در بین مردمان بیدار کردی؛ مفاهیمی که در سرزمین تو تجلی یافت و در دل تاریخ ثبت گردید.

آری، سلام بر تو، سلامی از تمام وجودم، عقیده‌ام، و وجدانم سلام بر تو از طرف خودم و از طرف میلیون‌ها انسان مشتاق و دوستدارت که با فاصله‌های دور و آن طرف دریاها زندگی می‌کنند.

سوریه عزیز! اینکه می‌گویم «میلیون‌ها انسان» جای تعجب نیست بر ساحل اقیانوس هند و پشت کوه‌های هیمالیا امتی است فراوان با احساساتی قوی و محبتی صادقانه امتی است که از گذشته‌های دور با تو آشنا است و شدیداً تو را دوست دارد و همواره در یادت بوده است.

هر گاه موزنان اذان گفتند و هر گاه ندای «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله» در فضا پیچیده آنها به یاد بلال حبشی موزن رسول خدا - صلی الله علیه وسلم، که سرزمین شام (سوریه) اقامتگاه و استراحتگاه ابدیش است افتادند.

هر گاه از قهرمانی قهرمانان و سلحشوری سلحشوران شنیدند به یاد قهرمان قهرمانان، شمشیر خدا "خالد بن ولید" - رضی الله عنه - افتادند؛ کسی که در برابر مرگ تبسم کرده، و به ترس و خوف تمسخر نمود و

آنچه ملاحظه می‌نمائید سخنرانی دعوتگر بزرگ جهان اسلام علامه سید ابوالحسن ندوی - رحمه الله - است که در سال 1956م در صدا و سیمای سوریه در دمشق ایراد گردید.

سلام بر سوریه! سلام کسی که از کودکی تو را دوست داشته است سلام کسی که سال‌ها با خاطرات و اخبار تو زندگی را سپری نموده است کسی که در دوران کودکی شنونده مشتاق فتوحات شام و حماسه‌های اسلام در این سرزمین بوده است با تک تک شهرها و روستاهایت چنان آشناست که با شهرها و روستاهای خود آشنائی دارد. کسی که در جوانیش تاریخ اسلام را مطالعه نموده است و جایگاه والای تو را در تاریخ اسلام نظاره کرده است، آنگاه که تاریخ را با برگ‌های زرین می‌آرایی؛ برگ‌هایی که به مسلمانان درس ایمان و عرب‌ها را به یاد دورانی که بر نصف جهان تسلط داشتند می‌اندازد.

سلام بر تو ای سوریه! سلامی از تمام وجودم، عقیده‌ام و وجدانم آری، وجودم، عقیده‌ام و وجدانم همه ممنون فضل تو است و هر کدام در تقدیم درود بر تو با یکدیگر در رقابتند

آری، وجودم با حماسه مردانی که جانشان را فدا و خونشان سرزمینت را رنگین نموده است مملو از عشق و ایمان گردیده است، و عقیده‌ام با پیروزی روح بر ماده، فضیلت بر رذیلت، قدرت ایمان بر شمشیر محکم و استوار گردیده است آری، "یرموک" با تو چندان فاصله‌ای ندارد.

یاد کردند.

آری، مردم از فاصله‌های دور دست، از پشت دریاها و اقیانوس‌ها به یاد تو هستند، زمانی که نوع خاصی از فرمانروایان و امیران، حاکمان و وزیران را با تفاوت نام‌ها و القاب یافته و با تبعیض و خودخواهی، پارتی بازی و جانبداری، حیف و میل نمودن اموال ملت و خوشگذرانی به حساب فقراء مواجه شدند، تو را یاد می‌کنند و به یاد آن شخصیت نمونه و بی نظیری می‌افتند، همان شخصیتی که در اواخر قرن اول هجری تاریخ و بشریت را شگفت زده نمود، شخصیتی که در افق تو درخشید و جهان را منور گردانید و مورد استقبال انسانیت قرار گرفت، عدالت را گسترانید، جامعه را به سوی دین و اخلاق جهت داد، هر کس به نیاز خویش دست یافت، رفاه و آسایش عام گردید، فقر کمرشکن از بین رفت، ماموران بیت المال دنبال نیازمندان زکات بودند اما کسی یافت نمی‌شد، اوباشان و جنایتکاران لرزه بر اندام شدند، دست ستمکاران و سخت دلان کوتاه گردید، آن شخصیت کسی جز "عمر بن عبدالعزیز" نیست، درود خداوند بر او باد. شخصیت او چون درخشش برقی بود که ناگهان در پهنای گیتی جهید و رها شد. اما تاریخ همواره در آرزوی اوست و بشریت هر روز بیش از گذشته در انتظار اوست.

ای سوره عزیز! اگر هیچ نعمتی جز این نعمت نمی‌داشتی و اگر جز این فرزند، فرزندی دیگر از خاکت سر بر نمی‌آورد، در کارنامه افتخارات و احسانات بر بشریت همین یکی کافی بود.

در دامن تو ای دمشق! شیری آرمیده است که با غرشش پهنای فضا را پر نمود و با شجاعتش دل غرب و غریبان را از جا برکند؛ چنانکه با شفقت و

خودش را در تمام جنگ‌ها در آنجایی که احتمال شهادت بود، انداخت و نهایتاً ظفرمند و پیروز درآمد؛ دلیرمردی که زندگی را نادیده گرفت و عزت یافت، نفس را سرکوب نمود و گرمی گردید؛ آن کسی که ای سوره عزیز! لذت ایمان و عدالت و رحمت و مساوات را به تو چشاند؛ کسی که هنوز در حمص نمادی از قدرت اسلام و افتخار سرزمین شام است.

آری، آنها هر گاه از ظلم و ستم به ستوه آمده و به عدل و امانت چشم دوختند، هر گاه از جور حاکمان و خشونت فاتحان خسته شدند به یاد آن فاتحی مهربان افتادند که اهل شام را امان داد و زنجیر حصار را از آنان دور نمود و مالیاتی که قبل از آن از مردم حمص گرفته شده بود، به دلیل اینکه فعلاً مسلمانان برای جنگ یرموک آمادگی می‌نمایند، به آنها مسترد گردانید.

آنها تو را یاد کردند، هرگاه به یاد امین امت "ابوعبیده بن جراح" افتادند و هرگاه به فردی امانتدار و نیرومند، ظفرمند و مهربان، فرمانده ای شجاع و بردبار، قهرمان و باحکمت، سیاستمدار و دیندار، قاطع و نرم نیاز پیدا کردند.

ای سوره عزیز! آنها هر گاه به فقه و حدیث پرداختند- و چقدر مردمان آن سرزمین به فقه و حدیث می‌پردازند- هر گاه به نام‌هایی دوست داشتنی، [یعنی] نام‌های یاران رسول- صلی الله علیه و سلم- و قاریان قرآن و راویان حدیث و فقیهان و نام‌های مبارکی همچون معاذ بن جبل، ابودرداء، سعد بن عبادہ، ابی بن کعب- رضوان الله علیهم اجمعین- رسیدند و مدفن و اقامتگاه آنان را جستجو کردند آنها را در آغوش تو یافتند و آنگاه تو را





انسانیت و الایش آنها را مسحور خویش نمود. او همان شخصیتی است که غرب با تمام پیلان و یلانش، شیران و دلیرمردانش، سوارکاران و پیاده نظامانش علیه او حمله ور شد، اما او آنها را در "حطین" چنان شکستی داد که دوباره قد علم نکردند. او حرمت و قداست اسلام را، شرف و کرامت شرق را حفظ نمود، او سلطان "صلاح الدین ایوبی" است درود خداوند بر او باد. اگر او نمی بود از جهان اسلام خبری نبود، و شرق درهم می شکست، گرگان ددمنش غرب جهان اسلام را نابود ساخته، ثروتش را به یغما برده، قدرتش را در اختیار گرفته، و دارائی هایش را حیف و میل کرده، و حرمتش را پایمال نموده، و آئین و عقیده اش را در بند کشیده، روح و اخلاقش را به نابودی کشانده، و به این ترتیب جهان اسلام مستعمره غرب گردیده و امروز شاهد دهها فلسطین و الجزائر می بودیم (آن زمان الجزائر در اشغال فرانسه بوده است م).

ای سوریه بزرگوار! تو با شخصیتی چون صلاح الدین که در خاک تو به پا خاست و تحت سرپرستی پادشاه صالح "تورالدین" تربیت گردیده و از جانب او به قیادت سپاه اسلام رسید و امروز در خاک تو دفن است، بزرگترین منت را بر جهان اسلام و بزرگترین احسان را بر جهان عرب نمودی

سوریه عزیز! آن روز که نامت "شام" بود، دورانی داشتی که بر پهناورترین بخش جهان متمدن و آباد حکم می راندی. در آن روز پیمودن قلمرو پهناور سرزمینت به هیچ وجه با تندروترین شتر در عرض کمتر از پنج ماه ممکن نبود. مالیات از هند در شرق و اندلس در غرب به سوی تو سرازیر بود.

اما این قلمرو به مرور زمان به کاستی گرایید. دایره نفوذت تنگ گردید، مرزهای کوتاه و کوتاه تر شد، تا آنجا که در دایره محدود فعلی به نام "سوریه" درآمدی و از قیادت جهان کناره گیری نمودی. چرا؟ و به چه دلیلی؟ راه بازگشت به آن مرکزیت بزرگ چیست؟

شاید بگوییم: این عراق بود که در قرن دوم هجری رهبری جهان را از من گرفت و بغداد جای دمشق را به عنوان مرکز خلافت اسلامی و مرکز امپراطوری بزرگ اسلامی به خود اختصاص داد.

اما من دقیقاً همین سوال را از بغداد دارم. بغداد در قرن هفتم هجری به همان سرنوشتی دچار شد که تو در قرن دوم به آن دچار گردیدی.

ظاهراً علت این تراژدی بزرگ که دامن گیر تو و عراق در زمان خود شد، خیلی عمیق تر از آن است که تو تصور نموده ای. پس اجازه بده تا این موضوع را بیشتر تشریح نمایم

سوریه عزیز! واقعیت این است که رمز عظمت و سروریتت بر جهان در طول یک قرن کامل در آن نهفته بود که قیادت امتی را به دست داشتی که با بعثت جدیدی به پا خاسته و عهده دار رساندن رسالت بشری و جهانی بود.

تو با شجاعت، آرمان بلند، و همت والای حاکمانت که بر دمشق حکم می راندند جلو آمدی و زعامت امت را بر عهده گرفتی. رهبران بزرگت کشورها را در می نوردیدند و اسلام را می رساندند. دین و علم را پخش می نمودند و اخلاق، فضیلت، انسانیت و کرامت را به مردمان می آموختند.

آری! "محمد بن قاسم" در هند، "طارق بن زیاد" در اندلس، "موسی بن نصیر" در مغرب... فتح و رسالت با هم بود. فرماندهانت پیام آوران خیر و فضیلت و مشعل داران علم و اصلاح بودند. سپاهیان، سپاهیان نجات بود و مردان مردان امداد و کمک.

آن روز تو مردم را از پرستش بندگان به پرستش خدای یگانه و از ظلم و ستم ادیان به عدالت اسلام و از تنگنای دنیا به زندگی فراخ و وسیع آن در می آوردی. بار سنگین را از دوش آنها بر زمین نهاده و آنها را از غل و زنجیرهایی می بخشیدی. آن روز مردم به آن رسالت چنان نیاز داشتند که زمین خشک به باران نیاز دارد. آنها به حاکمی عادل چنان نیاز داشتند که زندانی در انتظار حکم آزادیش نشسته است آنها از رسولان و رجال این حاکم عادل به گرمی استقبال کردند. سرزمین و قلبهایشان را در برابر مردان خدا گشودند. جهان غمگین و مورد ستم به مانند طفلی کوچک و وحشت زده که خودش را در دامن پدر و مادر می اندازد، خودش را در آغوش باز تو انداخته آنگاه بود که دولتی عظیم شکل گرفت و سروری ملتها و امتهای نامت رقم خورد.

ای سوریه! جهان در قرن اول حاکمیت تو را پذیرفت و به قدرت قیومیت تو تن داد و علتش هم آن بود که تو نقش دین جدیدی را ایفاء می کردی که خداوند سبحان ظفر و پیرویش را فیصله نموده بود، و پرچم آن رسالتی را برافراشته بودی که بشریت را از جهالت و ظلم و برده کشی یکدیگر نجات می داد. آن روز تو صرفاً برای خودت و در راستای تحقق منافع و

ای سوریه عزیز! باری دیگر به داد غرب برس.

تو در جایگاهی هستی که می توانی غرب را در زندگی و تمدنش توجیه نمایی و کمبود ایمانی و روحی اش را با ایمان و روحیه قویت جبران نمائی. شایسته بود تا تبادل خدمات بین تو و غرب متقابل باشد و صادرات با واردات برابر باشد. اگر زمانی از صنایع و تجهیزاتی که غرب از تو گوی سبقت را ربوده و برتری دارد گرفتی، باید در مقابل صادراتی از جنس اصول و مبادئ، وحی و رسالت که ویژه توست و غرب از آن محروم است تقدیم وی نمائی.

تمدن نمونه و تمدنی که سعادت بشریت را تضمین نموده است، تمدنی است که بین اهداف والا و روی کردهای نیک و فرصت های کاری که انسان را در تحقق و رسیدن به آن اهداف کمک می کند جمع کرده باشد. بدیهی است این تمدن در شرائط کنونی شکل نخواهد گرفت مگر با همیاری و همکاری و سهم بودن شرق و غرب؛ شرق با ایمانش و غرب با علوم و برنامه ریزی هایش.

سوریه عزیز! به اهمیت مسئولیت و عظمت نقشی که توان ایفای آن را داری آگاه باش.

### در پایان لازم به یادآوری می دانم:

مثت و احسان تو بر سرزمین ما برای همیشه نمایان است. آنگاه که "محمد بن قاسم ثقفی" در عهد "ولید بن عبدالملک" خلیفه اموی در رأس سپاهی مجاهد و مومن، مسلمان و دعوتگر در سرزمین ما قدم گذاشت و هند او را با محبت تمام به آغوش گرفت و یادش را برای همیشه جاودان گردانید و اغلب مردمان هند طعم شیرین ایمان را چشیدند و با ورود این شیرمرد عهد جدیدی برای هند آغاز گردید. تنها انگیزه ای که مرا به این سخن واداشت سپاس و تقدیری بود از آن دست با برکت و حق کهن.

شاید با این سخن توانسته باشم گوشه ای از وظیفه ام را انجام داده و شکر آن نعمت را به جای آورده باشم.

و رحمت خدا بر تو باد ای سوریه

خوشگذارانی هایت زندگی به سر نمی کردی، بلکه برای تحقق منافع تمام جهان و رساندن خیر به تمام بشریت ادامه حیات می دادی. جهان در رکاب تو درآمد، ملت های مغلوب با تو محبت ورزیدند و در اثر محبتشان با فاتحین، زبان، فرهنگ، دین و عقیده ات را پذیرفتند.

ای سوریه عزیز! یگانه راه رسیدن به هدف بزرگ آن است که باید آن رسالتی را که در دور اول- دور طلایی- درخشان- پرچمش را برافراشته بودی دوباره به دوش گیری و آن دعوتی را که در قرن اول پایه و اساس قرار داده بودی بار دیگر بر آن بایستی و چنانچه در دور اول محو آن شده بودی باری دیگر در آن محو شوی، و امروز خلوصت را نسبت به آن دعوت چنان ثابت نمائی که دیروز ثابت کردی و جهان را وادار نمائی تا نیاز و حاجت خویش را نسبت به تو احساس کند و به اخلاص و سودمندیت باور نماید. رسالت دین آسمانی را که سیزده قرن پیش خداوند تو را به آن مفتخر گردانیده است به جهان برسان.

آن روز تو از ظلم و ستم رومی ها در عذاب بودی و امروز بسیاری از ملت ها از ظلم و ستم استعمار در عذابند.

سوریه عزیز! ملت ها نه با فرهنگ و لغت به حاکمیت می رسند و نه با تمدن و ملیت، بلکه رسالت و دعوت، هدف و آرمانی است که به ملت ها حاکمیت می بخشد. به هر میزان که اهداف و آرمان ها بلندتر و والاتر باشد و به هر میزان که از اهداف شخصی، حزبی و منطقه ای بیشتر فاصله داشته باشد و به هر اندازه آن اهداف ریشه دارتر در وجود بشریت باشد به همان میزان عمیق تر، راسخ تر، گسترده تر و نیرومندتر خواهد بود. این رسالت در اختیار توست، این همان رسالتی است که در دهه دوم قرن اول، دعوتگران و فاتحان عرب آن را تقدیم جهان نمودند و تو آن هدف والایی که آنها جهت تحققش در دنیا گسیل شدند و از شبه جزیره درآمدند را به خوبی می شناسی.

پناه بر خدا، پناه بر خدا، سوریه عزیز و اسلامی! مبادا رویکردهای تنگ و تار قومی و جاهلی که ما را از آن نجات دادی دوباره به آن چنگ زنی، و مبادا از لجنزاری که ما را از آن درآوردی دوباره در آن بیفتی.

شاهین قریش دیروز از سرزمین تو به پرواز درآمد و تمدن و دولتی را در غرب پایه گذاری نمود که تا هشت قرن کامل مرکز آموزش غرب بود و همواره غرب خودش را در شناخت مبادی تمدن و اصول علم و حکمت مدیون آن تمدن و دولت می داند.

## مصاحبه اختصاصی مجله حقیقت با قاری صاحب فصیح الدین بدخشانی مسئول نظامی در ولایت بدخشان

میجنگند ما درید خشان حتی مجاهدین دیگرولایات را باخود نداریم زیرا ضرورت احساس نمیشود چه رسد به مجاهدین عرب وچیچنی این سخن آنها دروغ محض است واین را من با قاطعیت رد میکنم. اداره مجله: بفرمایید رابطه مردم با مجاهدین وبالعکس ارتباط مجاهدین با مردم چگونه است؟

جواب: ارتباط مردم با مجاهدین و برعکس از مجاهدین بامردم نیک و خوب میباشد زیرا مجاهدین از میان مردم برخواسته و چشم امید مردم اند مردم و مجاهدین رابطه ناگسستی دارند که آن عبارت از رابطه پدری وفرزندی و برادری است بنا از همکاریهای همدیگر برخوردارند.

اداره مجله: فعلا در کدام ساحات ولایت بدخشان مجاهدین حضور چشمگیر و فعالیت دارند و به نظر شما تا چه حد حضور مجاهدین باعث مایوسی و ناامیدی دشمن می شود؟

جواب: درهفته ولسوالی بدخشان فعلا مجاهدین موجودیت خود را اعلان نموده اند اما بیشترین فعالیت هایشان در ولسوالیهای وردوج، جرم، یمگان، تگاب، بهارک، شهدا و بقتل علیا است که دشمن با وجود عملیتهای پیهم شان با شکست فاحش مواجه گردیده وبطورکلی مایوس گردیدند، فقط باتبلیغات ودروغ میخواهند که جایگاه خود را حفظ کنند.

اداره مجله: در این اواخر بطور مکرر دشمن از طریق رسانه ها، خبر شهادت و یا اسارت شما (یعنی والی صاحب بدخشان) را به نشر

اداره مجله: برادر گرامی نخست از همه اگر خود را برای خوانندگان مجله حقیقت معرفی کنید بسیار خوش می شویم؟

جواب: اینجانب فصیح الدین فرزند مولوی سیف الدین باشندده ولسوالی وردوج بدخشان می باشم و فعلا از طرف مقامات امارت اسلامی بحیث مسؤل جبهات جهادی ولایت بدخشان بقدرتوان بشری ایفای وظیفه مینمایم.

اداره مجله: از تازه ترین فعالیت های جهادی مجاهدین ولایت بدخشان به ما معلومات بدهید فعلا مورال جنگی مجاهدین چگونه است؟

جواب: لله الحمد فعالیت های مجاهدین امسال نسبت به گذشته بسیار بهتر و هواره درحال ترقی است، مجاهدین در مدت سه ماه توانستند که ضربات کوبنده ای بدشمن واردکنند که از جمله میتوان از سقوط مکمل ولسوالی یمگان نام برد که درین نبرد 43 تن از پولیس، اربکی و امنیت اسیر وتعداد زیادی کشته و زخمی گردیدند، همچنین هفت رینجر و یک تاتگ و ده میل اسلحه ومهمات مختلف النوع به غنیمت گرفته شدند وامثال این در وردوج وجرم، که این همه خود دلالت بر قوت مورال مجاهدین میکند.

اداره مجله: دشمن بارها از طریق میدیای کاذب خود ادعا نموده که در کنار مجاهدین بدخشان، مجاهدین عرب و چیچنی وغیره هستند و در افکار عامه تبلیغات منفی می کنند در این باره نظر شما چیست؟

جواب: بلی دشمن تبلیغات دارد اما حقیقت چیزی دیگر است که همه ملت بدخشان میدانند که این فرزندان خودشان اند که علیه اشغال



مجله حقیقت که تازه کار خود را آغاز نموده کدام گفتنی اگر دارید بفرمایید؟

جواب: شخص من شبانه روزی مصروف پیشبرد امور نظامی و حربی با دشمن هستم بسیار کم، فرصت مطالعه مجلات را پیدا میکنم، و در رابطه به مجله حقیقت باید بگویم که اگر این مجله موضوعات داغ و تازه جهادی، پیشروی مجاهدین، شکست و افتضاح دشمن را بموقع بنشر برساند بهتر خواهد بود.

اداره مجله: به نظر شما عوامل پیشرفت و پس رفت مجاهدین در چه چیزهای می باشند مختصر اگر جواب بدهید؟

جواب: به نظر من عوامل ترقی و پیشرفت مجاهدین در تقوا، پرهیزگاری، وحدت و یکپارچگی و اطاعت از الله جل جلاله و رسول الله صلی الله علیه وسلم و اولی الامر میباشد، و شکست مجاهدین در عدم عمل کردن به امورات فوق است.

اداره مجله: برای

آخرین پرسش،

شما به

عنوان یکی

از مسئولین

مجاهدین در

ولایت بدخشان،

چه صحبتی با

هموطنان خود دارید؟

جواب: پیام من به

هموطنان عزیزم این

است که قریب نسیسه

های بیجای دشمن را

نخورده همه دست بدست

هم داده در پهنوی مجاهدین

امارت اسلامی ایستاده شوند تا

کشور خود را از سیطره

اشغالگران غربی بیرون آورده و

به داد ملت مظلوم خویش برسند.

مجله: از اینکه وقت خود را در اختیار

حقیقت گذاشتید جهاتی تشکر و سپاس!

جواب: همچنان از شما هم سپاس گزارم از اینکه بنده را فرصت

دادید تا لحظه نظریات خود را با شما وهم میهنان خویش شریک

ساختم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

می رسانند و یا خبر از شهادت جمع انبوهی از مجاهدین می دهد؛

شما چه فکر می کنید هدف اصلی دشمن از این تبلیغات چه می باشد؟

جواب: بلی دشمن با این تبلیغات دروغین میخواهد که بر عساکر

شکست خورده اش مورال بدهد اما حقیقت ان شاء الله آشکار شدنی

هست الحمد لله ما در مدت کم توانستیم که بیشترین تلفات به دشمن

وارد کنیم که تلفات مجاهدین نسبت بدشمن الله الحمد بسیار اندک

بوده و با شنیدن تبلیغات دروغین دشمن مورال مجاهدین بیش از پیش

قویتر میشود زیرا دشمن از کشته

کسانی حرف میزند که روزانه

در پهلویشان صحت و سالم

در سنگر داغ جهاد میباشند.

اداره مجله: رابطه برادران

مجاهد که در سنگرها

حضور برجسته دارند با

مسئولین شان و

همچنین ارتباط

مسئولین با

مجاهدین چگونه

است؟

جواب: ارتباط

مجاهدین با

مسئولین

و برعکس

از

مسئولین

با

مجاهدین،

رابطه نیک و خوب

است الحمد لله مجاهدین از

مسئولین خود خرسند هستند و در

چارچوب شریعت خود را مکلف به اطاعت از

مسئولین خود میدانند.

اداره مجله: به نظر شما نقش رسانه، میدیا، مطبوعات و بخش

تبلیغاتی در جنگ فعلی با اشغالگران و مزدوران آنها، چقدر اهمیت

دارد و آیا در این پاره کدام مشوره نیک و یا رهنمایی دارید؟

جواب: البته تبلیغات دروغین دشمنان از طریق میدیا و رسانه ها

اثرات منفی خوده دارد خصوصا بر آناتیکه مجاهدین را ندیده اند و با

نسبت به مجاهدین بی اطلاع اند اما بهر صورت ادارات نشراتی

مجاهدین هم کوشش کنند که به هر وسیله ممکن حقیقت را آشکار

نموده به مردم بفهمانند و در راستای برملاء ساختن تبلیغات

دروغین دشمن از هیچ نوع مماعی دریغ نورزند، واضح است که

پیروزی مجاهدین مربوط و منوط به تقوا و پرهیزگاری وحدت

و یکپارچگی و اطاعت از اولی الامر میباشد بنا توصیه من به

مجاهدین این است که خود را به این صفات متصف و از نقیض اینها

بپرهیزند.

اداره مجله: شخص شما آیا فرصت مطالعه مجله های منتشر شده از

سوی کمیون فرهنگی امارت اسلامی را پیدا می کنید و در پاره



# مجبوریت های دیموکراسی و المیه ی مسلمانان برما

نویسنده: انعام الله حبیبی سنگانی

سوال اینست که از مدت دو سال باین سودر مملکت برما آیا هیچ نوع اذیت جسمانی و روحانی است که بر هر طبقه ی مسلمان اعم از خورد و بزرگ وزن و مرد آزموه نشده باشد؟

و آیا مردم بودای برما با حمایت دولت نیم دیموکراتیک خود هیچ نوع صحنه ی وحشت و بربریت است که به نمایش گذاشته باشد؟

و آیا هیچ نوع منظره ی 'مرگ افسانیت' است که اهل جهان از آن لذت نگرفته باشد؟

شاید نشاید...

دیگر از همه جوانب این موضوع صرف نظر میکنیم و صرف یک جنبه را زیر بحث می آوریم که درین 'داستان خونچکان' عکس العمل آنگ سان سوچی بی آن 'قوت مظلومان' درباره ی ظالم و مظلوم چه بود و چه است، و آیا از وی کدام عکس العمل صادر هم شد و یا خیر؟

بلی، یک بیانیه ی کوتاه و ی را می توان در صفحات انترنیت بباییم و آن اینکه 'خشونت های قومی در برما علیه اقلیت مسلمانان روهینجا پاکسازی قومی' (نسل کشی) نیست و بودای ها نیز در برما مورد خشونت واقع میشوند.

'آنگ سان سوچی' بیوه زن ۶۸ ساله و بودای مذهب یک چهره ی شناخته شده در سطح جهان است، نامبرده رهبر حزب 'اتحادیه ملی دیموکراسی' و نیز رهبر حزب اپوزسیون در مملکت 'برما' است، در جهان دیموکراتان یک ستاره ی درخشنده شمرده میشود و از محبوبیت فوق العاده و برخوردار است و باید که باشد، زیرا در مجموع بیش از مدت پانزده سال را به جرم بغاوت از دیکتاتوران در 'حبس خانگی' بسر برده است، وی در دوران حبس خانگی شانس داشت که 'برما' را وداع گفته در هر نقطه ی جهان که بخواهد زیست نموده مبارزه ی خود را نیز ادامه بدهد و لیکن از ترس اینکه شاید دیگر در برما آمده نتواند و یا هم به الفاظ دیگر 'محبت با خاک وطن' باعث شد که حبس خانگی را ترجیح دهد و به امید یک روز روشن بنشیند، و دلیل بزرگ محبوبیت وی 'جایزه' و جهانی صلح نوبل 'است که در سنه ۱۹۹۱ میلادی برای وی هدیه شد و این جایزه آخرین نقطه ی عروج یک دیموکرات میباشد و مقتدرترین شخصیت های دیموکرات جهان برای میکوشند تا این جایزه را از آن خود کنند، 'فرانسس سیجسیتید' یک عضو کمیته ی که سوچی را برنده ی این جایزه اعلان کرده بود سوچی را 'قوت مظلومان' خواند، قطع نظر از اینکه این جایزه را کسانی هم بدست آورده اند که هزاران خون ریخته اند همچون او یا ما).

آیا این حرف‌ها را میتوان تسلیت برای مسلمانان خواند؟ و آیا این حرف‌ها واضح می‌سازد که بودای‌ها ظلم کرده‌اند؟ پس چگونه وی 'قوت مظلومان' است ای جهان دیموکرات؟

الحاصل شاید سوچی را بعض مجبوریت‌ها باعث به 'لب بستن' کرده باشد، آن مجبوریت از کجا نشئت گرفته است؟ از دیموکراسی، چطور؟ از اینکه نفوس مملکت 'برما' تخمیناً شصت و یک میلیون است که هشتاد و نه درصد آن را بودای‌ها و چهارالی پنج درصد را مسلمان‌ها و بقیه را پیروان دیگر مذاهب تشکیل می‌دهند، در واقعیت نفوس مسلمانان هشت الی نه درصد است ولیکن نصف ایشان از تابعیت برما محروم اند لذا در احصائیه‌های رسمی چهارالی پنج درصد شمرده میشوند، قرار است که در برما در ماه نومبر یا دسمبر سال آینده 'انتخابات پارلمانی' صورت بگیرد و روشن است که 'پیروزی' در انتخابات بدست آرای 'اکثریت' است نه 'اقلیت'، و نیز در بیشتر مملکت‌ها این یک تجربه آزموده شده است که در هنگام انتخابات استفاده از خستگی‌های قومی، لسانی، مذهبی و مسلکی را آسان‌ترین و بهترین ذریعه برای پراختن صندوق‌های رأی دهی شمرده میشود.

اکنون حزب 'آنگ سان سوچی' ممکن که از احساسات ضد اسلامی بودای‌ها استفاده نکند ولیکن این راهم 'جرات' نمی‌تواند که علیه ستم بر مسلمانان صدای احتجاج بلند نموده خود را از آرای 'اکثریت' محروم کند و گویا بر پای خود تیشه زند، زیرا حزب 'سوچی' باین عقیده است که پس از مبارزه‌های سالهای متمادی برای دیموکراسی اکنون آن فرصت رسیده است که بر 'مسند قدرت' جلوه افروز گردد و لو که به قیمت 'ستم روای' 'بر' اقلیت 'یعنی مسلمانان روهنگیای باشد، بلی برای دیموکراتان دیموکراسی عزیز است و بس. شاید دیموکراتان جهان آگاه نباشند که امروز مسلمان‌های روهنگیای برما بلی آن 'اقلیت' را خرنده‌ها حتی در خیمه‌ها جانمی دهد...

تابوت آتش شده در چشم من جهان

از هر جهت گرفته سراپا در اخگر

گر مرده‌ام، تپیدن بیجا برای چیست

ورزنده‌ام، چگونه به تابوت اندرم







# نگاهی به زندگی شهید قاری فیض محمد سجاد

نویسنده: عبدالرؤف حکمت / مترجم: حسن مبشر

ملایداد ولسوالی تخته پل ولایت قندهار دیده به جهان گشود.

در زمانی کودکی در خدمت پدر و مادر در کشت و کار زراعت و مالداري مشغول بود و بعداً برای حصول علوم دینی به مدارس مختلف در افغانستان و پاکستان مسافرت نمود.

کتاب دینی زیادی را در مدارس مختلف در شهرهای کوئته، پشاور و لاهور در کشور پاکستان به اتمام رسانید و علم تجوید و قرائت قرآن کریم را در مدرسه ای در شهر لاهور فرا گرفت، قاری فیض محمد سجاد دروس دینی را از ولسوالی خاکریز ولایت قندهار آغاز کرد و بعد از سفرهای طولانی و فراگیری فنون مروج بود که قیام اسلامی طالبان آغاز گردید، و با شرکت در این تحریک مابقی دروس ایشان نیمه تمام ماند.

## جهاد و خدمات ایشان در امارت اسلامی

هنگامیکه قاری فیض محمد صاحب نوجوانی بیش نبود و جهاد مسلح بر خلاف کمونیسم در افغانستان جاری بود، نامبرده در سنین نوجوانی بر خلاف کمونیست ها در ولایت قندهار در عملیات و حملات مختلف شرکت مینمود، که در این جمله میتوان از جنگ تاریخی که در امتداد شاهراه قندهار و زابل رخ داد نامبرد که در نتیجه ملیشه ها بطور کامل از بین رفتند در آن جنگ قاری صاحب بحیث یک مجاهد فعال شرکت داشت.

صفات فوق الذکر را به ایشان ارزانی داشته است، قاری فیض محمد سجاد، در گروه پیشگامان جهادی از جمله کسانی بود که هیچکس از او خاطره بدی ندارد، اعضای خانواده، رفقاء مدرسه و جهاد، دوستان سفر و زندان و حتی افراد مخالف از لحاظ فکری نیز از ایشان بخوبی یاد می کنند و همه از حسن خلقش سخن میگویند، حسن خلقی که از نگاه اسلام معیار مردانگی و مروت شمرده میشود، و رسول الله صلی الله علیه و سلم در موردش می فرماید: ولا حسب کحسن الخلق؛ هیچ شیء افتخار و



شرفی همانند اخلاق نیکو ندارد. رواه ابیهقی.

## قاری فیض محمد سجاد

قاری فیض محمد سجاد فرزند ایمانداد و نواسه ملا عبدالوهاب از اقوام اچکزئی/پشتون در سال 1358 هجری مصادف با 1965 میلادی در قریه

دنیا محل آزمایش است، خداوند متعال مخلوقات بیشماری را خلق کرده است، که از جمله این مخلوقات، مخلوق مکلف یا همان انسان مهم بالشان است، مکلفیت انسان اینست که مطابق به احکام الله تعالی زندگی کند، تارضایت و خشنودی خداوند متعال را بدست آورده و محب و محبوب باری تعالی گردد.

با توجه به احادیث نبوی بهترین انسانها کسانی هستند که با مخلوقات خداوند متعال رفتار خوب و مملو از دیانت داشته باشند، امام بیهقی رحمه الله در یک حدیث روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: الخلق عیال الله فاحب الخلق الی الله من احسن الی عیاله.

مردم به منزله خانواده الله تعالی هستند، در میان مخلوقات محبوبتر به الله تعالی کسی است که با عیال (مردم) نیکو کند.

با استناد به این حدیث کسی که در نزد عموم مسلمانان افراد خوب و نیک پنداشته میشود، همه از او به نیکی یاد میکنند کسی که از او شکایت و خاطره بد نیست، بلکه خودی و پیگانه از او خوشحال هستند، پس با استناد به حدیث فوق در مورد اینگونه افراد گفته میتوانیم که در نزد الله تعالی مقبول و قریب هستند، زیرا هنگامیکه مخلوقات خداوند از کسی راضی باشند، بمعنای راضی نمودن خداوند متعال است.

کسی که ما امروز در موردش بحث می کنیم، از جمله انسانهای خوش شانس هستند که الله تعالی

بعد از سقوط نظام کمونیستی قاری صاحب سلاح خود را بر زمین گذاشته و در ولسوالی خاکریز فراگیری تعلیمات دینی را آغاز کرد، مگر زمانی که در دوره تنظیمی فساد و ظلم و وحشت به اوج رسید و مجاهدین واقعی را مجبور به قیام بر خلاف مفسدين تفنگسالار نمودند، قاری صاحب از جمله مجاهدین محدودی بود که برای بار نخست در میوند قندهار زیر قیادت ملا محمد عمر مجاهد قیام نمود، و بنیاد تحریک اسلامی طالبان را گذاشتند و به تدریج ولایت قندهار و بعد از آن تمام افغانستان را از شر تفنگ سالاران و جنگ سالاران نجات داد.

در ولسوالی ژری، طالبان نخستین جنگ خود را بر خلاف یک قومندان محلی مفسد بنام قومندان صالح انجام دادند و قاری صاحب در آن شرکت داشت، که بعد از فرار قومندان صالح، ریاست مرکز این منطقه طالبان به قاری صاحب سپرده شد، همچنین هنگامیکه طالبان، باغ پل قندهار را گرفتند، مسئولیت جهادی طالبان در منطقه باغ پل به ایشان سپرده شد.

بعد از فتح قندهار که طالبان ولایات زابل و غزنی را نیز تصرف کرده و به ولایت میدان وردگ رسیدند، در این موقع قاری فیض محمد سجاد به امر ملا محمد عمر مجاهد به سرپرستی 32 تن از مجاهدین به ولایت میدان وردگ فرستاده شد، در این منطقه نامبرده نه تنها در جبهات جنگ میدان شار و چهارآسیاب شرکت داشت، بلکه برای مدتی به حیث ولسوال در ولسوالی سیداباد ولایت میدان وردگ خدمت می کرد.

## ولسوال ممتاز سیداباد

قاری فیض محمد صاحب در سال 1416 هجری برای مدت 8 ماه به حیث ولسوال سیداباد ایفای وظیفه کرد که در جریان این هشت ماه چنان کردار و عملکردی

انجام داد که تا اکنون مردم از ایشان به نیکی یاد می کنند.

این همان زمانی بود که افغانستان در حال خروج از بی نظمی و بی انضباطی بود، و تحریک طالبان که تازه در عرصه سیاست و حکومتداری قدم گذاشته بود، مثل امروز منظم نبود و نه هم تشکیلات منسجم اداری داشت اما با همه این مشکلات قاری صاحب در ولسوالی مید آباد یک اداره و تشکیلات ممتاز و نمونه عدل و انصاف را در این ولسوالی ایجاد کرد، که تا امروز مردم و باشندگان این منطقه با اخلاص و اعتماد کامل در کنار برادران طالب خود ایستاد هستند.

مولوی حیات الله که در آنوقت با قاری صاحب همسنگر بود میگوید که قاری صاحب وقتیکه ولسوال بود یک قومندان حزب اسلامی که قومندان مسلم نام داشت و مخالف طالبان بود، در نتیجه رفتار و برخورد نیک قاری صاحب در منطقه خود آزاد زندگی می کرد، وی می گوید که به یاد ندارد، قاری صاحب کدام مخالف را لت و کوب و یا شکنجه کرده و یا هم توهین نموده باشد و حتی رفقاء و دوستانش که با مردم بدر رفتاری می کردند را نیز عتاب می کرد.

مولوی حیات الله می گوید که من و ملا فضل باری نزد یک قومندان که قبلاً با ما مخالف بود، رفتیم و برایش گفتیم که برایمان راپور رسیده است که شما موتر و دیگر وسایل مجاهدین را مخفی کرده اید، و باید آنها به ما تحویل دهید.

هنگامی که ما بازگشتیم، آن قومندان نزد قاری صاحب آمده بود و داستان ما را برایش گفته بود، وقتی ما نزد قاری صاحب آمدیم، ایشان بسیار ناراحت بود و بر سر ما قهر شد که شما چرا خودسرانه اینگونه اعمال غلط را انجام میدهید، شما دیروز از مدرسه آمده و خداوند فرصت را به شما مساعد ساخت، اکنون نه به مجاهد احترام می گذارید و نه به کدام بزرگ و با هر کس با بی احترامی برخورد می کنید، شما باید این قومندانان و مجاهدین قبلی را بشناسید، آنها بخاطر اسلام خدمات بزرگ و قابل قدری انجام داده اند که مثال آن وجود ندارد، اینها بزور همت و ایمان خود طاعوت شرق، قوتی همانند شوروی را شکست دادند، برماست که قدر و

منزلت اینها را بشناسیم، اگر نزد آنها کدام موتر و یا غنیمت دیگری باشد، آنرا توسط غیرت خود بدست آورده اند، مجبوریست شما چیست که خودسرانه با آنها حساب و کتاب می کنید.

مولوی حیات الله میگوید که قومندان مسلم که قبلاً مخالف سرسخت طالبان بود و هم اکنون در حکومت کرزی ولسوال سیداباد است از رفتار و سلوک نیک قاری صاحب در آنزمان چنان متأثر گردیده بود که مردم را به صفوف طالبان دعوت مینمود و حتی در یک نشستی در ولسوالی جلگه ولایت میدان وردگ برای مردم به طرفداری از طالبان تقریر کرد.

یک مثال خوب که نتیجه حکومتداری خوب قاری صاحب شمرده میشود، نوشته های شاعر مشهور افغانستان احسان الله آرینزی است که بتاريخ 21 حوت 1374 هـ ش در شماره 12 هفته نامه شریعت چاپ گردید، عنوان این نگارش ( فیصله کردن یک دعوای حقوقی در محکمه شرعی سیداباد ) است، داستان از این قرار بوده است که پدر احسان الله آرینزی یک قطعه زمین را از شخصی بنام حاجی خلیل قبلاً خریده بود، اما بعداً در نتیجه بالادستی حاجی خلیل در جنگ های تنظیمی زمین را تصاحب کرده و به مدت ده سال بزور آنرا کشت و کار می کرد، وقتی قاری صاحب بحیث ولسوال در سیداباد تعیین گردید، احسان الله آرینزی شکایت خویش را به قاری صاحب پیشکش کرد و ایشان نیز بعد از مطالعه اسناد و سؤال و جواب از او از طریق محکمه در جریان چند روز این دعوا را حل و فصل کرد و زمین را بعد از ده سال غصب به مالک اصلی اش سپرد.

این واقعه را نویسنده احسان الله آرینزی با دلچسپی هر بیشتر بیان کرده است و قاری صاحب را یک شخص آرام و صاحب صبر و حوصله معرفی میکنند، در آخر مضمون می نویسد : در اینجا باید آشکارا بگویم که ولسوالی سیداباد در زمان طالبان بعد از چندین سال رکود دوباره فعال گردید، اگرچه در شعبات و دفاتر آن قالیان، میزهای زیبا، موبیل و فرنیچر موجود نبود، ولی تقوای بسیار موجود بود، من در جریان دعوای خود صد هاتن را در انجا دیدم که برای حل و فصل و اجرای کارها، مشکلات و دعوای حقوقی و جزائی در شعبات حضور



داشتند حضور و رفت و آمد تعداد کثیری از مردم یک فضای شلوغ و پریشان کننده ای ایجاد کرده بود اما هیچ نشانه و اثری از رشوت حتی یک افغانی نبود و برخورد مامورین با مراجعین بسیار با نرمی و اخلاق پسندیده بود واسطه پول و زور هیچ معنا و مفهومی نداشت.

## مهمتم مدرسه جهادی

بعد از هشت ماه خدمت در ولسوالی سیدآباد ولایت میدان وردگ، قاری فیض محمد صاحب به امر عالیقدر امیر المومنین به قندهار فرا خوانده شد، مولوی حیات الله که شاهد صحنه بوده است میگوید که در روز رفتن از ولسوالی سیدآباد کلان ها و موی سفیدان ولسوالی از محبت بسیار گریه می کردند.

در قندهار مدتی بحیث سرپرست مدرسه مظهرالعلوم در منطقه باغ پل قندهار بود و وقتی که مدرسه بزرگ جهادی تأسیس گردید، قاری صاحب بحیث مهمتم مدرسه مذکور تعیین گردید، که تا زمان تجاوز امریکا به مدت چهار سال مشغول ایفای این وظیفه مقدس بود.

مدرسه جهادی قندهار یک اداره تعلیمی/جهادی بود که در آن طالبان در حالات عادی دروس دینی را فرا می گرفتند و در وقت ضرورت در خطوط مقدم جنگ شرکت می کردند.

قاری فیض محمد سجاد رئیس عمومی و مهمتم این مدرسه بود، و نامبرده علاوه بر تنظیم و انسجام امور مدرسه، به خطوط مقدم جبهات می رفت و در این راستا به خطوط جنگی در ولایات قندوز، تخار و سمنگان می رفت.

ریاست مدارس جهادی در ولایت قندهار یکی از وظایف سخت و مهم بود که قاری صاحب با مهارت و توانائی بسیار خوبی آنرا اداره، کنترل و تنظیم می کرد، نامبرده بواسطه اخلاص، تقوی، و حسن تعامل خود توانست در مدت چهار سال این مدرسه را که تعداد متعلمین آن به 1700 تا 2500

میرسید اداره کند، آنعه از متعلمینی که در این مدت در مدرسه مذکور بودند، همه از قاری صاحب به نیکی یاد می کنند و به یاد دارند که چگونه قاری صاحب با هوشیاری تمام به دروس، نظم و نسق مدرسه و رهنمائی شاگردان می پرداخت.

علاوه بر سرپرستی مدرسه جهادی نامبرده با امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد نیز تعلقات بسیار نزدیک داشت، امیر المومنین صاحب بر نامبرده بسیار اعتماد و باور داشت و استعداد او را درک کرده بود، ملا خلیل احمد که در آنزمان رفیق قاری صاحب بود می گوید: اکثریت اوقات بعد از عصر ملا محمد عمر مجاهد را می دیدم که با موتر می آمد و قاری صاحب را با خود می برد و بعد از نماز مغرب بازمی گشتند، که این دلالت بر مصاحبت و نزدیکی ایشان با امیر المومنین داشت.

## محاصره شمال و زندانی شدن

وقتی که اشغالگران امریکائی بر افغانستان حمله و تجاوز کردند، قاری فیض محمد صاحب با دوستان جهادی خویش برای دفاع از سرزمین اسلامی به شمال افغانستان رفته بود، و در ولایت تخار وظیفه جهادی را انجام میداد، نامبرده همراه با دوستانش در ولایت قندوز محاصره گردید که بعد از نتیجه موافقت با دوستم همانند مجاهدین دیگر برای رسیدن به قندهار خلع گردیده و داخل کانتینرها انداخته شدند و در نتیجه خیانت تاریخی دوستم به شهرهای شبرغان و مزار شریف منتقل شدند، قاری فیض محمد از جمله افرادی بود که در کانتینر زنده مانده و به شبرغان منتقل گردید، و به زندان انداخته شد، در زندان شبرغان هنگامی که افراد دوستم همراه با مامورین آی اس آی در جستجوی رهبران طالبان بودند، قاری فیض محمد نیز از جمله رهبران طالبان معرفی گردید

که امریکائی ها اول ایشان را به قندهار و بعد از آنجا به جزیره گواتنامو در کیوبا انتقال دادند.

بعد از سپری کردن یک و نیم سال در زندان گواتنامو نامبرده از جمله اولین زندانیانی بود که از این زندان وحشی آزاد گردید، نامبرده در مدت حضور در زندان کیوبا 20 جزء قرآن کریم را حفظ کرده بود که 10 جزء باقی مانده را بعد از آزادی از زندان حفظ نمود و بدین ترتیب حافظ کل قرآن کریم گردید.

## جهاد بر خلاف امریکا و شهادت

بعد از آزادی از زندان گواتنامو نامبرده یکبار دیگر بر خلاف اشغال امریکا دست به جهاد مسلحانه زد، و در سال سوم اشغال امریکا همراه با مجاهدین دیگر که در زمان مدرسه جهادی با ایشان بودند، فعالیت های جهادی شان را در ولسوالی معروف ولایت قندهار آغاز کردند، بعد از آن فعالیت های جهادی خویش را به ولسوالی های ارغستان، شاه ولیکوت و میانشین نیز گسترش داد، در این دوران نامبرده ریاست کمیسیون عمومی نظامی حوزه جنوب و جنوب غرب را بر عهده داشت که در نظم و انسجام کارهای جهادی رول مهم داشت.

در ولسوالی فوق الذکر ولایت قندهار ایشان به حیث رهبر و رهبر جهادی خدمات بسیاری انجام داد، صفوف نظامی و جهادی مجاهدین را منظم کرد، مجاهدین زیادی را برای انجام فعالیت های موثر جهادی آماده کرد، و بالاخره بعد از دو سال خدمت در ولسوالی شاه ولیکوت از سوی مقام رهبری امارت اسلامی به حیث مسئول جهادی ولایت اروزگان تعیین گردید، نامبرده به تمام مناطق جهادی ولایت اروزگان نیز سفرهای را انجام داد، تشکیلات جهادی را ملاحظه و منظم می کرد، که سرانجام در جریان همین خدمات جهادی بتاريخ 11 ماه رجب سال 1428 ه ق، در شب چهارشنبه به آرمان



همیشگی خود نائل گردید، نامبرده در هنگام شهادت در منطقه شاه ولی ولسوالی خاص روزگان بعد از ختم نماز جماعت مغرب در حال وعظ دینی برای دوستان خود بود که هدف یک حمله هوایی گلهانی از سوی دشمن قرار گرفت و به مقام رفیع شهادت واصل گردید.

انا لله وانا الیه راجعون

قاری صاحب پنج فرزند پسر به نامهای محمد، احمد، حسن، عبدالرحمن و سعد بودند که سعد کوچک ترین فرزند ایشان چندی قبل از شهادت شان به دنیا آمد، و ایشان در جریان احوال پرسی از تولد فرزندان باخبر شده و نامش را سعد انتخاب کرده بود، ولی نتوانست که این فرزند خود را در این دنیا ملاقات کند که در این سفر جهادی خود شهید گردید.

در مورد شخصیت قاری فیض محمد سجاد پیشتر نیز ذکر کردیم که قاری صاحب در بین دوستان و متعلقین یک شخصیت غیر متنازع است، و شخصا خود تاکنون از هیچکس در مورد ایشان کدام سخن نادرست و خاطره بد نشنیده ام، تمام دوستان و رفقاء از شخصیت خوب، اخلاق نیکو و دیانت ایشان بیان می کنند.

مولوی حیات الله استاد علوم دینی که مدت زیادی با قاری صاحب همراه بوده است می گوید: قاری صاحب یک شخص دیندار بسیار عجیبی بود، مجاهد هم بود و بیعت طریقت را نیز کرده بود، تبلیغ را فراموش نمی کرد و در دعوت تبلیغاتی سه روز یا بیشتر وقت میگذراند و حتی بعضی اوقات چهار ماه را در تبلیغ میگذراند، فراگیری علوم دینی را در هر حال فراموش نمی کرد، حتی در هنگام سفر و جهاد همایش یک بکس بود که کتب دینی در آن موجود بود و در هنگام فراغت آنها را مطالعه می کرد، ایشان می گفتند که در تمام شعبات اسلام

باید عملاً کار صورت گیرد، و اسلام را نباید در جهاد و علم منحصر کنیم، بلکه تمام شعبات اسلام مهم هستند و در همه باید خدمت صورت گیرد.

مولوی حیات الله می افزاید که قاری صاحب یک شخصیت بارز زهد و تقوا بود، با عیش و نوش دنیوی هیچ علاقه ای نداشت، زیاد روزه های نفلی می گرفت، هنگامی که از جهاد بسوی مدرسه بر می گشت، موترهای که امارت هنگام رفتن به جهاد برایشان داده بود را دوباره به ادارات مربوطه تحویل میداد و حتی برای خودش نیز یک موتر باقی نمی گذاشت و در مدرسه جهادی همانند یک طالب ساده زندگی می کرد.

مولوی احمد الله مطیع وزیر پیشین فواید عامه و والی هرات در تشکیلات امارت اسلامی می گوید: قاری صاحب شخصی بود که از الله جل جلاله بسیار می ترسید، دیانتش بسیار خوب بود، در وظایفش بسیار زحمت کش و خستگی ناپذیر بود و اگر راستش را بگویم مثل ایشان کمتر کسی پیدا میشود.

ملاخلیل احمد می گوید: به یاد دارد که هر وقت در موتر سفر می کردند، قاری صاحب با صوت بسیار زیبا تلاوت می کرد و در هنگام حضر نیز پایبند به تلاوت قرآن کریم بود.

دوستان و همسنگران جهادی قاری صاحب بسیار زیاد بود، و ایشان صرف نامهای هر کدام را به یاد داشت، و در هنگام ملاقات از والدین، اعضای خانواده و زندگی شخصی شان نیز احوالپرسی می کرد، و وقتی کدام رفیقش از خانه به سگر می آمد، قاری صاحب همانند یک مشفق از ایشان در مورد همه احوالات خانواده، محله و منطقه جویای احوال می گردید، که اینگونه صمیمیت امروزه در کمتر کسی دیده میشود.

مولوی حیات الله صاحب خاطرات بسیار جالبی در مورد زندگی و شخصیت قاری صاحب داشت، لکن نسبت به طولانی شدن مضمون نتواستم آنها را در این نوشتار کوتاه ضمیمه کنم، قاری صاحب مطابق با طریقه رسول الله صلی علیه وسلم در جهاد، اعمال و عبادات بسیار توجه می نمود، نامبرده هنگامیکه برای خرید اسلحه و مهمات به مقام رهبری امارت پیشنهاد پول میداد، در کنار لیست سلاح ها برای خریداری، مصارف مسواک هایی که برای مجاهدین میخرد را نیز درج می کرد، زیرا نامبرده در جبهه مسواک های زیادی را با خود نگه میداشت تا مجاهدین از این عمل مسنون پی بهره نشوند.

باور کنید من وقتی از دوستان و همسنگران شهید قاری صاحب فیض محمد سجاد در مورد شخصیت ایشان خاطراتش را می شنیدم و بعداً در هنگام نگارش این مضمون به یاد آوردم، بی اختیار اشک از چشمانم جاری گردید، این حادثه برای من بنا به خصوصیات و دیانت کامل ایشان رخ داد، زیرا من خود تاکنون در دوران نویسندگی ام با چنین حادثه ای روبرو نشده بودم، سبحان الله در چنین زمان فتنه، داشتن و حفظ کردن اینچنین دیانت، که تنها یادش بر سخت دل ترین افراد تاثیر میگذارد و اشک را جاری میسازد، با خود گفتم،

این سعادت بزور بازو نیست \*\*\* تا نبخشد خدای بخشنده

بیائید دعا کنیم که الله تعالی از خزانه بی پایان رحمت خود بر مجاهدین کنونی نیز مهربانی ارزانی دارد و اخلاص، دیانت، صبر و عمل را نصیب همه ما بگرداند تا در دنیا و آخرت موفق و کامیاب باشیم.

# د ملي يووالي حکومت ، که سهامي شرکت

سيد شريف

سېوتاډ انتخابات

د دوهم ځلي «انتخاباتو؟» اوږده پروژه هم د لومړنۍ هغې په څېر د درغليو ، ټگيو برکيو ، لفظي او فزيکي شخړو او شرمونکو ناندريو سره يو ځای پای ته ورسېده ، د راپور د لومړنيو پايلو تر اعلان وروسته د سيالو نوماندانو پلويانو يو تر بله سره ورتل ، د بېل بېل او په ځينو ځايونو کې خوښوونکي تر استعمال پورې هم ورسېدل . د اصلاحاتو او همپالي پلويانو دخپل نوماند څخه د موازي حکومت جوړولو غوښتنه وکړه ځينو يې د سولوالي مبارزې او د اوسني اوراتلونکي حکومت پر ضد غرونو ته د ختلو تر واده .

دې ډول اخطارونو او جنجالونو د هيواد پر اقتصاد او سوداگرۍ خورا ناوړه اغېز وکړ ، شتمنو خپلې شتمنۍ کتل کړې ، سوداگريزه راکړه ورکړه د خنډونو سره مواجهه شوه او د خوراكي او نور وارينو توکيو بې اسمان ته پورته شوې .

تعجيبه دا چې د سيالو نوماندانو د مياشتو- مياشتو اختلافونو او جنجالونو بهير ته د امريکي خارجي وزير جان کيري په دوه ساعته مداخله کې د پای ټکي کېښودنه ، کيري د ملي يووالي حکومت په نوم په دواړو نوماندانو د منل چې گټونکي او بابلونکي به گډ حکومت جوړوي ، بابلونکي کانديد به د اجرائيه پوست مشر وي او همدا چوکۍ به د دواړو کالو په جريان کې د لومړي وزارت په پوست تېلپورې ، د کيري نسخې که څه هم مرور نوماندان سره غاړه غړۍ کړه ، خو دکابل د اساسي قانون او موجوده نظام د اساساتو سره کاملاً په ټکر کې ده .

اول : دا چې سيال نوماندان به په گډ حکومت سره سلا کړي ټاکنو ته څه ضرورت و ، هغه هم داسې چې په مليونونو ډالر پرې مصرفېدل

دوهم : په قانون کې د افغانستان حکومت رياستي بڼه لري ، خو د کيري په فارموله کې که څه هم واضح نه دي ويل شوي چې رياستي نظام به په پارلماني بڼه بدلېږي ، مگر په تدريج سره رياستي نظام د اجرائيه پوست په شتون کې خپله په پارلماني بڼه بدلېږي .

درېم : دا چې گټونکي او بابلونکي به گډ حکومت جوړوي سر اسر د شته قوانينو سره په تصادم کې ده ، ځکه د دغه ډول گټولي نمونه نه په پارلماني نظامونو کې شته او نه هم په رياستي کې .

څلورم : قانونپوهان او حقوقپوهان يوه خوله دي چې ملي يووالي حکومت د ايتلافي حکومت مترادف دی او پام تر دې بندره چې ملي وحدت حکومت په عملي ډگر کې د سهامي شرکت ماڼۍ بڼه ده .

پنځم : د قانون له مخې د حکومت په چوکاټ کې د اجرائيوي پوست نشته او ...

تر ټولو پام وړ دا چې د افغانستان اصلي واکمن څوک دي ، دارگ بنديوان ولسمشر!! او ياران يې ، اوکه د سپيني ماڼۍ مامورين !! ، د نورو سياسي ، پوځي ، امنيتي قضايانو په څېر د انتخاباتي پروژې

د ترميم ، کرکېچ او حل څخه لمر غوندي روښانه شوه چې د افغانستان برخليک په سپينه ماڼۍ او پېښانگون کې ټاکل کيږي نه دنوم نهاده نوماندانوپه منډو تړلو او نه هم د افغان ولس په رايو ، وروستۍ بېلگه يې د ارگشر ، کابينې ، د ملي شوري د خبرگرو خوند سلهاوو غړو واک او صلاحيت و ، چې د سيالو نوماندانو د کرکېچ دحل او فيصله کولو څخه ناتوانه وو ، خوجان کيږي چې دننډيا له پای څخه راغی د سيالو نوماندانو تر منځ اختلافات يې په ډير لنډ وخت کې حل او د سپيني ماڼۍ طرحه پرې ومنله .

د تحول او تداوم ټيم په خورا غرور سره ويل چې ايتلافي حکومت په هيڅ ډول ورته د منلو او زغملو نه دی ، نوی د سيال ټيم سره ايتلافي حکومت جوړول د ولس د رايو او ملي گټو سره خيانت باله ، خود کيږي په خوله تر ټولو اولويتونو او گټو!! تېر شول او د ملي يووالي تر چتر لاندې ايتلافي حکومت او سهامي شرکت ته تسليم شول .

په افغانستان کې د انتخاباتو په نوم غورځي پرځي له لومړي سره انتخابات گڼل کيدل ، ځکه نه افغان ولس ته همدا ډول ټاکنې د منلو وړ وي او نه هم انتخاباتو ته زمينه برابره وه ، که څه هم دکابل رژيم اولمگرو رسنيو يې د ولس غولوني په موخه دوهم واري ټاکنو ته هم ډير تبليغات وکړل .

د ټاکنو نتيجه هماغه څه شوه چې اسلامي امارت يې په اړه ولس ته لا له وړاندې خبردارۍ ورکړې و ، امارت د ټاکنوپه نوم پروسې سره د مخالفت په اعلاميه کې ويلي وو چې انتخابات هسي يوه ډرامه ده هغه څوک به د واک پر گدۍ نصب کيږي چې امريکايانو ته د منلو وړ وي ، اوس دادي خلکو عملاً وليدل چې امريکانو د انتخاباتي ډرامې د يوولسو مهرو څخه هغوی راجلا کړل چې نسبتاً تر نورو ډير امريکايي گټو ته ژمن وو او بياني نوې غوره کړې مېرې سره وجنگولي ، تر جنگولو وروسته يې بيرته د ملي وحدت حکومت په نوم پريوه تغريکېښولو ته سره مجبور کړل .

د ولس د خوښي ، ارادې او غوښتنو څخه پرته د شخصي او گوندي گټو پر بنسټ واک د تقسيمول په هيڅ صورت حکومت او هغه هم ملي حکومت نشي بلل کيدای ، په دې ډول په اصطلاح حکومت کې کټ مټ د سهامي شرکت غوندي لسم لرونکو تر منځ ونډې ويشل کيږي او مليونران د خپلو شخصي گټو په موخه د ولس او هيواد گټې استثماروي .

# جنايات جنگي در ماهای جون و جولايي 2014 ميلادی

در نخستين روز ماه جون سال 2014 ميلادی  
ولسوالی سیدآباد ولایت میدان وردگ بعد از آنکه  
کاروانشان مورد حمله مجاهدین قرار گرفت به  
تیر اندازی بی هدف پرداخته و یک کودک را به  
شهادت رساندند.

بتاریخ 2 همین ماه عساکر وحشی امریکائی به  
کمک عساکر افغان و اربکی سه تن از طالب  
العلمان مدرسه را در منطقه علیزو، در ولسوالی  
شلگر ولایت غزنی دستگیر و با خود بردند که  
بعدا آنها را در منطقه طیلپی همین ولسوالی به  
شهادت رسانده بودند.

بتاریخ 2 ماه جون در نتیجه انداخت مرمی های  
توپخانه ای از سوی اشغالگران خارجی در  
ولسوالی نادعلی ولایت هلمند 4 تن از مردم  
ملکی در منطقه به شهادت رسیده و 2 تن دیگر  
زخمی شدند.

بتاریخ 4 ماه جون در بازار ولسوالی شاه جوی  
ولایت زابل عسکر اردو یکتن از مردم ملکی را  
هدف مرمی قرار داده و به شهادت رساند.

بتاریخ 5 جون در منطقه ذکر خیل ولسوالی  
بغلان مرکزی، ولایت بغلان عساکر مزدور  
داخلی در نتیجه فیرهای بی هدف یک فرد  
ملکی را به شهادت رسانده و دو کودک را زخمی  
ساختند.

بتاریخ 5 جون در نتیجه بمباری اشغالگران  
خارجی در منطقه خربین ولسوالی یوسف خیل  
ولایت پکتیکا یک فرد ملکی به شهادت رسید.

بتاریخ 8 جون در سلسله عملیات شبانه  
اشغالگران خارجی این بار در منطقه وزیر  
ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار که بر یک  
خانه در منطقه انجام گرفت، بعد از تلاشی و  
رساندن زبانهای مالی بسیار دو تن از مردم ملکی  
را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 12 جون عساکر مزدور داخلی در منطقه  
مرکزی (نواباد) ولایت کاپیسا چاپه انداخته و  
بعد از تلاشی 7 تن از باشندگان ملکی محل را  
دستگیر و زندانی کردند. آنها همچنین پول نقد و  
اجناس قیمتی را نیز از خانه ها غارت کرده اند.

بتاریخ 13 جون در منطقه عمزو ولسوالی  
سیوری ولایت زابل در نتیجه فیرهای عساکر  
مزدور داخلی یک فرد ملکی همراه با یک کودک  
زخمی شدند.

بتاریخ 13 جون در منطقه گنج اباد ولسوالی  
بالابلوک ولایت فراه عساکر نظم عامه یک ریش  
سفید هفتاد ساله بنام شهنواز را به شهادت  
رساندند.

بتاریخ 14 جون در مربوطات ولسوالی پشت کوه  
ولایت فراه ملیشه های اربکی بعد از آنکه یکتن  
از قومندانان آنان بنام بهادر به هلاکت رسید، دو  
تن از افراد ملکی بنامهای محمد رسول باشندده  
کاریز و مولوی شمس الدین باشندده دلنگر را به  
شهادت رساندند.

بتاریخ 14 جون در منطقه تریخ ناو ولسوالی  
مارجه ولایت هلمند عساکر نظم عامه دو فرد  
ملکی که بسوی قریه خود در حرکت بودند را به  
شهادت رساندند.

بتاریخ 15 جون در مناطق شیوان و گنج آباد  
ولسوالی بالابلوک ولایت فراه در نتیجه فیر و  
انداخت مرمی های هاوان عساکر مزدور داخلی 1  
مرد و 2 زن شهید و یکتن دیگر زخمی گردید،  
همچنین در این انداخت ها زبانهایی به خانه های  
مردم نیز وارد شده است.

بتاریخ 17 جون در ولسوالی ناری ولایت کنر  
ملیشه های اربکی دو تن از افراد ملکی که  
باشندگان منطقه لواتی که برای خرید بسوی  
بازار در حرکت بودند را به شهادت رساندند.

بتاریخ 19 جون در مناطق چنار و قندیل ولسوالی  
خاکریز ولایت قندهار در نتیجه چاپه  
اشغالگران خارجی و اجیران داخلی که خانه های  
مردم را تلاشی و مردم را لت و کوپ و شکنجه  
کردند و بعد از آزار و اذیت دو تن از ملا امامان را  
دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 19 جون در منطقه بافک گرتیو  
ولسوالی سیدآباد ولایت میدان وردگ در هنگام  
چاپه عساکر اشغالگر دو تن از افراد ملکی که  
یکی از آنان ملا امام مسجد بود را با خود برده و  
زندانی کردند.

بتاریخ 20 جون عساکر اشغالگر خارجی در  
منطقه نری مانده ولسوالی نادعلی ولایت  
هلمند از داخل قرارگاه خود بر مناطق مسکونی  
اطراف انداخت های هاوان انجام داده که در  
نتیجه اصابت یک مرمی هاوان بر یک خانه،  
4 تن از اعضای خانواده شهید گردیده و 2 تن  
دیگر زخمی شده اند.

بتاریخ 23 جون بعد از آنکه عساکر اسپیشل  
فورس در منطقه بازار مارکو (سرک عمومی  
تورخم - جلال اباد) در ولسوالی غنی خیل  
ولایت ننگرهار هدف حملات طالبان قرار  
گرفتند، بعد از حمله عساکر مذکور بر مردم  
ملکی در بازار فیر نمودند که در نتیجه فیرهای  
بی هدف بیش از (23) بیست و سه تن زخمی  
شدند.

بتاریخ 24 جون در نتیجه حمله طیاره  
دشمن در نزدیکی خانه حاجی حسن اکا در  
ولسوالی گرشک ولایت هلمند یک فرد ملکی  
زخمی گردید.

بتاریخ 25 جون عساکر اشغالگر در منطقه  
زیولات ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک 5  
تن از مردم ملکی را دستگیر و با خود بردند.



بتاریخ 25 جون دو تن از کودکان بنامهای عزت الله ولد تورخان 14 ساله و نعمت الله ولد گل محمد 13 ساله باشندگان قریهء ازیبرگل ولسوالی ناری ولایت کنر دو هنگام برگشت از مکتب بودند که از سوی اربکی ها دستگیر شده و بعد از لت و کوب شدید به شهادت رسیدند، بر اساس گفته های مردم محل اربکی ها اجساد این کودکان شهید شده را به رودخانه انداخته بودند که بعد از چهار روز جسد عزت الله در اسعد اباد یافت شد و جسد نعمت الله تاکنون یافت نشده است.

بتاریخ 26 جون در منطقهء کریم داد ولسوالی نرخ ولایت میدان وردگ ملیشه های اربکی یکتن از شاگردان لیسهء دادل بنام شفیع الله را از موتر پیاده کرده و بعدا به شهادت رساندند.

بتاریخ 28 جون طیارات اشغالگران خارجی در مربوطات ولسوالی جلگه در ولایت میدان وردگ 6 تن از مردم ملکی را به شهادت رساندند، این افراد برای خرید به بازار غزنی رفته بودند که در هنگام برگشت بعد از پیاده شدن از موتر از سوی اشغالگران مورد حمله قرار گرفتند

بتاریخ 30 جون در منطقهء پل سفید ولسوالی غنی خیل ولایت تنگهار عساکر داخلی در هنگام خرید یخ از یک دوکاندار با او جنجال لفظی نموده و او را به شهادت رساندند.

بتاریخ 30 جون در منطقهء سفچان ولسوالی جرم ولایت بدخشان در نتیجهء بمباری نیروهای اشغالگر خارجی 7 تن از مردم ملکی بشمول زنان و کودکان به شهادت رسیده و 6 تن دیگر زخمی شدند، خبر می افزاید که در این حمله مناطق مسکونی ملکی بصورت عملی مورد حمله قرار گرفته بودند. ماه جولائی

بتاریخ 2 جولای سال جاری 2014 میلادی نزدیک شهر شرنه مرکز ولایت پکتیکا، اربکی

ها سه داکتر را بعد از شکنجه و لت و کوب به شهادت رساندند.

بتاریخ 5 جولای در قریهء سیدان ولسوالی گرشک ولایت هلمند بر روی سرک عمومی قندهار-هلمند در نتیجهء فیرهای عساکر اجیر داخلی به دو تن از کودکان تلفات وارد گردیده است.

بتاریخ 5 جولای در بازار سپینه زی ولسوالی نازیان ولایت تنگهار در نتیجهء انداخت های هاوان عساکر داخلی که بر منطقهء مسکونی اصابت کرد، به سه تن از مردم ملکی در ساحه تلفات وارد کرده است.

بتاریخ 7 جولای در منطقهء لاله میدان ولسوالی علی اباد ولایت قندوز، اربکی ها بر یک خانه راکت فیر کردند که دو نتیجه 5 تن از کودکان شهید و سه زن زخمی شدند.

بتاریخ 8 جولای اشغالگران در منطقهء ایشان توپ ولسوالی خان اباد ولایت قندوز در هنگام عملیات شبانه 4 تن از زارعینی که در حال آبیاری مزارع خود بودند را به شهادت رساندند.

بتاریخ 8 جولای در منطقهء کنج ولسوالی چوره ولایت اروزگان عساکر پولیس بعد از مشاجرهء لفظی با مردم ملکی در محل یکتن از آنان را به شهادت رساندند.

بتاریخ 8 جولای در ولسوالی جلگهء ولایت میدان وردگ، عساکر محلی مدیر مکتب متذکره بنام محمد ایوب باشندء قریهء احمد خیل را به شهادت رساندند.

بتاریخ 9 این ماه در نزدیکی پل علم مرکز ولایت لوگر در قریهء کجی اربکی ها دو کودک را به شهادت رساندند.

بتاریخ 10 جولای قوتهای اشغالگر از قریهء حاجی نعیم در ولسوالی دشت ارچی ولایت قندوز 4 تن از افراد قریه را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 11 جولای در بازار ولسوالی پچیرگام ولایت تنگهار اربکی ها دو تن از دوکانداران شهر را به شهادت رساندند.

بتاریخ 12 در مناطق شهزاده و بارگزو در منطقهء ساروان قلعه ولسوالی سنگین ولایت هلمند در عملیات مشترک نیروهای اشغالگر خارجی و اجیران داخلی 8 تن از هموطنان ملکی شهید و 4 تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 13 جولای عساکر اجیر در ولسوالی دولت اباد ولایت فاریاب، حاجی گل بزرگ قومی منطقهء شور دریا را در ساحهء نزدیک بازار ولسوالی از رکشه پائین کرده و به شهادت رساندند.

بتاریخ 14 جولای در منطقهء سره بغل ولسوالی میوند ولایت قندهار در نتیجهء بمباران هوایی قوتهای اشغالگر خارجی دو زن شهید و سه تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 14 جولای در هنگام چاپهء دشمن اشغالگر در قریهء حیات خان ولسوالی شلگر ولایت غزنی دو تن از مردم ملکی را دستگیر و زندانی کردند.

بتاریخ 15 جولای مردم ولسوالی خان اباد ولایت قندوز شکایت کردند که اربکی ها دو تن از اعضای یک خانواده را به شهادت رسانده و چندین تن دیگر را زندانی کردند، نمایندهء مردم قندوز در ولسی جرگه نیز پذیرفته است که اینگونه حوادث از سوی اربکی ها در ولسوالی های خان اباد، دشت ارچی و امام صاحب به صورت روزمره انجام شده و ادامه دارد.

بتاریخ 16 جولای در نتیجهء انداخت های هاوان عساکر اجیر داخلی در منطقهء کوکچه ولسوالی دشت ارچی ولایت قندوز یک زن شهید و چهار تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 17 جولای نیروهای اشغالگر اجنبی در سلسلهء عملیاتهائ شبانه این بار بر منطقهء

هفت آسیاب در ولسوالی واغظ ولایت غزنی چاپه انداخته و در کنار اینکه دروازه های خفته ها را توسط بمب منفجر کرده اند، زیادهای مالی زیادی در هنگام تلاشی به مردم محل وارد کرده و علاوه بر آن فرد ملکی را نیز دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 18 جولای در قریه پیتاو ولسوالی کوه صافی ولایت پروان در نتیجه بمباری قوتهای اشغالگریک فرد ملکی بنام شین گل شهید گردید.

بتاریخ 19 جولای قومندان امنیه و امر استخبارات ولسوالی رستاق ولایت تخار در ولسوالی ینگه این ولایت بیش از 60 راس گوسفند مردم را دزدیده و به رستاق انتقال دادند، ولسوال رستاق نیز پذیرفته است که قومندان امنیه و امر استخبارات گوسفندان مردم را دزدیده اند، اما متذکره شده است که بیشتر این گوسفندان را به صاحبانشان بازپس داده اند، و تنها تعداد محدودی از اموال دزدیده شده نزد آنان باقی است.

بتاریخ 20 جولای در منطقه کنگ ملته ولسوالی سنگین ولایت هلمند بعد از جنگ و درگیری با طالبان از سوی قوتهای خارجی و داخلی بر منطقه بمباران صورت گرفت که در نتیجه 8 تن از افراد ملکی بشمول زنان و کودکان به شهادت رسیدند.

بتاریخ 21 جولای در قریه چهارخانه ولسوالی شولگر ولایت غزنی در هنگام تلاشی مشترک دشمن یکتن از افراد ملکی از سوی آنان به شهادت رسانده شد.

بتاریخ 23 جولای عساکر اجیر داخلی از داخل قرارگاه پیچ در ولسوالی سنگین ولایت هلمند شروع به فیر و انداختن هاوان کردند که در نتیجه اصابت یکی از این مرمی های هاوان بر

یک منزل مسکونی در منطقه یک کودک شهید و 4 تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 24 جولای (مدیر حیات) قومندان اربکی ها و مدیر امنیت ولسوالی راغستان ولایت بدخشان 5 تن از هموطنان ملکی را به شهادت رساندند و 10 تن دیگر را زخمی کردند. مردم منطقه برای شکایت از این عمل و جنایت اربکی ها نزد مدیر حیات رفتند، اما نامبرده با این بهانه که شما برای اربکی هادسیسه ساخته بودید بناء اربکی ها مجبور هستند چنین عکس العمل نشان دهند.

بتاریخ 24 جولای در قریه خزر گودلو ولسوالی واغظ ولایت غزنی اشغالگران خارجی چاپه انداختند و در نتیجه تلاشی منازل و لوازم و وارد کردن خسارات مالی، 2 تن از مردم ملکی منطقه را نیز دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 25 جولای در قریه باره خیل ولسوالی شاه جوی ولایت زابل عساکر اجیر داخلی یک فرد ملکی بنام جانان اکا را در مسجد قریه به شهادت رساندند.

بتاریخ 26 جولای در منطقه شینکی ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا، اربکی ها یک فرد ملکی بنام جنت گل که زیر یک درخت خواب بود، را شهید نموده و مبلغ شصت هزار افغانی را از ایشان دزدیدند.

بتاریخ 27 جولای در قریه سیدان ولسوالی گرشک ولایت هلمند در نتیجه فیر و انداختن های هاوان عساکر اجیر داخلی دو کودک شهید و یک فرد دیگر زخمی شده است.

بتاریخ 28 جولای در قریه امیر بلند در منطقه ترخ ناو ولسوالی مارجه ولایت هلمند عساکر داخلی یک کودک چهار ساله که در حال بازی کردن بود را به شهادت رساندند.

بتاریخ 30 جولای در منطقه چوک ولسوالی لعلپور ولایت ننگرهار عساکر اجیر داخلی بر یک موتر مسافربری فیر نمودند که در نتیجه یک فرد ملکی شهید و سه تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 30 جولای عساکر پولیس در مقابل پوستانه شان در منطقه حوض مدد ولسوالی ژری ولایت قندهار، 6 تن از مردم ملکی که بخاطر تبریکی عید به خفته های اقوام خود رفته بودند و در حال برگشت بودند، توسط عساکر پوستانه به شهادت رسیدند.

بتاریخ 30 جولای در قریه خان در نزدیکی بازار ولسوالی شاه جوی ولایت زابل در نتیجه اصابت مرمی هاوان بر منزل مسکونی که از سوی عساکر داخلی فیر گردیده بود، یکتن از مردم ملکی منطقه شهید و یک تن دیگر زخمی گردید.

بتاریخ 31 جولای اشغالگران خارجی بر منطقه مسکونی در ساحه مقر ولسوالی شاه ولیکوت ولایت قندهار بمباران کردند که بقول شاهدان عینی در این بمباران اشغالگران 9 تن از مردم ملکی به شهادت رسیدند.

بتاریخ 31 جولای در نتیجه فیر و انداختن مرمی های هاوان توسط عساکر اجیر داخلی در منطقه چلگدی ولسوالی المار ولایت فاریاب یک فرد ملکی شهید و دو تن دیگر زخمی شدند.

مأخذها: [آرادیو بی بی سی، آزادی، آژانس اسلامی افغان، پڑواک، ویب سایت های خبریال، لراویر، نن تکی آسیا و بینوا]

کشور های اسلامی با وجود داشتن اسباب و وسایل عزت، ترقی، امن و تمدن روی هم رفته در پرتگاه بی عزتی، فقر و بیچارگی، نا امنی و غلامی سقوط میخورند و همواره دستخوش مذلت و بربادی قرار گرفته و می گیرند، امت مسلمه در هر گوشه و کنار دنیا در خانه های شان مورد ظلم، اشغال، لگد کوب و تجاوز قرار می گیرند، بگونه واضح ظلم، قساوت و استبدادی که امروزه بالای مردم مظلوم مسلمان فلسطین صورت میگیرد در جهان کم نظیر است در غزه که زنان و اطفال بیگناه به خون خود غوطه میخورند و سر پناه هزاران تن از مردم بخاک یکسان میگردند غزه که از آسمانش آتش می بارد آتشیکه سوختش را امریکا آماده کرده است، غزه که هر لحظه اش در ماتم است مردم مسلمان غزه حتی ایام خجسته عیدشان را در همچون شبهای تاریک در درد و حسرت عزیزان شهید شان سپری کردند و حتی از دست تسلسل بم های زهر آگین و خونپاره های مرگبار یهود نمیتوانند شهدای شان را جنازه

نموده بخاک سپارند، مساجد و عبادت گاه ها بطور خصمانه به ویرانه مبدل شده و دود و غبار انفجار راکت ها و بم های سنگین جو و فضایی کبود غزه را تاریک و مکدر نموده اند؛ خلاصه آنچه که در غزه میگذرد نسل کشی و تلاشی عامدانه در جهت کشتار و نابودی مسلمانانی است که آواز دفاع از حریم انسانی خود را سر می دهند، در حقیقت خاک مقدس غزه و ملت مسلمان آن با صدای حال و قال از فرد فرد مسلمان است که در هر خطه که هست و در هر رنگی که هست و به هر زبانی که هست استمداد می جویند و طلب کمک می کند و دست های شکسته خویش را به سمت و سوی مسلمانان دنیا دراز میکند؛ اما چرا فضا و قلمروهای تقریباً یک میلیارد مسلمان را سکوت مدهشی فرا گرفته و بی خبری و نا آگاهی مسلط گردیده است؟

چرا آه و ناله های مادران داغدیده و پدران المناک بگوش حکمروایان ممالک اسلامی نمیرسد و چرا جوامع اسلامی مواضع منفعلانه را در قبال این تجاوز غیر موجه اختیار نمودند؟

و این در حالیست که در قبال آنچه در غزه میگذرد امت مسلمه بدون استثناء مسؤولیت دارند، بلی این عیش و تعیش پرستان نمی خواهند که چند روزه قدرت، چوکی و موقف نمایشی را از دست بدهند اگر اشتباهات احساسات ملت خود



را بزبان بیاورند آقایان شان بلافاصله با مرگ و یا با انداختن از اریکه قدرت تبیهشان میکنند، از این جهت است که درد و احساسات مسلمانانی را که تحت قلمرو شان است جارحانه در گروگان گرفتند، اگر آواز مسلمانانی در حالت تظلم بلند شود با مشت های خایانه می‌کوبند و درد و سوز های شان در دل های شان پوسیده و می‌روند تا اینکه باداران شان را راضی کرده باشند، سرزمین حجاز که حرمین شریفین در آنجا وجود دارند به مثابه مرکز دین اسلام است اما که متأسفانه صلیبی های پلید در آنجا وجود فزینی دارند؛ جغرافیای شام که نشانه عظمت اسلام پنداشته میشد تحت سیطره یهود نشان قرار دارد و خطه تاریخی مصر که نشانه قوت و شوکت اسلام گفته می شد در آستانه فرهنگ مبتذل نصرانیت قرار دارد، عراقی که مرکز علم و تمدن اسلامی بود به آشیانه بوم های منحوس غربی تبدیل گردیده و همچنان دیگر مملکت های اسلامی !!!

اگر حالت بدین منوال ادامه پیدا کند باید مسلمانان هر کشور منتظر وقایع المناک و مصایب دردناک مسلمانان غزه باشند چرا که کفر ملت واحده است کشور های کفری در مقابل مسلمانان دیوار واحد و جبهه مشترک هستند و گرنه اسرائیل این جرأت را کرده نمیتوانست که قبله مسلمانان را

غاصبانه اشغال نموده و جنگ خانمان سوز را امروز بالای مردم بی دفاع و بی دست پای فلسطین تحمیل نماید اما چونکه زیر پرده امریکا و متحدانش عامل اصلی و تمویل کننده این ویرانکاری ها میباشد این جرئت و حشیانه را به خود می دهد، سفر جان کری در خاور میانه و مذاکرات در رابطه به آتش بس و یا تقاضاهای سمبولیکی هیچ فایده دیگری ندارد و این حيله گری های امریکا در مورد آتش بس بخاطر فریب دادن حکمروایان کشور های اسلامی بوده و در حقیقت در شعله ور شدن جنگ و جنایاتی که بر سر ملت مستضعف تحمیل میشود نقش کلیدی را بازی میکند.

تجربه و مشاهدات گراهی می‌دهند که رفت و آمد نمایندگان و دیپلمات های امریکایی و اروپایی جز فرمان دادن و تحریک نمودن صلیبی ها علیه ملت فلسطین و دیپلوماسی رگبار کننده دیگر مرامی ندارند و در هر جائیکه قدم منحوس این دشمنان تاریخی اسلام گذاشته شده ذخایر هنگفت، جراثیم نفاق، دهریت، و ابزار و وسایل فسادات اخلاقی را با خود آورده و به هدف تجزیه و تضعیف کشور های اسلامی از هر امکانی استفاده نموده اند، پس ثابت شد که تمام ملل اسلامی در یک بحران

فزاینده و تباه کن نیستی مواجه می باشند در اینجا اگر امت مسلمه احساس کند و پرده های تبلیغاتی بردگان غربی را یکسو نماید و از خواب غفلت و کسالت بیدار شود از امکانات، ظرفیت و داشته های خود استفاده کنند میتوانند جلوی این مظالم را گرفته در امن و رفاه زندگی کنند و با تمسک به کلام آسمانی و با آوردن سیرت و طرز زندگی و تفکر سالم حضرت منجی بشریت صلی الله علیه و سلم و شاگردان حماسه آور شان در زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی و با شعار توحید، می توانند که این دیو صفتان وحشی و دهشت گر را با تنبیهات آهنین بار دیگر در مغاره های شان حبس نمایند و این اقدام در صورتی امکان پذیر است که مسلمانان ممالک اسلامی نخست خود را از زیر یوغ غلامی و نوکران غربی ها که در چهره و کرده های شان هیچ نشانه شرعی و اسلامی دیده نمیشود رهایی داده و تحت زعامت یک امیر با احساس، دراک، زیرک، مسلمان و مخلص زندگی نمایند این وقتی شده میتواند که ملت ها در شور و هیجان بیایند و انقلاب عظیمی را بر پا نموده و دولت مردانی که ماسک ها و نقاب های اسلامی را پوشیده اند را کنار بزنند و آنها را از مناصبیکه باداران شان داده خلع نموده به جهنم ابدی رهسپار نمایند، تا اینکه توانسته باشند گلیم سیاه استعمار را از جغرافیای دنیا برچینند ... به امید این آرزو !

## تبلیغات مبلغان دموکراسی

### همه اشتراک کننده گان

### انتخابات را فریب داد

نهادید، انجام این کارهای شیطانی این بود که یکی از سر کرده های کفر، جان کری به افغانستان آمد و غلامی را که پیش از پیش تعیین نموده بود بالای تخت خون آلود برجسته کرد.

همچنین خطاب به برادران و خواهران فریب خورده جنگ فکری غرب باید بگویم که برای جبران این گناه، یک راه وجود دارد و آن هم توبه کردن در مقابل الله سبحانه و تعالی و اظهار ندامت به شکلی که مردم هم آگاه شوند، که کار شما اشتباه بوده است تا تکرار این عمل را بار دیگر بر اساس تائید قبلی شما انجام ندهند.

و اما این انتخابات بیش از هرکسی دیگر چهره همین مبلغین و مجاهد نماهای دالر خور را بر همگان روشن و برملا ساخت، و حداقل اینکه چهره علمای سوء و درباری برای ملت شریف افغانستان و جهان رو شد و راز نهان و نیرنگ اندرونی ایشان برملا گردید و اینکه بایاس و نومیدی در این میدان نیز مقابل جهاد برحق مجاهدین کم آورده و خون سرخ شهداء، حقانیت، خلوص و للهیت مجاهدین همه دشمنان را روسیاه و شرمنده گردانید و ان شاء الله روزی برسد که همه دشمنان اسلام و نوکران آنها به سزای کامل اعمال شوم خود رسیده و ملت شریف افغانستان و حتی کل دنیا از پاکی، صفا و صداقت مجاهدین به بهترین وجه ممکن پی ببرند.

خوانندگان عزیز و گرامی!

کوشش کنید در جهت نشر مطالب مفید سهم گرفته و در راستای بیداری ملت مسلمان، مظلوم و ستمدیده افغانستان همه با هم با مسئولیت پذیری همگام و همراه بشویم

زیر عنوان اسلام روا و جایز جلوه میدهند، که همه روزه شاهد آن هستیم که از طریق رسانه های تمویل شده از سوی یهود و نصاری، خطبه های مساجد، تبلیغ و وعظ و ارشاد علماء فاسد، مردم را تشویق کردند که در انتخابات اشتراک ورزند و طوری سوء تعبیر نمودند که انتخاب زعیم از دید اسلام بالای مسلمانان واجب بوده و رأی ندادن در انتخابات دیموکراسی در حقیقت به معنای ترک واجبی از واجبات است.

اساس معیار های غربی در نظام جمهوری، اینست که یک فرد را مثلاً برای چهار سال به عنوان حاکم به اجاره می گیرند که کاملاً با خلافت و امارت اسلامی مخالف و در تضاد است.

مناسب است که خطاب به دسته از علمای سوء بگویم: ای مبلغین دالرخور! شما می دانید که مسؤول بار خود و بار مردمی که از شما اطاعت کردند، در روز آخرت به دوش شما خواهد بود؛ چون ایشان به شما اعتماد کردند و از حرف شما نگذشتند و شما را الگوی خود قرار دادند؟؟؟

دعوتگران اسلامی در صفحات اجتماعی فیسبوک مردم را به این عمل گناه آلود در حد توان شان خبر کرده بودند؛ اما شما به حرفهای دعوتگران اصلی گوش ندادید و به حرفهای وسوسه آمیز نفس تان گوش

دشمنان الله جل جلاله، از بکارگیری انواع حیله های شیطانی و استفاده از ابزار مدرن روز برای اشغال و مغزهای انسان های سبک اندیش؛ در این اواخر دست به تحرکاتی جالب و جدید زدند و آن اینکه برای مشروعیت بخشیدن انتخابات به تهاجم و اشغال نا برابر خود و نظام دست نشانده فاسد، این بار از منبع قانون مورد پذیرش مسلمانان افغان زمین (یعنی قانون اسلام) سخن گفتند و با استناد از یک مشت علماء سوء خواستند بار دیگر افکار عامه را گمراه ساخته و روحیه قوی مجاهدین سربلند افغان را تضعیف نموده و به اصطلاح از زاویه دین، جهاد برحق فعلی و مجاهدین راست قامت و شهادت افتخار آفرینان این سرزمین را به حاشیه برانند؛ آنها در ترفندی جدید نقشه کشیدند که از مبلغین دروغین استفاده کنند و از طریق آنها با ترویج افکار غیر شرعی مردم را برای اشتراک در همچو پروسه های کفری تشویق و ترغیب نمایند، و به نحوی انتخابات را رنگ و بوی اسلامی بدهند.

تعدادی زیادی از اینگونه علمای نام نهاد همچو سیاف در افغانستان برای دست یافتن به پول و منفعت، حق را گم نام و باطل را ترویج میکنند و افکار دیموکراسی را

# از حملات فدای برپایگاه کابل تا حمله برگارد ویژه کوزی!

سعید بدخشانی

سمبولیک قبل از اینکه عازم ارگون پکتیکا می شد گارد ویژه محافظتی خویش را برای تأمین امنیت به سوی پکتیکا فرستاد که در مسیر راه در چندین مناطق وساحات مختلف ولسوالی زرمات ولایت پکتیا با کمین مجاهدین قهرمان امارت اسلامی مواجه گردیده و بیش از بیست و پنج تن از عساکر گارد کوزی کشته و زخمی و مقادیر زیادی اسلحه و چندین عراده موثره بطور غنیمت بدست مجاهدین قرار گرفت، گاردی که سالها در زندگی مرفه در ارگ ریاست جمهوری بسر میبرد و اصلاً در فکر چنین واقعات و حوادث نبود که ما باهمچو نبرد خونین برخورد میکنیم که ناآگاهانه پچنگال شیران غرا و سربازان اسلام قرار گرفته و به کام مرگ رفتند.

دشمنان داخلی و خارجی بدانند که سلسله جهاد مقدس ادامه داشته و منقرض نخواهد شد، مقصود مجاهدین ادای فریضه الهی (جهاد) است نه کشور کشایی، اگر مجاهد شهید شود هم موفق است، اسیر شود هم کامیاب است و اگر زنده میماند هم رستگار خواهد بود.

و همچنین مجاهدین محترم نیز نباید هیچگاهی احساس خستگی و ناراحتی داشته باشند بلکه همواره در جستجو و راه پیشرفت بوده که بکدام تاکتیک بتوانند بر پیکردشمن ضربه وارد نمایند، ان شاء الله عتقرب است که از آتش افروخته آمریکا و متحدان بین المللی اش جز خاکستر دیگر چیزی نماند و اشغالگران شکست خورده، شرمنده و شرمسار از وطن قرار نمایند که خوشبختانه سلسله فرار همین حالا جریان دارد. و ماننک علی الله بعزیز.

خود شاهد حماسه آفرینیهای فرزندان رشید اسلام هستند، میگویند که (لوم الخفاش لایضرا لشمس) ملامتی خفاش به آفتاب زیان نمی رسد، و آنچه که عیان است چه حاجت بیان است، لذا حملات هدفمندانه مجاهدین برجتهایان پوشیده نیست اشغالگران با همه شان وشوکت، خود بشکست شان معترف اند چه ماند به مزدوران شان.

در سلسله عملیات مبارک خیبر بتاريخ 2014/7/22 یکتن مجاهدین قهرمان فدایی با استفاده از موتر سایل و واسکت فدای داخل یک مرکز مهم استخباراتی خارجیان در ناحیه پانزدهم شهر کابل گردید که با عبور نمودن از همه پوستهای امنیتی حمله استشهادی نمود که در نتیجه 15 تن کارمند اداره جاسوسی کشته و زخمی شد، دشمن خود اقرار به کشته و زخمی شدن 10 تن خارجی و 1 ترجمان داخلی نمودند، که آن حمله در جریان آن هفته، مهلک ترین حمله بر اشغالگران خارجی محسوب شد.

بلی! حملات پیهم منسجم و تاکتیکی مجاهدین حکمرایان اداره فاسد کابل را سراسیمه و متحیر ساخته است که فداییان جان نثار امارت اسلامی چطور و با کدام طریق داخل مصون ترین مراکز و پایگاههای قلب کابل (پایتخت کشور) میشوند، آنها نمیدانند که الله وعده نموده برای کسانی که در راه خدا مجاهده بکنند آنها را راه نمایی میکند، پس در حقیقت این همه موفقیت ها بطف و احسان خدای متعال منوط و مربوط است؛ اما دشمنان فاصله گرفته از دین، خبر ندارند و نمی اندیشند.

همینگونه موفقیت دست آورد بهتر دیگر، برخورد قطار گارد خاص محافظتی کوزی بر کمین مجاهدین است، رئیس جمهور

الله الحمد در این روزها همواره خبر از شهکاری ها و ضربات کوبنده سپاهیان راه حریت و آزادی بر پیکر دشمنان داخلی و خارجی شنیده میشود، حملاتی که دشمنان دین و نوامیس اسلامی را نهایت سراسیمه و دگرگون ساخته است، آنهم حملات برپایگاه های هوایی، مراکز خارجی ها در قلب کابل که تحت تدابیر شدید و کمربندهای امنیتی مصون قرار دارند.

قسمیکه همه در جریان هستند مجاهدین استشهادی امارت اسلامی با عزم آهنین وارد محفوظ ترین پایگاه (میدان هوای بین المللی کابل) گردیدند، و دشمن را غافل گیر نموده حملات تهاجمی خویش را علیه اجیران و بادران خارجی شان با منفجر ساختن موتر بم ها آغاز کردند که این نبرد تاکتیکی ساعتها طول کشید که در نتیجه، بشمول قوماندان فرقه یکصویازده کابل ده عساکر دشمن در این نبرد کشته و یا هم زخمی شدند؛ و چندین ذخایر و دیپوهای دشمن در داخل پایگاه طعمه حریق گردید، که در این جریان علاوه بر تلفات جانی دشمن، میلونها دالرنیز خساره مند گردید.

باید گفت: دشمن با این همه تجهیزات نظامی، اسلحه مدرن و پیشرفته و پشتیبانی نیروهای هوای وزمینی کفار جهاتی و متحدین شان نتوانستند که حملات مجاهدین را مهار کنند، لکن دشمن شکست خورده طبق عادت دیرینه خویش همیشه به دروغ پرداخته میخواد که ضربات کمر شکن و طاقت فرسای مجاهدین را ناچیز جلوه دهد، اما ضرب المثل مشهور است که آفتاب به دو انگشت پنهان نمیشود، پس دشمن هم نمیتواند که حقایق دست آورد های مجاهدان و سرسپردگان امارت اسلامی را بپوشاند چرا که مردم متدین و غیور افغانستان



# عامل اصلی یورش کشورهای غربی به افغانستان و عراق اسلامی

تحریر: سید عبد الحلیم بلوچ

شاید برخی تصور کنند علت یورش آمریکایی ها و کشورهای عضو ناتو به افغانستان، استخراج منابع و ذخایر این کشور باشد یقیناً این امر قابل انکار نیست زیرا آمریکاییها با گذشت بیش از یک دهه در این کشور، توانستند ذخایر و معادن زیادی تحت تصرف خویش قرار دهند و منافع ملی این کشور را به تاراج دهند این موضوع خودبחי مفصل است اما بنده می خواهم در مورد علت اصلی یورش آمریکاییها و صلیبی ها به کشورهای اسلامی بحث کنم.

آنچه مسلمانان باید مد نظر داشته باشند اینست که نباید توطئه یهود و نصاری و حیلہ هایشان را که در طول تاریخ علیه اسلام انجام داده اند فراموش کنند.

ثانیاً: مسلمانان باید دشمنان اسلام را به وسیله ی قرآن که بزرگترین معجزه ی الهی و منبع اصلی مسلمین است، بشناسند. باید دانست قرآن چه گروه هایی را دشمنان اسلام و مسلمین معرفی کرده است چه کسانی دشمنی شان را با حضرت رسول صلی الله علیه وسلم و یاران برحق او آشکار ساختند؟.

اسلام در طول تاریخ از کدام ناحیه مورد تهاجم قرار گرفته است؟.

نخست باید موارد اصلی این عوامل را از فرامین و مضامین قرآنی ریشه یابی کنیم. با نگاه به آموزه های قرآن و سنت و تاریخ خلافتهای راشده به این نتیجه می رسیم که علت اصلی یورش یهودیان و ادیان باطله و هجوم آنان به سرزمینهای اسلامی اختلاف در عقیده بوده است. این دشمنی از صدر اسلام آغاز گشته و تا قیامت ادامه دارد. یهودیان می دانستند پیامبر آخر الزمان در سرزمین یثرب مبعوث می شود ولی تصور می کردند این پیامبر در بین آنها مبعوث می شود اما برخلاف زعم و تصور آنان، پیامبر آخر الزمان از نسل بنی اسماعیل مبعوث شد لذا این امر منجر به کینه توزی و مخالفت آنان گردید.

از سوی دیگر مشرکین که در رأس آنها ابولهب قرار داشت، دشمنیشان را با اسلام و حضرت رسول صلی الله علیه وسلم آشکار ساختند، از این رو می توان گفت که دشمنی آنان از صدر اسلام آغاز گشته و تا قیامت ادامه دارد بنابراین، اختلاف اصلی مسلمین با یهود و نصاری و ادیان باطله، اختلاف در



عقیده است و این نبرد صلیبیان که امروز منجر به اشغال افغانستان و عراق شده است از آنجا سرچشمه می گیرد. این همان نبرد حق و باطل است که در میدان احد منجر به شهادت هفتاد تن از بهترین انسانهای روی زمین شد. این همان نبردی است که اولین شهید اسلام حضرت مسیه رضی الله عنها در این میدان توسط ابوجهل به فجیع ترین صورت به قتل رسید. این همان نبردی است که هفتاد تن از حافظان و قاریان صحابه رضی الله عنهم در معرکه ی بدر معونه به شهادت رسیدند. این همان نبردی است که خلفای راشد حضرت عمر فاروق، عثمان ذی النورین و علی مرتضی رضی الله عنهم در این نبرد به شهادت رسیدند.

آری! به صراحت می توان گفت که این نبرد، جنگ حق و باطل است که امروز یهود و نصاری و مشرکین را به میدان عراق و افغانستان کشانده است. این یک نبرد ایدئولوژیک است که امروزه مسلمانان در کشور افغانستان و عراق در مقابل آن قرار دارند دشمنانی که قرآن آنان را چنین معرفی می نماید: (ولن ترضی عنک الیهود ولا النصاری حتی تتبع ملتهم) مسلمانان هدف اصلی یورش یهود و نصاری به کشور افغانستان و عراق، تحمیل دین یهودیت و مسیحیت است. امروزه احزاب تبشیری در کشورهای اسلامی در حال فعالیتهای گسترده ی فرهنگی و فکری هستند. غریبها از سویی دیگر به وسیله ی بمبهای خوشه ای و جنگنده های بی پنجه و دو، بلاد مسلمین را به خاک و خون کشانده اند آنها با قساوت و سنگدلی تمام، فرزندان مظلوم مسلمانان را به شهادت می رسانند.

### حکم دوستی و همکاری با کفار و نیروهای اشغالگر

تصور کنیم کسانی که با ما اختلاف عقیده دارند و به خاطر عقیده ما را میکشند و به ناموس ما تجاوز میکنند و دین و آیین ما را مورد هتک حرمت قرار میدهند و به پیامبر ما اهانت می کنند و هیچگونه ارزش بشری و انسانی برای ما قایل نیستند، چطور امکان دارد آنها دوست و همکار ما قرار گیرند درحالی که دوستی با آنها شرعا حرام و ناجایز است. قرآن چنین می

فرماید: (یاایها الذین امنوا لاتتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا و لعبا من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و الکفار اولیاء) (این آیه دقیقا به همین امر اشاره دارد یعنی کسانی که دین شما را مورد تمسخر و استهزاء قرار داده اند آنها را دوست نگیرید. قرآن دوستی با کفار را حرام قرار داده است. همچنین همکاری و مساعدت با کفار و مشارکت در کشتار مسلمانان و ویرانسازی شهرها امری فحشاء و جنایتی بزرگتر محسوب می شود. قرآن دو جایی دیگر در مورد کفار و مشرکین چنین می فرماید: (ولایزالون یقاتلونکم حتی یردکم عن دینکم ان استعاضوا) این آیه تصریح دارد که یهود و نصاری و مشرکین همیشه با شما می جنگند تا آن زمان که شما را از دینتان که همانا دین حق است منحرف و مرتد سازند، بنابر این کسانی که با کفار و آمریکاییها همکاری دارند بدانند که کفار آنها را رها نخواهند کرد تا آن وقت که آنها دینشان را ترک کنند. همانطور که عرض شد جنگ کفار با مسلمانان یک جنگ عقیدتی است، جنگی که سالیان سال به نام جنگهای صلیبی مشهور بود. امروزه این جنگ توسط نیروهای صلیبی، زیر پرچم ناتو و سازمان جهانی صلح، به نام دفاع از حقوق بشر سازماندهی و اداره می شود.

### تصور غلط صلیبی ها

صلیبی ها و در رأس آنها آمریکا و صهیونیسم جهانی در صدد آن هستند که تمام کشورهای دنیا را تحت امر و فرمان خویش قرار دهند آنها بر این باورند که با اعمال قدرت می توان به اهداف خود رسید اما این یک تصور غلط و غیر قابل اجرا است زیرا در طول تاریخ هیچ قدرتی نتوانسته با زور و اجحاف حقوق دیگران را به طور کلی پایمال کند. این امر واضح است که اسلام از تاریخ آغازین خود تا به امروز هیچگاه زیر پرچم یهود و نصاری و مشرکین قرار نگرفته است گرچه مسلمانان شاهد فراز و نشیب هایی بوده اند، علت این فراز و نشیب ها دوری مسلمانان از آیین نویدبخش اسلام و فرامین قرآنی بوده است اما در واقع مسلمانان دارای چنان دین و عقیده ای هستند که در این دین، گنجایش

تسلط و استیلا ی کافر بر مسلمان نیست و همین عقیده، مسلمان را به جهاد و قیام علیه کفر و طاغوت وادار می سازد علاوه بر آن که خداوند حفاظت این دین را تا قیامت تضمین کرده است.

### عامل اصلی حمله غربی ها به افغانستان

بعد از تشکیل امارت اسلامی در افغانستان، کشورهای غربی در صدد شدند تا امارت اسلامی را به نوعی از بین ببرند زیرا آنها درک کرده بودند که امارت اسلامی تنها وسیله ی سربلندی و عزت مسلمین است. آنها فهمیده بودند که بوسیله امارت اسلامی حدود و احکام شریعت روی زمین نافذ می شوند. از آنجا که نظام غریبها یک نظام بی بند و باز و فاقد هرگونه اصول اخلاقی است، امارت اسلامی را مانع ترویج فحشا و منکرات و سلطه گری و تجاوز خود می داند. آنها در ظاهر وانمود می کنند که نظام غربی یک نظام دموکراسی و بدور از هرگونه تحجر و ظلم و اجحاف می باشد. غریبها به ظاهر مدعی برقراری عدالت و مساوات در جوامع بشری هستند و جهت ترویج نظام خود از هیچگونه ظلم و تجاوز و کشتار دسته جمعی دریغ نمی کنند تا بدین طریق نظام خود را به ملت های دیگر مخصوصا بر جوامع اسلامی تحمیل نمایند. همانطور که اشاره شد، اساس این پروژه برمی گردد به حقد و دشمنی ای که با اسلام داشتند. آنها از آنجا که اسلام را رقیبی برای خود می پنداشتند بر آن شدند تا چهره ی مسلمانان و جامعه ی اسلامی را مخدوش نموده و نظام ظلم و بی بند و باری خود را ظاهرا خوب جلوه دهند تا بدین گونه نظام تحجر و فرهنگ شیطانی خود را بر مسلمانان تحمیل کنند.

امینواریم مسلمانان از مکر و دسیسه های یهود و نصاری آگاه شده و جهت مقابله با آن خود را برای هرگونه ایشار و فداکاری آماده سازند و یک زندگی جنید در سایه ی کتاب و سنت اختیار نمایند.

# افغانستان در ماه جون 2014 میلادی

احمد فارسی

مراتب بیشتر از آن است که به آن اعتراف صورت گرفته است.

خسارات مالی دشمن اشغالگر:

به سلسله خسارات مالی دشمن اشغالگر، سقوط طیاره های آنان و حمله بر تانکها و وسایط نقلیه دیگر آنان روز پنجشنبه مورخه 12 جون شاهد سرنگونی یک بال طیاره بی سرنشین اشغالگران در مرکز ولایت غزنی بود. پارچه های این طیاره که هدف مجاهدین قرار گرفته بود بعد از سقوط توسط مجاهدین منتقل گردیده است.

به سلسله خسارات مالی بر دشمن اشغالگر به روز چهارشنبه 25 جون یک طیاره دیگر بی سرنشین دشمن در ولسوالی برکی برک ولایت لوگر سرنگون گردید. طبق منابع موثق خبری این طیاره مورد هدف مجاهدین قرار گرفته و سرنگون گردیده است. در همین روز مطبوعات از سقوط یک طیاره دیگر بی سرنشین در ولسوالی شیبر ولایت بامیان خبر دادند. ولسوال این منطقه گفت که بدنه این طیاره کاملاً در آتش سوخته است و اثری زیادی از آن باقی نمانده است.

یک روز قبل از این رویداد روزنامه واشنگتن پست طی یک راپور خبر داد که از آغاز جنگ افغانستان در سال 2001 میلادی تا کنون 418 طیاره بی سرنشین امریکا تباہ شده اند. بر اساس این راپور بیشتر از نصف این طیاره ها در افغانستان و عراق سقوط داده شده اند. در راپور آمده است که این تباہی را میتوان

((ملاحظه: در این نوشته تنها به رویدادها، تلفات و خساراتی اشاره صورت میگیرد که دشمن به آن اعتراف کرده است، تلفات و خسارات دقیق را میتوان در سایت الاماره و سایت های دیگر خبری مطالعه کرد)).

ماه جون امسال همچو سال های دیگر حماسه آفرین بوده و دشمن را متحمل تلفات و خسارات جانی و مالی کرده است. در این ماه حملات مجاهدین بر اشغالگران و مزدوران داخلی آنان نیز افزایش یافت که در نتیجه تلفات شدیدی بر دشمن وارد گردید. بر اساس راپور های اعتراف شده دشمن، این ماه از پر تلفات ترین ماههای سال برای آنها به شمار میرود. تفصیل رویدادهای مهم و متعلق به این ماه را میتوان تحت عناوین ذیل مطالعه کرد:

تلفات دشمن اشغالگر:

در جریان ماه جون دشمن به کشته شدن 12 تن اشغالگر اعتراف کرد. با این اعتراف ماه جون از پر تلفات ترین ماهها برای اشغالگران به حساب میرود. با اعتراف این آمار، تعداد کشته شدگان اشغالگران در طول سال به 45 تن میرسد که 34 تن آن امریکایی می باشد. تعداد کل تلفات اشغالگران در جریان سالهای اشغال به اعتراف خود شان به 3454 تن می رسد که از آنجمله 2335 آن امریکایی، 453 آن انگلیس و متباقی صلیبیان دیگر میباشد. آمار حقیقی تلفات اشغالگران به

بزرگترین خساره مالی و نظامی در تاریخ خواند. علاوه بر خسارات ذکر شده، دشمن در جریان این ماه مواجه با حملات شدید مجاهدین بر توقفگاهها و پایگاههای مهم خویش گردید که طی آن دهها تانک و صدها وسایل دیگر نقلیه دشمن حریق گردید که تفصیل آنرا میتوان تحت عنوان عملیات خیبر خواند.

تلفات در صف دشمن داخلی:

چنانچه در ماههای گذشته ذکر شد راپور مکمل کشته شدگان در صف دشمن داخلی در دسترس مجاهدین نبوده و دشمن نیز بخاطر بلند بردن مورال شکسته افراد خود آنرا به نشر نمی رساند، مگر باز هم احیاناً اعترافاتی مبنی بر افزایش تلفات توسط آنان صورت می گیرد. ما در اینجا طبق معمول تنها به کشته شدگان در رده هایی وسطی ولایات بطور مشتم نمونه خروار اشاره می کنیم:

روز پنجشنبه 5 جون شاهد کشته شدن قوماندان امنیه ولسوالی واغز ولایت غزنی بود. این قوماندان همراه با سه تن از محافظین خود طی انفجار ماین جابجا شده کشته شد.

به روز یکشنبه 15 جون معاون امنیت ملی ولسوالی دولینی ولایت غور در اثر انفجار ماین کشته شد. به تعقیب آن به روز جمعه 20 جون ولسوال سابقه ولسوالی پنجوایی ولایت کندهار به قتل رسید. یک روز قبل از این حادثه فرمانده عمومی پولیس شاهراه در اثر انفجار ماین همراه با دو پولیس دیگر در



ولسوالی پشت رود ولایت فراه به قتل رسید.

به روز یکشنبه 22 جون یک قوماندان محلی در ولسوالی جرم ولایت پخشان توسط مجاهدین به قتل رسید. سه روز بعد از این رویداد، به روز چهارشنبه 25 جون قوماندان امنیه ولسوالی خواجه عمری ولایت غزنی همراه با یک محافظ خود شکار ماین جابجا شده توسط مجاهدین شده و کشته شد.

و به روز جمعه 27 جون ولسوال ولسوالی نیش ولایت کندهار نیز در اثر انفجار ماین جان خود را از دست داد. و در آخرین خبر مشابه یک قوماندان پولیس محلی به روز یکشنبه مورخه 29 جون در ولسوالی شولگره ولایت بلخ کشته شد.

تلفات ملکی:

دشمن اشغالگر و مزدوران داخلی آنان همچنان به وحشت و درندگی خود ادامه داده و مردم بیچاره و مظلوم ما را متحمل تلفات، خسارات و مشکلات نموده اند. بر اساس راپور رسانه های مختلف در جریان ماه جون دشمنان حد اقل 43 تن از هموطنان ملکی ما را شهید، 32 تن را زخمی و 18 تن دیگر را بعد از تلاشی خانه شان به زندان های خود انتقال داده اند.

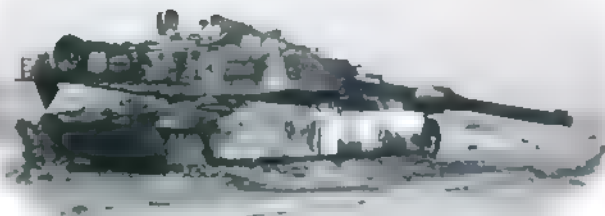
گرچه رویدادهای تلفات ملکی در مناطق مختلف کشور بیشتر از سی واقعه در ماه می باشد اما در اینجا به بعضی از آن به عنوان مشتم نمونه خروار اشاره صورت می گیرد:

به روز یکشنبه 15 جون دو زن و یک مرد بر اثر شلیک هاوان نیروهای اجیر در ولسوالی بالابلوک ولایت فراه به شهادت رسیدند. در اثر این شلیک تعدادی از خانه های مردم مظلوم نیز تباہ شده است.

به روز دوشنبه 23 جون عساکر اجیر بعد از آنکه در منطقه مارکو ولسوالی غنی خیل ولایت ننگرهار مورد هدف مجاهدین قرار گرفتند بر مردم ملکی شلیک کردند که طی آن 23 تن را زخمی کردند که حالت بعضی از آنان وخیم توصیف شده بود.

به تعقیب آن به روز شنبه 28 جون طی بمباردمان طیاره های اشغالگران بر مربوطات ولسوالی جلگه ولایت میدان وردک حد اقل شش تن از هموطنان ما در حالی شهید شدند که بعد از خریداری مواد ضروری از بازار غزنی بسوی خانه های شان بر می گشتند.

و در آخرین رویداد مشابه در این ماه، به روز دوشنبه 30 جون هفت زن و طفل در مربوطات ولسوالی جرم ولایت پخشان در اثر بمباردمان اشغالگران به شهادت



رسیدند و شش تن دیگر زخمی شدند. در راپور آمده است که در این حملات خانه های مسکونی که هیچ شک و شبهه نظامی بودن آن نمیرفت مورد هدف قرار گرفته است.

عملیات خیبر:

عملیات خیبر الله الحمد با موفقیت تمام به پیش میرود و به همین سلسله ماه جون نیز شاهد عملیات و حملات گسترده و پیروزمندانه بود و به همین سلسله مجاهدین امارت اسلامی به روز دوشنبه 9 جون در ولسوالی بهسود ولایت ننگرهار بر توقفگاه وسایل پولیس محافظت عامه حمله کردند که طی آن علاوه بر تباہ شدن دهها عراده وسایل نقلیه تعدادی از پولیس اجیر نیز کشته و زخمی شدند. در همین روز مجاهدین امارت اسلامی حمله جداگانه بی را بر ریاست محکمه ولایت مذکور انجام دادند که طی آن نیز تعدادی از دشمن کشته و زخمی شدند.

به روز دوشنبه 9 جون مجاهدین امارت اسلامی حملات گسترده را بر 21 پوسه

امنیتی دشمن در ولسوالی چارچینوی ولایت ارزگان آغاز کردند که طی آن 38 تن از عساکر دشمن کشته و بیشتر از 30 تن زخمی شدند.

به سلسله عملیات خیبر مجاهدین امارت اسلامی به روز پنجشنبه مورخه 19 جون بر توقفگاه وسایل نقلیه دشمن اشغالگر در منطقه تورخم ولایت ننگرهار حمله کردند که طی آن علاوه بر تباہ شدن دهها تانک، تانکر و وسایل دیگر نقلیه تعدادی از عساکر اشغالگر و اجیر نیز کشته و زخمی شدند. یک روز قبل از آن نیز مجاهدین طی حملات تاکتیکی تانکر های اشغالگران را در ولایت لغمان مورد هدف قرار داده و به آتش زدند.

به روز چهارشنبه 18 جون مجاهدین عملیات گسترده بی را در ولسوالی پسابند ولایت غور انجام دادند که طی آن 12 پوسه دشمن فتح، 5 عراده رینجر، 40 عراده موتر سایکل، 30 میل کلاشنکوف، یک پایه دهشکه، یک پایه هاوان و مهمات زیادی به غنیمت مجاهدین در آمد.

به فردای فتوحات در ولسوالی پساوند مجاهدین امارت اسلامی یکبار دیگر پایگاه مهم اکمالاتی اشغالگران را در منطقه تورخم ولایت ننگرهار مورد هدف قرار دادند. در نتیجه این حملات فدایی علاوه بر تلفات جانی دشمن، دست کم 213 وسائط نظامی که شامل 47 عراده تریلر حامل 94 چین تانک، 55 کانتینر مملوء از مواد مهم نظامی، 17 عراده تانکر مملوء از مواد نفتی بودند کاملاً طعمه حریق گردید. در این حملات پایگاه اکمالاتی دشمن به خاکستر مبدل گردید و هیچ نوع سامان آلات دشمن در آن، سالم نه مانده است.

به سلسله این حملات مجاهدین امارت اسلامی به روز یکشنبه 22 جون انفجارات تاکتیکی را در پایگاه دشمن در میدان هوایی جلال آباد انجام دادند که طی آن دشمن متحمل خسارات جانی و مالی شدیدی گردید.

حملات خودی و اظهار نفرت و انزجار:

در جریان سالهای گذشته بارها رخ داده است که اشغالگران در جریان حملات هوایی شان، نیروهای خود را مورد هدف قرار داده و متحمل تلفات زیاد جانی و مالی شده اند. این علاوه بر حملاتی است که از جانب افراد موجود در صف اردو و پولیس بر آنان صورت می گیرد. به سلسله همین تلفات به روز دوشنبه 9 جون حد اقل پنج تن از عساکر اسپیشل فورس امریکایی همراه با یک ترجمان افغانی شان در اثر حملات هوایی هلیکاپتر شان در ولسوالی ارغنداب ولایت زابل کشته شدند. این حمله وقتی صورت گرفت که در جریان عقب نشینی اشغالگران تقاضای حمله فضایی کرده بودند.

به سلسله متداوم نفرت و انزجار مردمی از اشغالگران و مزدوران داخلی آنان، یک شخص نفوذی در صف پولیس در قوماندانی امنیه ولایت پکتیا به روز دوشنبه 23 جون دو مشاور امریکایی را مورد هدف قرار داده و به قتل رسانید. در خبر آمده است که شخص حمله کننده نیز در اثر تبادل آتش با پولیس اجیر در این قوماندانی به شهادت رسید.

پیوستن به صف مجاهدین:

در جریان ماه جون نیز بر اساس تلاش های پیهم کمیسوین دعوت، ارشاد و جلب و جذب امارت اسلامی و درک حقیقت توسط افراد موجود در صف دشمن حد اقل 339 تن مربوط به ارگان های مختلف اداره اجیر به صف مجاهدین پیوسته اند. عده بی از این پیوست شدگان اسلحه و وسایل دیگر بدست داشته خویش را نیز به مجاهدین سپرده اند. تفصیل گزارش پیوستن این افراد را به صف مجاهدین که شامل نام، منطقه، ولسوالی و ولایت آنان می باشد میتوان در راپور منتشره در سایت امارت اسلامی مطالعه کرد.

اعلان فرار:

به روز سه شنبه 10 جون و به سلسله فرار اشغالگران، نیروهای گرجستان از فرار پخش عمده نیروهای خود خبر دادند. گرجستان با داشتن 1600 عسکر در افغانستان از بزرگترین کشورهای اشغالگر غیر عضو ناتو بشمار میرود. نیروهای گرجی که در قندهار و هلمند

مستقر بودند تا کنون به اعتراف خود شان حد اقل 29 تن کشته داده اند.

به سلسله همین فرارها به روز دوشنبه 23 جون حکومت ایتالیا خبر فرار نیروهای هوایی خود از افغانستان را داد. در خبر آمده است که سه فروند طیاره جنگی نوع ای ام ایکس این کشور اشغالگر بعد از سپری نمودن پنج سال در افغانستان به کشور خود برگشتند.

رهایی مجاهدین از زندان بگرام:

سال گذشته طی یک درامه فریب دهی مردم، اشغالگران خارجی به وساطت عبد الرسول سیاف زندان بگرام را به اداره اجیر کابل سپردند مگر دیری نگذشت که معلوم شد که تعدادی از زندانیان در قید امریکایی ها باقی مانده اند اما تعداد آنان از صد تن بیشتر نیست. طبق اخبار ماه گذشته، این تعداد به بیشتر از هزار می رسد و نه تنها در بگرام بلکه اشغالگران در ولایات دیگر مانند کندهار و هلمند نیز زندان های مخفی داشته اند. به روز جمعه 13 جون اشغالگران خارجی اعلان کردند که 12 تن زندانیان خارجی را از زندان بگرام رها کردند. این زندانیان بدون اطلاع اداره اجیر در بگرام نگهداشت می شدند. در حال حاضر در حدود یکهزار زندانی دیگر نیز در این زندان در قید اشغالگران قرار دارند.

دور دوم تقلبی ترین انتخابات در تاریخ:

بعد از ناکامی دور اول انتخابات و رسوایی به سطح جهان در تقلب و دزدی، اجیران داخلی به روز شنبه 14 جون دور دوم این انتخابات را پراهِ انداختند که طی آن میلیون ها رأی تقلب را به صندوق ها انداخته و به دموکراسی اظهار اعتقاد کردند.

مجاهدین امارت اسلامی قبلاً از اشتراک در این انتخابات برحذر داشته بودند و در جریان این روز عملیات موفقاته را در مناطق مختلف کشور انجام دادند. مسئولین وزارت دفاع اداره اجیر اعتراف نمودند که در جریان دور اول انتخابات گذشته 690 حمله عمومی و دست کم 400 حمله خصوصی برای ناکام ساختن پروسه انتخابات صورت گرفته بود. در دور دوم نیز 639 حمله انجام یافت که طی آن به اعتراف دشمن حد اقل 50 تن از عساکر و

پولیس اجیر کشته شدند. علاوه بر حملات مجاهدین در اثر درگیری میان افراد کاندیدهای انتخابات نیز تعدادی از مردم کشته و زخمی شدند. در این روز طی یک توطئه جداگانه انگلستان عده بی از افرادی که در انتخابات اشتراک کرده بودند قطع گردید و مجاهدین متهم به ارتکاب این جرم گردیدند اما در همین روز طبق آژانس های خبری قابل اعتماد اداره اجیر یک جوان در پغلان صراحت کرد که انگشت دست وی توسط پولیس قطع گردیده است. اگرچه اداره اجیر و پاداران خارجی آن وعده سپرده بودند که دور دوم بازی انتخابات شفاف بوده و این بار به مردم ساده لوح که ساعت ها را در قطار منتظر رأی دهی می گذرانند تمسخر نمی کنند مگر تیفا یا بنیاد انتخابات شفاف افغانستان به روز پنجشنبه مورخه 19 جون اعلان کرد که میزان تقلب در انتخابات دور دوم بیشتر بوده است. رئیس این نهاد در یک نشست خبری در کابل گفت که با آن که اشتراک مردم در دور دوم انتخابات کم رنگ بود، اما در این دور تقلب گسترده صورت گرفته است. به گفته وی در 218 مرکز رأی دهی در 16 ولایت کشور، صندوق های رأی دهی به طور غیر قانونی پر شده است. وی افزود که در 27 ولایت و 518 مرکز رأی دهی افراد زیر سن نیز در این پروسه اشتراک کرده بودند.

ناکام ترین کشور جهان:

در گذشته ها نیز اداره مزدور و حلقه بگوش غرب مقام های اول را در رشوت ستانی، فساد اداری، تولید و قاچاق مواد مخدر کسب کرده است اما این بار بنیاد جهاتی صلح که مرکز آن در واشنگتن است، به روز پنجشنبه 26 جون در گزارشی تازه ترین فهرست را از کشورهایی که ضعیفترین حکومت داری را در جهان دارند به نشر رسانید و افغانستان در رده هفتم این فهرست قرار دارد. در گزارش آمده است که با آن که هزینه های بزرگ جهانی در افغانستان به مصرف رسیده است، مگر تا کنون این کشور یکی از بی ثباتترین کشورها در جهان مانده و مواد مخدر، فساد اداری و فراطیبت در این کشور بی داد می کند.

# تمدن چیست و متمدن کیست؟

محمود احمدنوید

(قسمت چهارم)



## طب

توسط جابر بن حیان تدوین گردید

و سپس دانشمندان بزرگی از جمله رازی و ابن سینا و فارابی و خوارزمی آثار مهمی در قلمرو این رشته تألیف نمودند

## فلسفه و منطق

یکی دیگر از علوم و فنونی که باعث بالندگی فرهنگ و تمدن مسلمانان شد بازیابی و کشف مسلمانان در علم فلسفه و منطق بود؛ به نقل از تاریخ اسلام: "در جهان اسلام فلسفه عموماً به دو بخش تقسیم می شود؛ فلسفه مشایی که منسوب به ارسطو است بر اساس استدلال و اعتبار عقل ایجاد شده و توسط ابویعقوب اسحق کندی، ابونصر فارابی، ابوالحسن عامری، ابوعلی سینا، امام فخر رازی و ابن رشد پیگیری و سپس در غرب دنبال شده است، فلسفه اشراق که ابتدایی ترین و قدیمی ترین حکمت و پیشگام آن شهاب الدین سهروردی است، در جهان اسلام ابویعقوب بن اسحق کندی اولین فیلسوف مسلمان به حساب می آید؛ او نخستین مسلمانی بود که به پژوهش و مطالعه در علم و فلسفه پرداخت؛ از این رو او را فیلسوف العرب نامیدند، فیلسوف دیگر جهان اسلام محمد بن زکریای رازی است که قائل به اصالت عقل بود، پس از رازی بزرگترین فیلسوف مسلمان که در تاریخ علوم عقلی مقام شامخی دارد ابونصر فارابی است، دیگر فیلسوف جهان اسلام ابن سینا است که دارای یک نظام فلسفی استوار و درخشان است، او صاحب نظریه در زمینه های رابطه نفس و بدن، شناخت، نبوت، خدا و جهان است، از دیگر فیلسوفان اسلامی می توان از غزالی، خیام، ابن ماجه، ابن طفیل، سهروردی، فخرالدین رازی، خواجه نصرالدین طوسی و صدرای نام برد، در باب منطق هم می توان گفت برای نخستین بار در جهان اسلام ابن مقفع به ترجمه عربی مقولات و عبارات و قیاس مبادرت ورزید و افراد دیگری از جمله الکتدی، فارابی، ابن سینا، در این فن کار کرده اند، فارابی در زمینه منطق مطالعات گسترده ای داشته است که بیشتر در حوزه شرح ارغنون ارسطو استوار است"

یکی از علمی که مورد عطف مسلمانان قرار گرفت علم طب بود که تخصص دانشمندان مسلمان در این فن، پویایی و بالندگی فرهنگ و تمدن اسلامی را به رخ جهانیان کشانید به نقل از تاریخ اسلامی: "علم طب هم مانند علم نجوم از نخستین فنونی است که در بین مسلمانان رواج یافت. این علم در دوره اسلامی با ترجمه کتابهای یونانی و هندی آغاز شد، علم طب پس از تطور در سده های سوم تا پنجم منتهی به تألیف ۴ دانشنامه جامع طب عربی در اوایل سده پنجم شد. دو قهره از این آثار بنیادی را ابوبکر محمد بن زکریای رازی و یک قهره را نیز ابن سینا تألیف کرده است، مسلمانان در دو رشته طب یعنی دانش چشم و دانش داروشناسی پیشرفت فوق العاده ای داشته و خلاقیت های چشمگیری نشان دادند، در داروشناسی به دلیل گستردگی جغرافیای قلمرو اسلامی دانشمندان این رشته با داروهای ملل گوناگون که تا آن زمان ناشناخته مانده بود آشنا شدند. معتبرترین کتاب در داروشناسی را ابن بیطار با نام الجامع المفردات الادویه والاغلیه تألیف کرد، الجامع راهنمایی است الفبایی برای بیش از ۱۴۰۰ دارو که بعدها این تألیف عظیم، اساس بسیاری از کتب بعدی در این رشته شد، اما نکته مهمی که در رشته طب در جهان اسلام باید مورد توجه قرار گیرد این است که رشته مذکور خیلی زود ماهیت بومی گرفت"

## کیمیا

یکی دیگر از علوم و فنونی که مسلمانان در جهان در پیدایش و کسب آن نقش اولیه و اساسی را بر دوش کشید؛ علم کیمیا بود، به نقل از تاریخ اسلامی: "مقوله کیمیای تدریجاً شکل اولیه شیمی را از بطن خود بیرون داد، در کیمیایگری از فلزات و کانی ها استفاده می شد، این رشته پس از ظهور اسلام در سده نخست هجری مورد توجه قرار گرفت و مهمترین مجموعه در این رشته



## تاریخ

یکی دیگر از فترنی که باعث رشد و تقویت و تثبیت و بیان فرهنگ و تمدن مسلمانان گردیده است آموزش و تعلیم تاریخ در میان مسلمانان است و به نقل از تاریخ اسلامی: "مهمترین مایه ترغیب مسلمین به تاریخ آموزی و تاریخ نگاری آموزه های قرآنی و حدیثی بود، لذا مسلمانان نخستین موضوعی را که در تاریخ مورد توجه قرار دادند سیره پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و سلم - بود، نیاز مسلمانان به آگاهی و شناخت زندگی پیامبر - صلی الله علیه و سلم - و چگونگی پیشرفت اسلام و نبردهای آنها با دشمنان اسلام همراه با فتوحات و افزایش قلمرو سرزمینی اسلام بر حجم مطالعات و تنوع موضوعات تاریخی افزود، حاجی خلیفه نویسنده کتاب کشف الظنون می نویسد از مجموع ۱۸۵۰۰ جلد کتابی که مسلمین تا سده ۱۱ به نگارش درآورده اند

۱۳۰۰ جلد آن به تاریخ و تاریخ نگاری اختصاص داشته است. از مورخان

بزرگ اسلامی می توان از ابن اسحاق نام برد"

## جغرافیا

یکی دیگر از علومی که مورد توجه دانشمندان مسلمان قرار گرفته است علم به جغرافیا و محیط شناسی بوده است به نقل از تاریخ اسلام: "تأکید قرآن بر شناسایی آفاق و سیر در ارض در کنار ضرورت تدوین اطلاعات دقیق از قلمروهای دیگر به ویژه سرزمین های مجاور دولت اسلامی و قلمرو اسلامی توجه به جغرافیا را در میان مسلمانان افزایش داد، مسلمانان در زمینه دانش جغرافیا نیز مانند رشته های دیگر علوم به میراث تمدن های پیشین تکیه کردند اما با ترجمه و مطالعه آثار آنها ابواب جدیدی از این دانش را گشوده و در آن تعمق کردند، از جغرافیادانان بزرگ اسلامی می توان از یعقوبی، مسعودی، ابوزید بلخی و ابن بطوطه نام برد"

## ادبیات

از دیگر علومی که مورد توجه و عنایت مسلمانان در طول تاریخ قرار گرفته بود علاقه به علم ادبیات بوده است؛ تاریخ اسلامی در این باره می نویسد: "در آغاز گسترش اسلام، ادبیات عرب به ویژه شعر مورد اهتمام قرار گرفت، در صدر اسلام شعر دینی و دینی - سیاسی شاعران اساس گذاشته شد و بعد در زمانه های مختلف توجه خاص پادشاهان و خلفای وقت به این فن، باعث توسعه و گسترش آن در جهان گردید، در مغرب جهان اسلام یعنی اندلس شاعران برجسته ای وجود داشتند که نامشان در تاریخ ثبت شده است" قابل یادآوری است که اعراب مخصوصاً بعد از اسلام، شاعران بسیاری را به دنیای بشریت معرفی کرده است طوری که حتی یادآوری نام برجسته ترین آنها خارج از حوصله این نوشته است.

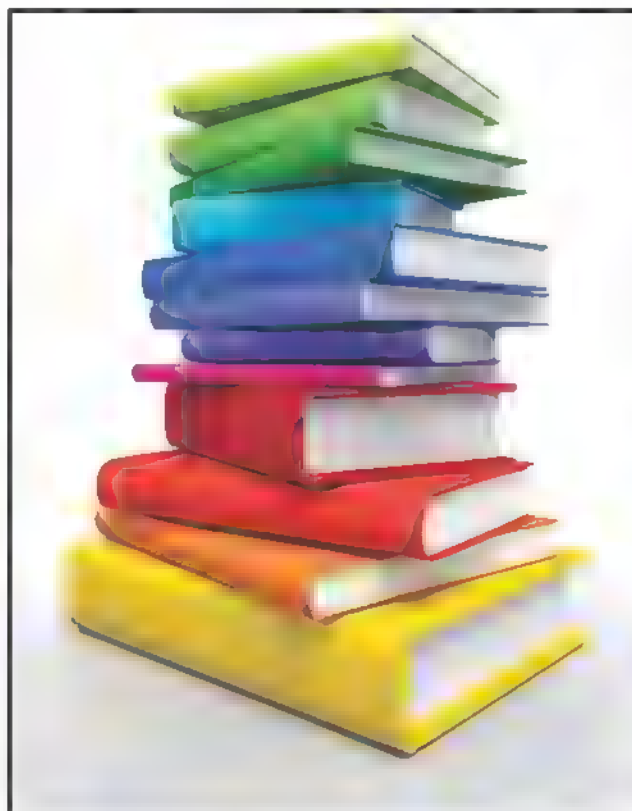
در دیگر زبان ها نیز مسلمانان بهترین شاعران را به جهان معرفی کرده است که در اشعار و سروده های شان می توان هرافت و زیبایی های خاصی از فرهنگ و تمدن اسلامی را یافت؛ مثلاً در ادبیات فارسی که از سده سوم هجری پیدایش و توسعه یافت می توان ان را ادبیاتی اسلامی نامید؛ از ویژگی های شعر فارسی می توان به فزونی شمار شاعران، مهارت گویندگان و قدرت آنان در تلفیق کلام، کثرت شعر و سادگی و روانی کلام و فکر گوینده و دگرگونی اوزان شعر اشاره نمود؛ از بزرگان شعر فارسی می توان مولوی، سعدی و حافظ را نام برد که دورنمایی از تمدن اسلامی در قالب شعر فارسی به جهان معرفی نموده اند.



آری، ملت مسلمان در گذشته های نه چندان دور همواره در همه سطوح پیشرفت و ترقی در جهان بشریت حرف نخست را زده است و پیوسته پیشتاز بوده است و از همین رو با جرئت ادعای برتری فرهنگ و تمدن بر سایرین می نموده است و حقیقتاً نیز اینگونه بوده است؛ مسلمانان در یک زمانی چنان اختراعاتی در علوم و فنون و تکنالوجی و علوم طب و غیره داشتند که تمامی دانشمندان اروپایی و غربی از قدرت و اعجاز علمی مسلمانان که تمامی دانشمندان اروپایی و غربی از قدرت و اعجاز علمی مسلمانان انگشت به دهان مانده بودند و افتخار می کردند از اینکه شاگرد مسلمانان باشند و از نزد آنها کسب علم و دانش نمایند؛ اما متأسفانه با گذشت زمان، همه چیز تغییر کرد و طبیعت زمانه وفق مرام مسلمانان به پیش نرفت و مسلمانان پیشتاز در بسیاری عرصه ها، میدان ترقی و پیشرفت را به دیگر ملل جهان خالی گذاشت و خود بنابر مجبوریّت های زمانی و محدودیت های عصری از رقابت با اقوام و ملل جهان سرباز زد؛ هرچند کوشش های فراوانی از سوی بعضی دلسوزان و متفکرین مسلمان، برای اکتیاب و بیداری مسلمان صورت گرفت و

مسلمانان را به ساختن آخرت زیبا و پر سود تشویق و تحریض نموده است به همان قسم به ساختن دنیای زیبا و کسب مفاخر علمی و انسانی نیز تشویق و توصیه نموده است.

با این وجود اگر قرار باشد تمدن اسلامی و متمدن بودن مسلمانان را بر سایر ملل جهان قیاس و تطبیق کنیم بدون شک از چند منظر به برتری تمدن اسلامی اذعان خواهیم کرد و تاریخ بهترین شاهد برتری فرهنگ و تمدن مسلمان بر سایرین است و از زوایای مختلف این مسئله روشن خواهد شد که اسلام دین تمدن و مسلمانان متمدن



ترین بشریت روی زمین اند و این یک ادعای محض نیست بلکه حقیقتی است که حتی سرسخت ترین دشمنان مسلمانان بدان اعتراف نموده اند و نمونه های فراوانی از این اعترافات و گواهی ها در تاریخ، وجود دارند که نشانگر صداقت ادعای ماست ... این مضمون ادامه دارد



تلاشها و تشویق های زیادی از سوی برخی ها انجام پذیرفت؛ اما متأسفانه بر اثر غفلت تعمّدی حاکمان وقت مسلمان و نیز سهل انگاری نزدیکان و خواص حکام مسلمان، و از بین رفتن اعتماد به نفس سابق و اضمحلال روحیه جسورانه دانشمندان مسلمان، کار به جایی کشیده شد که امروزه در اکثریت اختراعات و پیشرفت های جامعه بشری در عصر حاضر، اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان نقش ناظر و استعمالگر پیشرفت های جهانی را به خود گرفته اند و از خود چندان تمایل علمی خیره کننده به نمایش نمی گذارند و اینست که دنیای معاصر فکر می کند در دین مسلمانان کدام محدودیت هایی وجود

## پیام تبریکی عالیقدر امیرالمومنین حفظه الله به مناسبت فرا رسیدن عید سعید فطر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العلمین، ناصر المجاهدين ومذل الجبابة والمتكبرين  
والصلاة والسلام على امام الغر المحجلين سيدنا ونبينا محمد صلى الله عليه  
وسلم وعلى آله واصحابه اجمعين

قال الله تبارك وتعالى: ( إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ  
(سورة النحل آیه ۱۲۸)

وعن معاذ بن جبل رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
: رأس الأمر الإسلام، وعموده الصلاة، وذروة سنامه الجهاد . رواه  
الترمذي

برادران مسلمان وملت مجاهد!

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

به مناسبت فرا رسیدن عید سعید فطر این روز مملوء از خرسندی و  
برکت را به شما همه مبارکباد می گویم. خداوند متعال روزه، قیام،  
صدقات، دعاها، جهاد و همه اعمال نیک تانرا که در رمضان انجام داده  
اید قبول نماید.

برادران مسلمان!

جای خرسندی و شکر است که خداوند متعال این روز را هنگامی بر ما می  
آورد که شاهد فتوحات و دست آوردهای پیهم در میدان های جهادی می  
باشیم .

الحمد لله به سطح کشور، وضعیت نظامی به نفع مجاهدين می باشد، اولاً  
به نصرت خداوند متعال ثانیاً به برکت فداکارهای بی شائبه مجاهدين و  
ملت، از مناطق زیاد گیم اشغالگران جمع شده است، مراکز مهم دشمن  
در شهرها تحت حملات پیروزمندانء مجاهدين قرار گرفته است.  
حاکمیت و اداره امارت اسلامی بر مناطق مفتوحه نسبت به گذشته  
قویتر شده است. صفوف مجاهدين نسبت به هر وقت دیگر منسجم،  
فعال و متحد می باشد. مگر جای تأسف است که دشمن از بعضی  
فرزندان غافل و بی خبر ملت، منحیت وسیله برای بدست آوردن  
اهداف شوم خویش استفاده می کند! خود از میدان جنگ به عقب می  
رود و آنها را به خطوط جبهه می فرستد. من بر عساکر، پولیس و عموماً  
بر همه صف مخالف صدا می کنم که برخلاف مردم خود و برای  
بدست آوردن اهداف اشغالگران، خود را تباه نکنید. بیایید در پهلوی  
مردم خویش یکجا با مجاهدين امارت اسلامی علیه دشمن مشترک جهاد  
نمایید تا سعادت دنیا و آخرت نصیب تان گردد .

از علمای کرام، بزرگان قومی و متفدین نیز امیدوارم که این جوانان نا آگاه  
را که از جانب دشمن استعمال می شوند بفهمانند، همچنان والدین و



خودشاونندان شان کوشش کنند که فرزندان خود را از زیان دنیا و آخرت نجات دهند .

مجاهدین باید با آن‌عه از اشخاصیکه از صف دشمن جدا میشوند، مطابق با پالیسی امارت اسلامی افغانستان برخورد پر از همدردی نمایند، آن‌ها را خوش آمدید بگویند، و از قهرمانی آن‌عه از افغان‌های با احساس قدردانی نمایند که بر دشمن حمله می کنند سپس به صف جهادی می پیوندند و آن‌ها را نوازش دهند.

الحمد لله سطح همکاری و اعتماد مردم بر مجاهدین بیشتر شده است، من به نمایندگی مجاهدین، از مردم دین دوست و کشور دوست خود سپاسگذاری می کنم و در بدل حمایت مخلصانه آن‌ها، از خداوند متعال برای شان سربلندی، آرامی و سعادت دارین را خواهانم.

فعالیت های امارت اسلامی در بخش های دیگر نیز، همانند عرصه نظامی در حالت پیشرفت و نوآوری است. در بخش های معارف، صحت، اقتصاد، قضاء، دعوت و ارشاد، فعالیت های فرهنگی، شهداء و معیوبین، کنترل و تفاهم با موسسات در ساحة کاری آن‌ها، امور زندانیان و جلوگیری از تلفات ملکی خدمات ارزنده پی تقدیم گردیده است. در حالیکه از خداوند متعال برای مسئولین و کارمندان آنان در مقابل هر تلاش شان اجر می خواهم، هنوز هم امیدوار پیشرفت های بهتر و موثرتری باشم.

به اثر سعی و تلاش دفتر سیاسی امارت اسلامی افغانستان که بر اساس رهنمائی های ما امور خود را به پیش می برد، امارت اسلامی به سطح جهان و کشور و جاهت سیاسی به دست آورده است. جهت های زیادی که قبلا با ما مخالفت داشتند، اکنون امارت اسلامی را منحیث یک واقعیت می پذیرند، در همین سلسله در نتیجه سعی و تلاش نمایندگان سیاسی امارت اسلامی تبادلء اسراء با امریکا دست آوردنیک بود.

اداره نصب شده به دست اشغالگران در کابل از هر جهت به ناکامی مواجه شده است ، تا حدیکه اعتماد تمویل کنندگان خارجی و حامیان

داخلی خود را از دست داده است، در فساد اداری، غصب ملکیت ها و چور و چپاول دارایی های مردم، مقام اول را بدست آورده است .

پروسه جعلی به نام انتخابات اداره کابل و دموکراسی غربی را هنوز هم به رسوائی مواجه کرد، در حقیقت هدف اشغالگران و دوستان داخل آنان از این پروسه و انمود کردند تبدیلی برای افغانها بود، مگر ملت افغان از ابتدا به اهداف دشمن پی برده بودند، و به همین سبب اکثریت مردم پروسه نامبرده را تحریم کردند. اکنون همه مشاهده کردند که سخن از انتخابات و رأی مردم بطور شعار، برای فریب دادن مردم، ایجاد نفرت و بدبینی های قومی، سمتی، لسانی و غیره زده می شد، همه مشاهده می کنیم که مطابق به پیشگوی ما، این بار نیز درامه نام نهاد انتخابات مانند گذشته انتصابات امریکایی گردید .

اختیار اکنون نیز در دست اشغالگران است، هر چیزی را که آنها می خواهند پذیرفتن آن بالای دوستان داخل شان بدون در نظر داشت منافع کشور و مردم لازمی می باشد .

ما به حکومت های امریکا و کشورهای اروپایی که عساکر شان در افغانستان هستند و یا در آینده در فکر نفوذ سیاسی و بقای پایگاههای نظامی در اینجا هستند، می گوئیم که افغان ها را بگذارید تا مطابق به نیازمندی های دینی و ملی خویش حکومت اسلامی و مستقل را تشکیل دهند، اگر شما این حق را از آن‌ها سلب می کنید، این کار نه تنها ظلم و پامال کردن نورم های انسانی است؛ بلکه نتایج آن برای شما نیز چنان خواهد بود که در جریان سیزده سال گذشته مشاهده کردید. شما اکنون این حقیقت را درک کرده خواهید بودید که مردم افغانستان که تاریخ شان مملوء از مبارزه برای اسلام و استقلال است، هیچگاه حکومت های دست نشانده دیگران را نمی پذیرند .

به باور ما جنگ افغانستان زمانی به پایان می رسد که تمامی اشغالگران خارجی از افغانستان خارج شوند و اینجا یک نظام اسلامی و مستقل حاکم شود، باقی گذاشتن عساکر محدود آنان زیر هر عنوانی که باشد، به معنای

ادامه اشغال و جنگ است، زیرا که هیچ کس در خاک خود نیروهای اشغالگر را تحمل کرده نمیتواند.

به کسانی که در فکر امضا پیمان امنیتی با اشغالگران هستند می گویم که از طولانی ساختن اشغال و تمدید اسباب و امور جنگ دست بردارند، موجودیت اشغالگران در کشور ما به نفع هیچ کس نیست، با ادامه جنگ امنیت افغانستان و کشورهای منطقه خرابتر می گردد، بخصوص نبود نظام اسلامی، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی در کشور، باعث توسعه اشغال فرهنگی و تباهی نسل های آینده میگردد.

به کشورهای جهان و همسایه همچو گذشته یکبار دیگر اطمینان می دهیم که مبارزه ما برای نظام مستقل اسلامی و استقلال کشور ما است، ما نه اراده مداخله و ضرر رسانیدن در امور همسایگان، کشورهای منطقه و کشورهای جهان را داریم و نه موقف ضرر رسانی را تحمل کرده میتوانیم و از آنان نیز خواهان همچو موقف هستیم.

ویر مجاهدین در همه مناطق سرحدی صدا میکند که از سرحدات خوش حفاظت کنید و با کشورهای همسایه بر اساس احترام متقابل روابط نیک برپا نمایید.

در باره تحولات و حوادث اخیر در شرق میانه باید بگویم که کشورهای نیرومند جهان، مردم این مناطق را بگذارند که به آرمان های مشروع خوش برسند، این قابل توجیه نیست که قیام های مردمی به الزام بی مورد تروریزم متهم شوند سپس تحت بمباران قرار گیرند، و یا زندان ها از آنان مملوء گردد، با چنین اقدامات کس نمیتواند اراده مردم را برهم شکند، اینکه در ماه مبارک رمضان رژیم غاصب اسرائیل صدها فلسطینی مظلوم را شهید، زخمی و بی خانمان کرده است، ما این عمل وحشیانه را به الفاظ شدید تقبیح می کنیم و به جهان بخصوص جهان اسلامی، صدا مینمایم که سکوت در مقابل این مظالم آشکار بی انصافی بسا بزرگ و به زیان همه است، باید برای جلوگیری از چنین مظالم بزرگ گام های عملی و مثبت برداشته شود تا امنیت منطقه و جهان بیشتر خراب نگردد.

## مجاهدین شجاع امارت اسلامی!

وجیهه دینی و ملی تان است که برای آسایش مردم و بدست آوردن دل های شان تلاش کنید، غرور، کبر، استفاده از اسلحه بدون دلیل شرعی، تهدید کردن مردم، بیم دادن و آزار دهی، زیان رسانیدن به سر، مال و عزت مردم جنایات بزرگی اند که به ارتکاب آن، در دنیا و در آخرت از محاسبه آن نجات نخواهد یافتید، اخلاق شما در مقابل مردم باید تنها تحمل، تواضع، بردباری، ایثار و احترام متقابل باشد، باید به یاد داشته باشیم که خداوند متعال به شعارهای ظاهری و شکل های ما نمی بیند بلکه بسوی دل ها و اعمال ما می نگرد، که با مردم به چه اخلاق مواجه میشویم.

مجاهدین باید در مناطق تحت تسلط امارت اسلامی برای ایجاد عدالت و امنیت تلاش های مخلصانه به خرج دهند، جلوگیری از قطع الطرق و اشخاص تخریب کار را بگیرند و برای مردم فضای امن و آرامش را مهیا سازند.

در جریان عملیات جهادی باید متوجه جان و مال مردم باشند تا خدای ناخواسته آنان متضرر شوند. اداره تعیین شده برای جلوگیری از تلفات ملکی، نیز باید با تمام جدیت متوجه وظیفه مهم خود باشد تا از تلفات ملکی جلوگیری به عمل آید.

مجاهدین باید به یاد داشته باشند که استقامت و پیروزی ما در مقابل اشغالگران خارجی تنها به برکت چنگ زدن به ریسمان الله تعالی می باشد، مجاهدین باید به همین شکل در چارچوب اطاعت الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم به اطاعت امر اخوش ادامه دهند، از نفاق، اختلاف و تعصب اجتناب ورزند، رابطه اتحاد، برادری، و اعتماد با یکدیگر را قویتر سازند، وصف جهادی را در مقابل دشمن همچو بنیان مرصوص شکست ناپذیر نگهدارند.

هموطنان مجاهد!

اینکه کشور ما در آستانه استقلال و آزادی قرار دارد، باور داریم که خداوند متعال همانند افتخار شکست کفر و ظلم، به افغان ها نعمت نظام آسایش دهنده و خودکفای اسلامی را نیز خواهد بخشید .

افغانستان خانه مشترک همه افغان ها است، هر افغان حق خدمت آن را دارد، امارت اسلامی نظامی را به وجود خواهد آورد که در آن هر قشر، قبیله و گروه جای داشته باشد، و هیچ کسی احساس بیگانگی نکند، در بخش اقتصادی، با استفاده از کمک های بین المللی ترکیب زراعت، مالداری و استخراج معادن صورت خواهد گرفت و بر سیستم های زیربنایی، انکشافی و تکنیکی توجه جدی خواهد نمود. نظامی که خادم اجتماع باشد، و در بخش های تعلیمی، تربیوی، فرهنگی، اجتماعی، بازسازی و انکشافی درروشنی عدالت و شفافیت خدمت مردم را انجام دهد .

امارت اسلامی چنانچه نفاذ نظام اسلامی را ضامن پیروزی دنیا و آخرت می داند، بدست آوردن و ترویج ساینس، تکنالوژی، علوم بشری، دست آوردهای جدید و مثبت را برای استحکام، برپا ایستادن و بقای حکومت نیرومند و ملت قوی ضرورت حیاتی می پندارد. در این راستا ما همه آن تبلیغاتی را شدیداً رد میکنیم که علیه امارت اسلامی صورت می گیرد و یا اتهام مخالفت با تعلیم بر آن وارد می گردد. امارت اسلامی طلب علم را یک فریضه دینی می پندارد، و برای زنان و مردان در چارچوب شریعت به تمام آن حقوق قابل وقانع است که دین اسلام برای آنان داده است و برای عملی کردن آن خود را متعهد می داند .

در اخیر بار دیگر عید را به شما مبارکباد می گویم، خداوند متعال شما را توفیق دهد که در این روزهای مبارک خوشی، بطور خصوص مردم نادار و اندوهگین را دست گیری نمایید، بر سر یتیمان دست شفقت بکشید، با خانواده های شهداء، زندانی ها و مهاجرین همکاری کنید، و پرستش، خدمت و حوصله افزایی زندانیان و زخمی ها را بکنید.

والسلام.

خادم اسلام امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد

۲۷ رمضان المبارک ۱۴۳۵ هـ ق

## واکش امارت اسلامی در مورد تعیین جایزه از طرف امریکا بر سر چند تن از مجاهدین امارت اسلامی

مقامات امریکایی در طی یک اعلامیه گفته اند که جایزه پنج میلیون دالر را که بر سر قومندان بلند پایه و مدیر امارت اسلامی، جناب سراج الدین حقانی صاحب تعیین نموده بودند به ۱۰ میلیون دالر افزایش داده اند، همچنین آنان بر سر چند تن دیگر از مجاهدین امارت اسلامی نیز پنج، پنج میلیون دالر انعام گذاشته اند. امارت اسلامی افغانستان این عمل بزدلانۀ مقامات بزدل امریکایی را بشدت تقبیح نموده و آن را باعث شرم و ننگ برای امریکایی های داند. به باور ما، این اعلان از سوی امریکایی ها، شکست و ضعف مقامات شکست خورده امریکایی را بخوبی آشکار می کند، ضعف و شکستی که آنان اینجا عملاً در میدان جنگ، سیاست و جمع کردن رژیم از هم پاشیده اجیرشان با آن دست و گریبان استند. این اعلامیه عملاً نشان داد امریکایی های که در میدان جنگ شکست خورده و در حال فرار می باشند حال در تلاش اند که با این گونه اقدامات تبلیغاتی و خنده آور، شکست خویش را مخفی نموده و آخرین زور آزمایی شان را بکنند. امریکایی ها که مجاهدین قهرمان امارت اسلامی و ملت مؤمن را در طول سیزده سال اعلان های بی تاثیر، عملیات های نظامی، بمباردمان ها و وحشت های شان نتوانست شکست دهد، با این اعلامیه های کاغذی به هیچ وجه نمی توانند آنان را بترسانند؛ به اینها باید گفت که مجاهدین راه حق امارت اسلامی، رهروان سرفروشی اند که از خورد تا کلان و از امیر تا مأمور همه شان آرزوی شهادت در راه الله را در سینه های شان دارند؛ مجاهدین در پرتو ارشادات الهی باور قطعی دارند که در زندگی جهادی شان بر علیه کفر، در هر حال کامیاب اند، اگر زنده باشند از اجر و ثواب غزا و مبارزه با کفار بهره مند می شوند و اگر کشته شوند، مقام عالی و بزرگ شهادت را به دست خواهند آورد. در حالی که تمام مجاهدین امارت اسلامی با اشغالگران امریکایی در جنگی بسیار سخت و مملو از قربانی مشغول اند، بطور خاص خاندان حقانی صاحب (حفظه الله تعالی) در این راه قربانی های زیادی را تقدیم کرده اند، صدور همچو اعلامیه ها بغیر از خبر سازی مطبوعاتی دیگر هیچ تاثیری بر آنان نخواهد داشت، بر علاوه اینکه جذب جهادی مجاهدین امارت اسلامی و احساس تنفر از اشغالگران امریکایی را بیش از پیش تقویت خواهد کرد و راه را برای حملات خونین دیگر هموار خواهد ساخت آن شاء الله

امارت اسلامی افغانستان

۲۵/۱۰/۱۴۳۵ هـ ق



# بزم ادب

متصدی صفحه: ابو عابد

## وداع ماه مبارک رمضان

سعدی شیرازی

گفتم انده مبر که بازاید  
روز نوروز و لاله و ریحان  
گفت ترسم بقا وفا نکند  
ورنه هر سال گل دمد بستان

روز بسیار و عید خواهد بود  
تیر ماه و بهار و تابستان  
تا که در منزل حیات بود  
سال دیگر که در غریبستان

خاک چندان از ادمی بخورد  
که شود خاک و ادمی یکسان  
هردم از روزگار ما جزو است  
که گذر می کند چو برق یمان

کوه اگر جزو جزو بگیرند  
متلاشی شود به دور زمان  
تاقیامت که دیگر اب حیات  
بازگردد به جوی رفته روان

یارب ان دم که دم فرو بندد  
ملک الموت واقف شیطان  
کار جان پیش اهل دل سهلست  
تو نگه دار جوهر ایمان

برگ تحویل می کند رمضان  
بار تودیع بر دل اخوان  
یار نادیده سیر، زود برفت  
دیر نشست نازنین مهمان

غادر الحب صبحه الاحباب  
فارق النخل عشرة الخلان  
ماه فرخنده، روی برپیچید  
و عليك السلام یا رمضان

الوداع ای زمان طاعت و خیر  
مجلس ذکر و محفل قران  
مهر فرمان ایزدی بر لب  
نفس در بند و دیو در زندان

تا دگر روزه با جهان اید  
بس بگردد به گونه گونه جهان  
بلبلی زار زار می نالید  
بر فراق بهار وقت خزان

# غزل

حمد الله حلمیار

دژوند وروستي هدف ته رسيدلی دي يو څوک  
د ستورو له کاروانه کوچيدلی دي يو څوک  
دا ټوله کهکشان دي دجنت وړمي اغوستي  
که جام دشهادت ته خنديدلی دي يو څوک؟  
دچا دميني وريڅو مي دزړه اسمان نيولی  
پر دشته د يادو مي ورېدلی دي يو څوک  
چي ستا د حسدي سترگو نظر ورباندي نشي  
رقيبۀ! دزړه کور کي مي ساتلی دي يو څوک  
تعبير ته دښکلا يي کلمات راسره نشته  
يو څوک دومره حسين دي دومره ښکلی دي يو څوک  
نن ستني دزرگي دحلميار پسي کږې دي  
پرون د جنتو پر لوري تللی دي يو څوک

## معمای ناتو

حمید حقیقی

معمای شنیدم سازمانی  
برای بردن ایین اسلام  
ز ناتو سرزده خار مغلان  
برای رونق پاپ و کلیسا  
ندای کشتن قوم مسلمان  
جوانان و کهن سالان و طفلان  
ز تاریخ سکندر ناخبروار  
هلاکو خاک شد چنگیز وانگریز  
همینک این زمان ناتو شده در  
پشیمان است برکردار زشتش  
بلا چون امد و پخش زمین شد  
ز راز خطۀ افغان چنین است  
ز ناتو زور و زر عسکر بدر رفت  
حقیقی باش در فکر عقیدت  
ز گبروگوره و هم این وانی  
اساس آورد ناتو را جهانی  
به راه طفلک و پیرو جوانی  
گزیده در فضای ما نشانی  
نمود آغاز بر تیرو کمانی  
به فکر نصرتی از اسمانی  
زما در جستجوی مهربانی  
به زانو هم درآمد روس جانی  
بلای صخره وهم اسمانی  
ازین آتش همیخواهد امانی  
دفاعش کس نمیداند چه دانی؟  
ز هر سرکش گرفته قهرمانی  
لوای وحدت ماراست شانی  
که زین نیرنگ بازان ره ندانی

## دزد

امام ذہبی در کتاب "سیر أعلام النبلاء" در شرح حال مالک بن دینار رحمہ اللہ آورده است:  
دزدی به خانہ اش آمد، چیزی نیافت کہ بردارد. مالک اورا نداداد: چیزی از دنیا کہ نیافتی، آیا  
چیزی از آخرت می خواهی؟  
گفت: آری.

مالک گفت: وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان.  
او چنین کرد. سپس با ہم به مسجد رفتند. مردم از مالک پرسیدند: این کیست؟  
گفت: برای دزدی آمده بود، اما ما اورا ندیدیم!

## حالت

قیصر سفیری را به سوی حضرت عمر رضی اللہ عنہ فرستاد تا از احوال و کردارش جو یا شود.  
ہنگامی کہ به مدینہ رسید، هیچ قصری نیافت و نہ چنان خانہ ای کہ دلالت بر خانہ ی شاهی نماید.  
از اهالی مدینہ پرسید: پادشاه شما کجاست؟  
گفتند: ما پادشاهی نداریم، بلکہ امیری داریم کہ به خارج از شهر رفته است.  
سفیر در طلب عمر رضی اللہ عنہ به راه افتاد؛ اورا در حالی یافت کہ زیر سایہ ی درختی آرمیدہ بود و وزمین  
زیر اندام او و سرش را بر زہ اش گذاشتہ و بدون محافظ خوابیدہ بود.  
وقتی کہ اورا بدین حالت دید، دلش نرم شد.  
مردی کہ پادشاهان از ہیبتش آرام ندارند و خود بدین حالت است!  
گفت: "عدالت ورزیدہ ای کہ چنین به حالت امن خوابیدہ ای عمر!"  
پادشاه ماستم می کند، پس چارہ ای ندارد کہ ترسان و پریشان خواب باشد.  
گواہی می دہم کہ دینت دین حق است  
و اگر من سفیری نمی بودم، اکنون اسلام می آوردم؛ اما برمی گردم و اسلام خواہم آورد



# Haqiqat

Islamic, Political, Cultural & Jihadi Bi Monthly Magazine



نور وینچین بالگرد استرواد  
استقلال کشور و انکلیس خجسته باد